

دین 34

فارسی شکر است

# گلشن فارسی

کتاب اول

(فارسی امروز)

دین 34

تالیف:

دکتر سید سبط حسن رضوی

دکتر سید علی رضا نقوی



34.02



بعونہ تعالیٰ

فارسی شکر است

2189

34.00

# گلشن فارسی

(فارسی امروز)

کتاب اول

تالیف

دکتر سید سبط حسن رضوی  
دکتر سید علی رضا نقوی



۷۰۰۶۴

60278

نام کتاب : گلشن فارسی

تالیف : { دکتر سید بسط حسن رضوی

{ دکتر سید علی رضا نقوی

ناشر : خانہ فرہنگ جمہوری اسلامی ایران - راولپنڈی

تعداد : ۵۰۰ جلد

تاریخ : مہ ماہ ۱۳۶۴ مطابق اکتوبر ۱۹۸۵

چاپخانہ : منظر پرستنگ پریس راولپنڈی

بہار : ۳۵ روپیہ پاکستانی



# پیشگفتار

این پاک اسلام در آسیای جنوبی سابقه‌ای بس طولانی دارد، و پاره‌ای از نواحی آن خصوصاً در منطقه پر جمعیت شبه قاره، صد سال از مرکز دین فرنگ و تمدن اسلامی بوده است آنچه مسلمانان این نواحی را از بخشهای غربی جهان اسلام متمایز نماید، استفاده گسترده از زبان پارسی است. در طول بیش از هزار سال برای خلق آثاری ادبی، علمی و عسیره، به گونه‌ای که نزدیک به تمام متونی که در خلال این مدت در زمینه‌های مختلف و بوسیله شیوانان حلیل‌القدر اسلام در این خطه پدید آمده، بفارسی بود و در بسیاری از مقطعه‌های تاریخ این زبان در حوزه‌های فرنگ و دین و سیاست این سیر حتی از پایگاه فعلی آن ایران، نیز رسمیت و رواج بیشتری داشته است. و مردمی که در این بلاد میزیسته‌اند، برای استفاده از آثار اسلاف خویش برای حفظ ارتباط فرسکی و حتی با پیشگامان اسلام و معرفت در منطقه، آموزش فارسی را مقدمه امری واجب تلقی می‌نمودند، و از دیر باز کتابهای متعددی در این زمینه فراهم آوردند.



کتاب حاضر که بوسیله دو نفر از استادان بزرگوار فارسی در پاکستان، آقایان  
دکتر سید بطحسین ضوی و دکتر سید علی رضا نقوی، تألیف و تنظیم گردیده،  
و نهاله کوششهایی در همین زمینه است و هدف آن معرفی ابعاد گوناگون زبان ادبی و علمی  
ایران می باشد، و کار نیز بصورتی انجام گرفته که علاوه بر توانایی بخشیدن بفارسی آموزان  
برای استفاده از متون پیشین، ایشان را بفارسی جدید نیز حتی الامکان آشناسازد تا فایده  
این کتاب منحصر در ایجاد رابطه با گذشته نباشد، و بلکه همچنین گامی باشد برای برقراری پیوند  
و ایجاد پل ارتباطی میان مسلمانان این مناطق با کسانی که امروز بدین زبان سخن میگویند  
و زبان خویش را مانند گذشته با ابراری گردانیده اند برای نشر معارف عالیله اسلام و  
ابلاغ پیامهای حیات بخش این آئین مقدس، پیامهایی که سراسر آن دفاع از حق و عدالت  
است و نکلوش ماطل و بیداد.

با سکر بسیار از مولفان محترم که دهها سال است آنان در تدریس و ترویج زبان پارسی  
و نشر فرهنگ مشترک ایران و پاکستان تلاش مینمایند، و این اثر نمونه ای از کوششهای



حکمی ناپذیر ایشان است،

امید داریم که مساعی ایشان و دیگر استادان بزرگوار در استقامت بخشدن این

علی ارتباطی میان گذشته ما و میان هر یک از ما با دیگر می شود و نزد دانش

پژوهان مقبول و شگوار افتد.

خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران

راولپندی





بسمه تعالی

## سخن مؤلف

کتاب حاضر جلد اول سلسله کتابهای درسی است که مخصوصاً جهت تدریس کلاسهای فارسی خانه های فرهنگ ایران در آسیای جنوبی تهیه شده است. و چون منظور از معرفی جهات مختلف زبان ادبی و تکلمی ایران بوده است، بنابراین در اکثر موارد و در رسوم و مختصات جغرافیایی و تاریخی ایران رعایت گردیده است. این کتابها برای استفاده فارسی آموزان مبتدی از طبقات و سنین مختلف میباشد، که اکثر آنان سالمندان میباشند. لذا در موقع انتخاب مواد این کتاب سعی گردیده در این دروسها مواد و مطالبی باشد که بدر دستان بخورد.

هدفیانی که در تهیه و ترتیب دروس این کتابها در نظر بوده بقرار زیر است:

۱- شاگردان فارسی امروز را یاد بگیرند برای این منظور سعی شده است در تهیه کلیه دروس این کتابها تا آنجا که ممکن است از کلمات متداول امروز فارسی استفاده شود



پنجمین فارسی آموزان در موقع مسافرت بکشور ایران، و سایر مناطق فارسی زبان،  
از زبانهای متداول آنجا بیگانه نباشند، و در هنگام برخورد با مردم فارسی زبان  
توانند به آسانی صحبت کنند، و در تبادل افکار خود مشکلی نداشته باشد.

۲- در طول دوره اسلامی در این شرفاره فارسی زبان رسمی و ادبی و فرهنگی این سرزمین

بوده است و مردم برای نوشتن کتابهای حسنی و عرفانی و ندیبی و ادبی و تاریخی  
همین زبان را بکار برده اند. لذا برای کسانی که میخواهند از این آثار علم و عرفانی از قبیل  
شاه ولی الله و مجدد الف ثانی و دانا گنج بخش علی جویری و بهاء الدین زکریای ملتانی  
و عین الدین چشتی و نظام الدین اولیا، و سچل سمرت و رحمن بابا و شعرا و ادبایی مانند  
مسعود سعد سلمان لاهیوی و ابوالفرج رونی و رابعه خضداری و امیر خسرو و غنی کشمیری  
و خوشحال خان خجک و غالب و اقبال و مورخینی مانند صاحبان لباب  
و طبقات ناصری و تاریخ فیروزشاهی و آئین کبری و شاهجهان نامه و حج نامه استفاده  
ضروری است زبان پارسی را یاد بگیرند، تا با این آثار گرانمای سلاف خود بتوانند



آشنا شوند و با محتویات آن وقوف کاملی بدست آورند .

۳- فرا گرفتن فارسی موجب میگردد که مردم آسیای جنوبی با اکثر کلماتی که در زبان اردو

و سایر زبانهای این سرزمین بکار میروند آشنا شوند و این بجای خود موجب تقویت و توسعه

دامن این زبانها خواهد گردید .

۴- بنظر کثرتش بیشتر افکار اسلامی در شب قاره، آشنائی با زبان فارسی که طی قرنهای تها

وسیده تبلیغ و توسعه دین اسلام و عرفان اسلامی در این سرزمین بوده است پس لازم است

تا افراد نسل جوان از آثار و افکار گذشتگان در اسلاف خود الهام گرفته و در تنویر اذهان

و تهذیب قلوب خود از این میراث ارزشمند بتوانند استفاده کنند .

۵- همچنین برای کسب اطلاع لازم در باره انقلاب اسلامی ایران که از بزرگترین وقایع

تاریخ میباشد فرا گرفتن زبان فارسی ضروری است .

در ضمن باید توجه داشت که زبان فارسی که در ایران و سایر کشورهای فارسی زبان متداول

در اینجاست، پس از ورود اسلام به این سرزمینها بوجود آمده است، و در نتیجه اختلاط



عربها و مسلمانان این مناطق تعداد زیادی از کلمات عربی وارد این زبان کرده  
و به مرور ایام کم کم جزو لاینفک این زبان شده گرفته است .

پس چنان باید توجه داشت که کلیه شئون مختلف فرنگ و تمدن اسلامی مدیون خدمات  
کراتقد مسلمانان فارسی زبان بوده و هست که در تشکیل و ترویج این فرنگ  
نقش بسزائی را ایفا نموده اند . در اکثر موارد آنان زبان فارسی را وسیله بخش و نشر افکار  
خود در دنیای اسلام مخصوصاً در این شبه قاره قرار داده اند .

پس چنان باید در نظر داشت که کلمات عربی که در اردو و سایر زبانها بکار میرود ، توسط  
زبان فارسی به این زبانها نفوذ کرده اند و میتوان گفت که فارسی همواره نقش جسری را  
بین زبان عربی و فرنگ اسلامی و زبانها و فرنگهای بومی این منطقه بازی کرده است  
نظریه اهمیت مقام فارسی در ترویج و گسترش فرنگ اسلامی ، امیدواریم زبان فارسی  
مثل سابق در توسعه فرنگ اسلامی در این شبه قاره نقش خود را ایفا نماید ،

و همگام با زبان عربی و سایر زبانهای کشور های اسلامی باشد و مردم شبه قاره مثل سابق ،



در آموزش زبان و ادب فارسی سعی بلیغ و کوشش و جدیت نمایند، تا از ثمرات کافیه  
و فریای وافی این زبان برخوردار گردند.

در پایان از جناب آقای سید عطاء اللہ مهاجرانی رازین محترم فرہنگی جمہوی اسلامی ایران  
در پاکستان و از جناب آقای سید موسی حسینی رئیس محترم خانہ فرہنگ جمہوی اسلامی ایران  
در راولپنڈی - اسلام آباد، باید اظہار امتنان نمود کہ توجہات ایشان موجب تسہیل کار تہیہ و  
تدوین و طبع و نشر این جزوہ گردیدہ است.

در تہیہ این کتاب حد اکثر کوشش بعمل آیدہ است ایامی کہ آن خالی از ہرگونہ نقص و اشتباہ  
باشد. بنا بر این از صاحب نظران خوانندگان محترم استدعا دارد از نظرات و پیشنہاد  
خود مؤلفین این کتاب اسر فرار فرمایند. تا در موقع تجدید چاپ از آن استفادہ شود. در آخر از خداوند  
کہ توفیق تہیہ کتاب حاضر را بہما ارزانی فرمودہ شکر و سپاس نمودہ تائید وی را در تکمیل بقیہ مجلدات  
آن مسئلت مینمایم.

دکتر سید بسط حسن ضوی

دکتر سید علی رضا نقوی

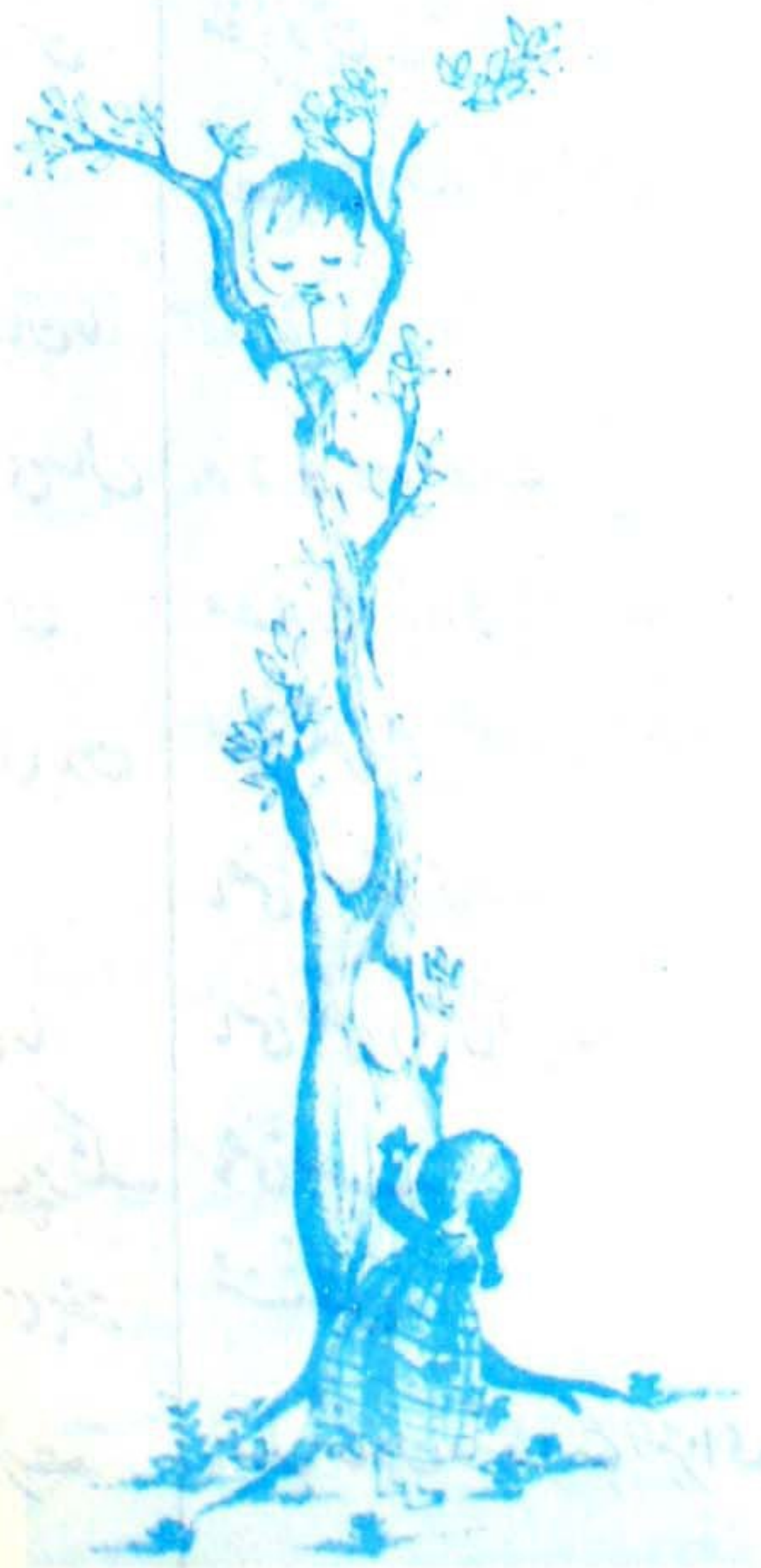


# فہرست کتاب

صفحہ	دستور	عنوان درس	درس	نمبر
۱۴	اسم اشارہ و جملہ های مثبت و منفی و پرکشی	اطلاق درس	درس اول	۱
۱۹	حرف اضافه (از، در، تا، به، پر)	اعداد	درس دوم	۲
۲۵	ضمیر شخصی و مرکب اضافی	منزل من	درس سوم	۳
۳۰	صفت و مرکب توصیفی	باغ علی	درس چهارم	۴
۳۵	مصدر و ماضی مطلق	در سگاہ	درس پنجم	۵
۴۱	مفرد و جمع	خالوادہ من	درس ششم	۶
۴۷	مضارع اخباری (فعل حال)	در بازار	درس هفتم	۷
۵۳	" " "	دوستان ما	درس هشتم	۸
۵۹	صفت و موصوف	فصلهای سال	درس نهم	۹
۶۵	مضارع اخباری یا فعل حال (فعل مرکب)	برنامہ من	درس دهم	۱۰
۷۰	ضمیر شخصی (ضمیر منفصل و متصل)	اعضای بدن	درس یازدهم	۱۱
۷۵	ماضی استمراری و صفت	بیمبر ما	درس دوازدهم	۱۲
۸۱	ماضی نقلی (ماضی قریب)	غذای ما	درس سیزدهم	۱۳
۸۷	ماضی بعید	مطب پزشک	درس چهاردهم	۱۴
۹۳	مستقبل	روزهای ہفتہ	درس پانزدهم	۱۵
۹۸	افعال معاون و مضارع التزامی	مسافرت	درس شانزدهم	۱۶



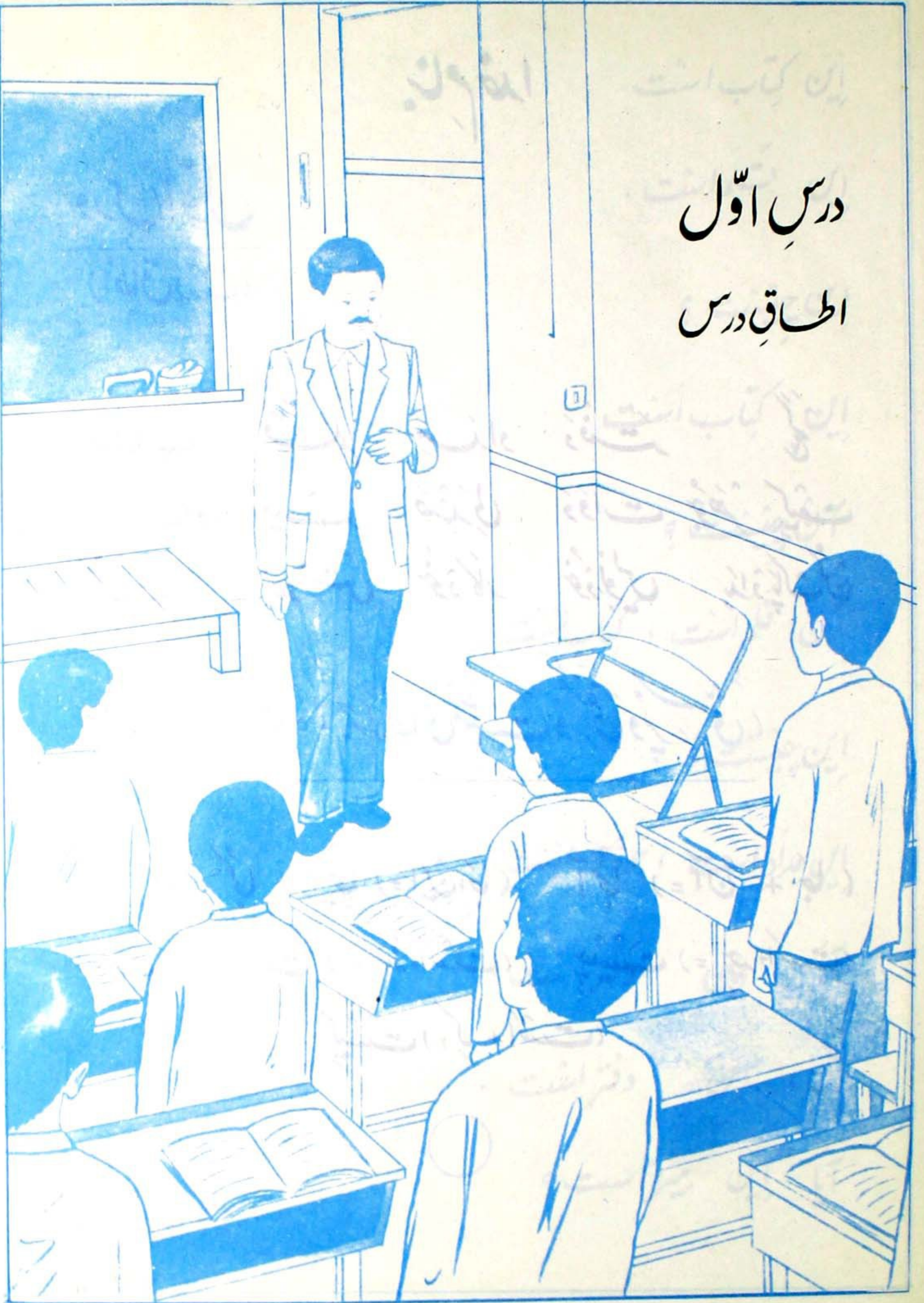
	دستور	عنوان درس		
۱۰۴	امرونی	ملاقات	درسِ هفدهم	۱۷
۱۱۰	امرونی	پندهای پدر	درسِ هجدهم	۱۸
۱۱۴	یای وحدت (ونکره) و اسم مصدر	ایران	درسِ نوزدهم	۱۹
۱۲۰	اسم فاعل و اسم مفعول (صفت فاعلی و مفعولی)	انقلاب اسلامی	درسِ بیستم	۲۰
۱۲۵	_____	_____	صرف نمونه	۲۱
۱۲۷	_____	_____	واژه نامه	۲۲
۱۴۹	_____	_____	مصدر نامه	۲۳





# درسِ اوّل

## اطلاقِ درس





# بنام خدا

## درس اول (اطلاق درس)

کِتَابِ تَلَمِّ مِدَادِ دَفْتَرِ کِجَّ  
تَحْتِ سِیَاهِ مِیْنِ صَنْدَلِیِ دَوَاتِ جُوهرِ کِیْفِ  
نَقْشِ خَطِ کِشِ خُوذِ کَارِ خُوذِ لَوِیْسِ بَدَاذِ پَاکِ کُنِ

(اِکْمِ اِشَارَهٗ، جُمْلَهٗ هَا یِ مُثَبَّتِ وَ مَنفَعِیِ وِ پَرِ کِسْتِ)

اِیْنِ اَنْ کُجَا اِیْنِجَا (= اِیْنِ + جَا) اَنْجَا (= اَنْ + جَا)  
اَسْتِ نِیْسْتِ (= نَهْ + اَسْتِ) چِیْسْتِ (= چِهْ + اَسْتِ)  
کِیْسْتِ (= کِهْ + اَسْتِ)





این کتاب است.

این قلم است.

این چیست؟

این کتاب است.

آن چیست؟

آن قلم است، کتاب نیست.

این چیست؟

این بردا است، خودکار نیست.

آیا این دفتر است؟

بلی، این دفتر است.

آیا این میز است؟



پیر، این میز نیست، صندلی است

چراغ کجا است؟

چراغ اینجا است.

تخته سیاه و گچ کجا است؟

تخته سیاه و گچ اینجا است.

مداد پاک کن و خط کش اینجا است؟

پیر، مداد پاک کن و خط کش اینجا نیست.

آنگاه کیست؟

آنگاه شاگرد است.



## تمرین

(الف) جَاہایِ خالی را پر کنید:

- ۱ - این \_\_\_\_\_ دُرُس است.
- ۲ - اَن \_\_\_\_\_ است.
- ۳ - \_\_\_\_\_ کجا است؟
- ۴ - اینجا \_\_\_\_\_ است.
- ۵ - اینجا \_\_\_\_\_ است، \_\_\_\_\_ نیست.

(ب) با کلمات زیر جمله بسازید:

خودنویش، خودکار، مدادپاک‌کن، جوهر، نقشه

(ج) جمله‌های مثبت زیر را منفی کنید:

- ۱ - این کتاب است.
- ۲ - این مداد است.
- ۳ - این مدادپاک‌کن است.
- ۴ - اَن خط‌کش اینجا است.
- ۵ - اَن شاگرد اینجا است.



(د) جملہ ہای زیر را با اضافه کلمہ آیا پر سشی کنید:

- ۱ - این دفتر است .
- ۲ - این خود کار نیست .
- ۳ - اینجامیز و صندلی است .
- ۴ - اینجا کتاب و نقشہ نیست .
- ۵ - این خود نویس است .



---

۱ - در کتاب اول نیامده، اما در کتاب دوم خواہد آمد -





۲ سگ



می شود

سگ و سگ

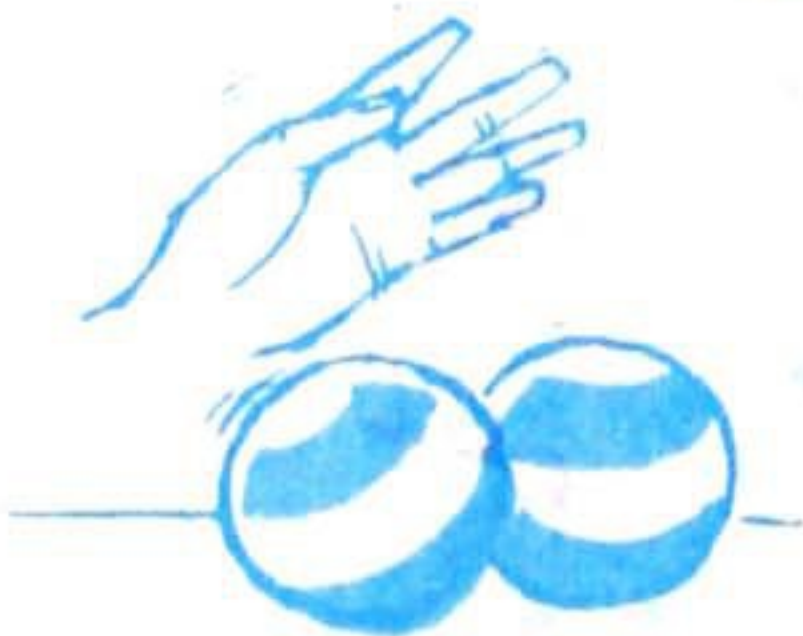


۲ سیب



می شود

سیب و سیب



۲ توپ



می شود

توپ و توپ





# دَرِسِ دَوِّمِ

رَاعِدَادُ

يَكُ دُو سِه پَهْمَارُ پَنجُ شِشُ هَفْتُ هَشْتُ

۱ ۲ ۳ ۴/۴ ۵ ۶ ۷ ۸

نُهْ دَهْ صَفْرُ

۹ ۱۰ ۰

يَا زُو دَوَا زُو سِي زُو پَهْمَارُو پَان زُو شَان زُو

هَفْدَه هِي جَدَه نُو زُو بَيْتُ

سِي پَهْلُ پِنْجَاهُ شَمْتُ هَفْتَادُ هَشْتَادُ نُو دُ صَدُ

دَوِي سْتُ سِي صَدُ پَهْمَارُ صَدُ پَان صَدُ شَمْتُ هَفْتَادُ

هَشْتَادُ هَزَارُ مِيلْيُونُ مِيلْيَارُو

چَنْدُ كِيلُو مِثْرُ لِيْتْرُ چَقْدَرُ چَنْدَمَا

سَطْلُ سَبْدُ پَارُ چِه سِيرُ عَكْسُ بَهَا

حَرْفِ اِضَا فِه

اَز دَرِ تَا بَا بِه بَرِ (= رُوئِي)



یک آنار صد پیار .

یک هفته صفت روز است .

یک ماه سی روز است .

یک سال دوازده ماه است .

یک سال سیصد و شصت و پنج روز است .

این صدلی پنجاه تومان است .

این عکس هفتاد و پنج روپیه است .

آن میسر پانصد تومان است .

این خود کار پنجاه تومان است .

بنمای این کتاب چند است ؟

بنمای این کتاب ده دلار است .

در این سبد پنجاه کیلوگرم است .

در آن سطل هشت لیتر شیر است .

این پارچه پانزده متر است .

در این اطاق چند تا صدلی است ؟

در این اطاق بیست تا صدلی است .

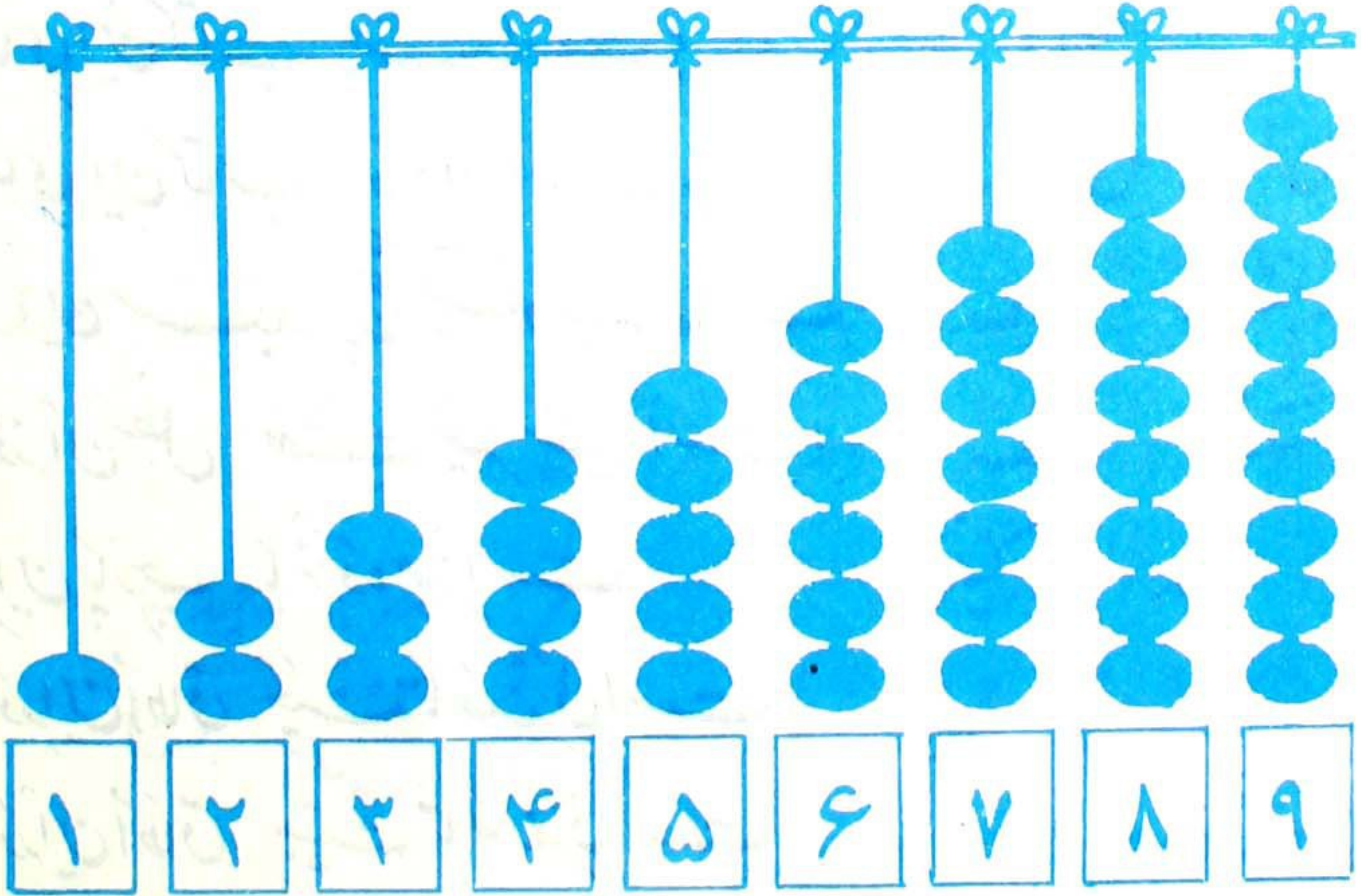
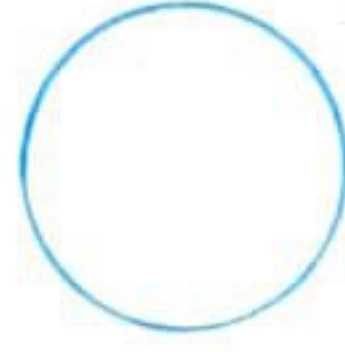


از تهران تا اصفهان چند کیلومتر راه است؟

از تهران تا اصفهان ۴۹۰ کیلومتر راه است.

از اسلام آباد تا کراچی چند کیلومتر راه است؟

از اسلام آباد تا کراچی ۱۸۰۰ کیلومتر راه است.



60278



## تمرین

(الف) جاهای خالی را پر کنید:

- ۱ - در این سَطَل — لیتر شیر است.
- ۲ - بهای آن میز — تومان است.
- ۳ - بهای این کتاب — دلار است.
- ۴ - در این اطاق — صندوقی است.
- ۵ - در این سَبَد — کیلو انار است.

(ب) با کلمات زیر جمله بسازید:

سَبَد ، سَطَل ، لیتر ، پارچه ، بها

(ج) این اعداد را بصورت الفاظ بنویسید:

۲۸ ، ۳۹ ، ۳۷ ، ۶۴ ، ۱۲۵ ، ۶۲۱

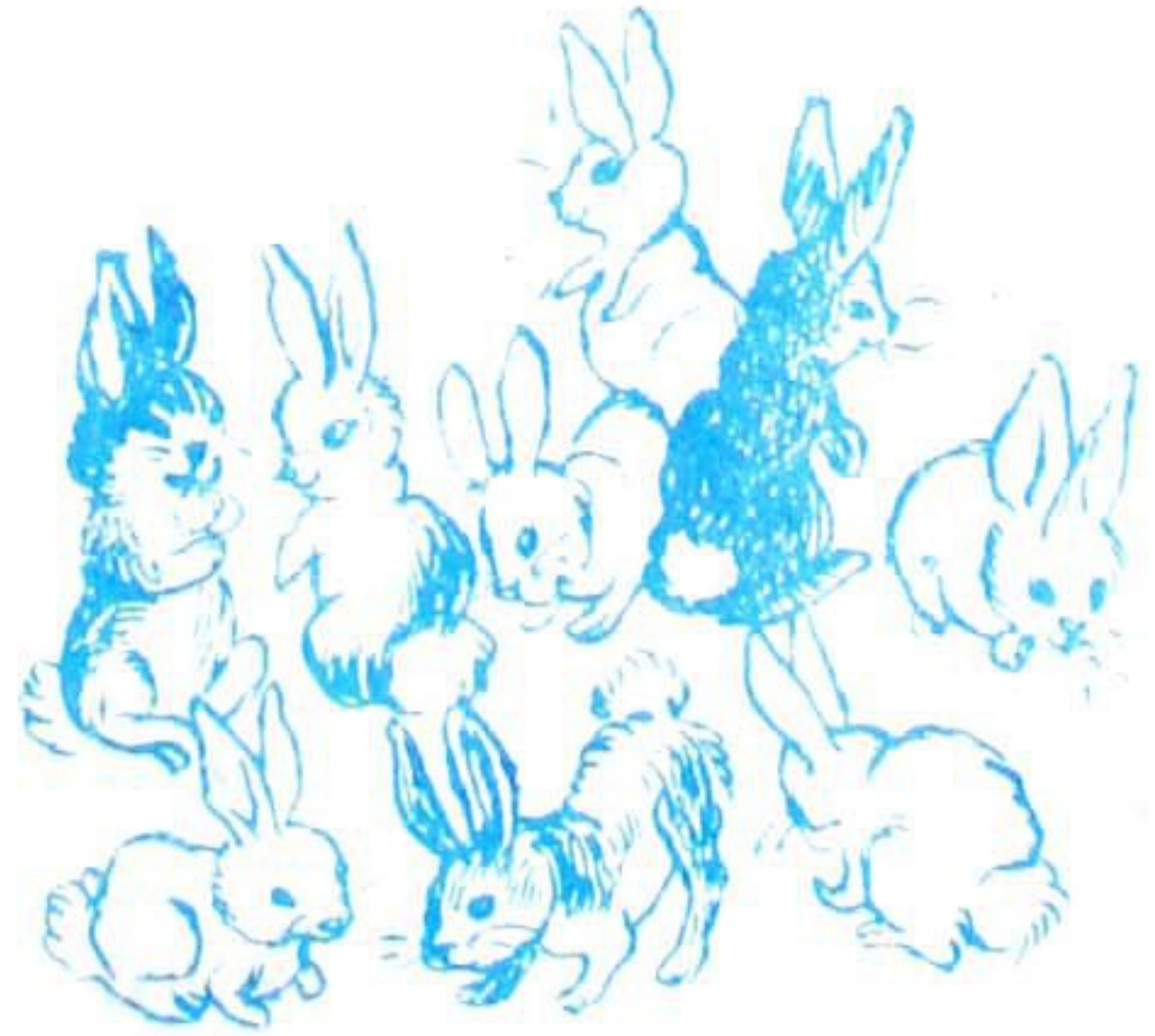
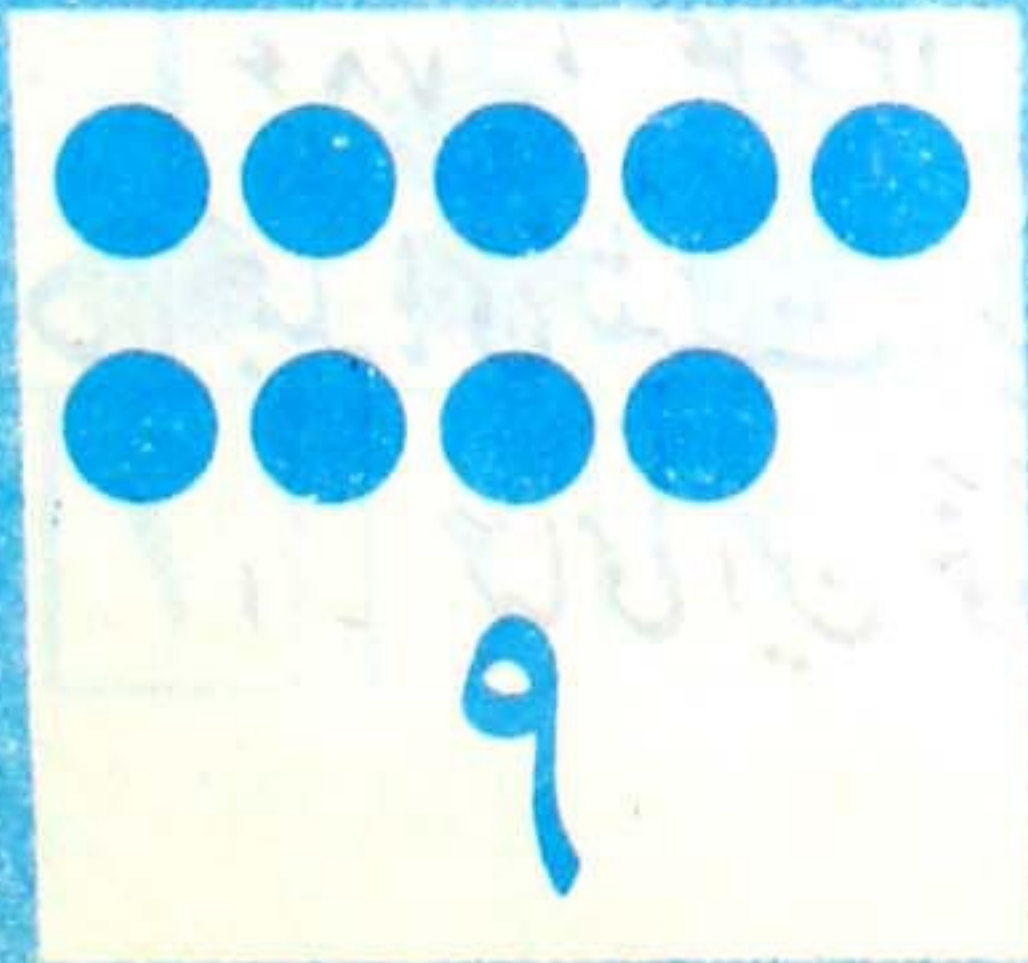
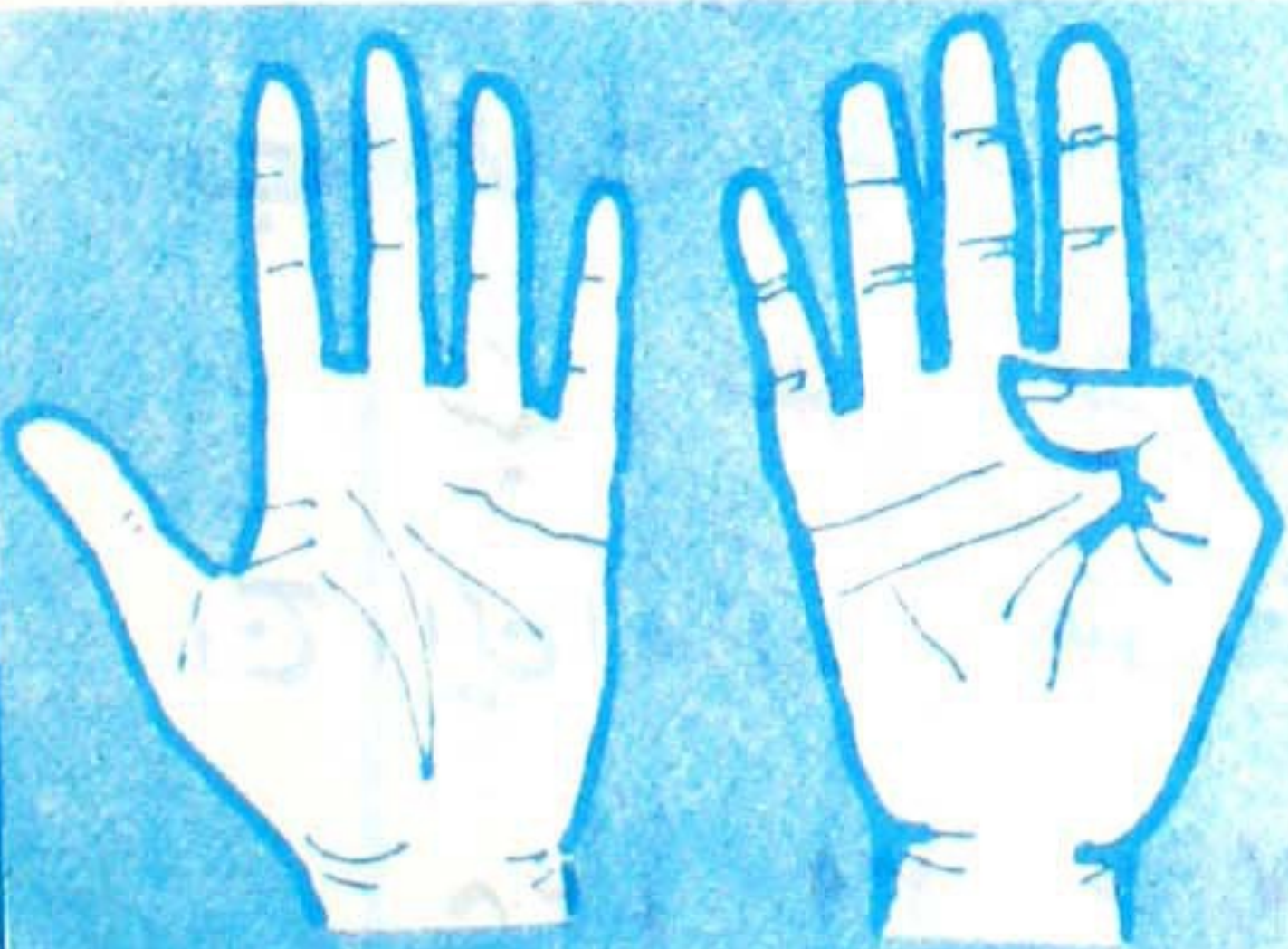
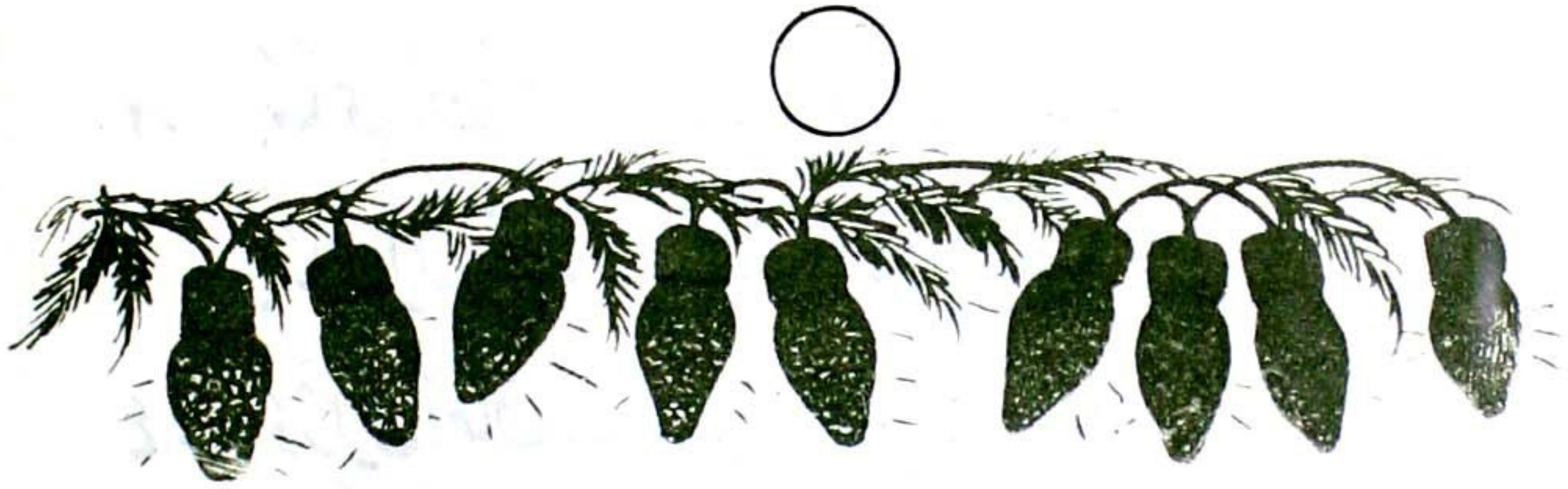
۷۸۶ ، ۱۳۶۴ ، ۱۴۰۵ ، ۱۹۸۵

(د) جمله های مثبت زیر را منفی کنید:

- ۱ - بهای این خودکار پنج تومان است.



- ۲ - در این سبد پنج کیلو سیب است.
- ۳ - در این سطل هشت لیتر شیر است.
- ۴ - این پارچه پانزده متر است.
- ۵ - در این اطاق بیست صندوقی است.





دریں سوّم  
(منزلِ مَن)





## درس سوم

منزل من

خانه منزل نشانی کوچہ خیابان شماره درب پنجرہ  
طبقہ چمن اطاق پذیرائی ماشین دوچرخہ موتورسیکلت اطاق خواب  
تلفن رادیو تلویزیون بخاری آب گرم کن شناسنامہ

## ضمیر شخصی و مرکب اضافی

من ما تو شما او ایشان  
منزل من خدای ما کتاب تو اطاق شما ماشین او کوچہ ایشان

خدای ما مہربان است .

کتاب ما قرآن است .

اسم رسول ما حضرت محمد (ص) است .

رہبر انقلاب ایران امام خمینی است .



اسم شما چیست؟

اسم من سلمان است.

منزل شما کجا است؟

منزل من در شمال شهر است.

منزل احمد چند طبقه است؟

منزل احمد دو طبقه است.

در منزل حامد چند تا اتاق است؟

در منزل حامد پنج تا اتاق است.

آیا در منزل او تلوویزیون هست؟

خیر، در منزل او تلوویزیون نیست.

آیا در منزل ایشان چمن هست؟

بلی، در منزل ایشان چمن هست.

در اتاق پذیرایی نظف تجاری هست؟

بلی در اتاق پذیرایی نظف تجاری هست.

شماره تلفن منزل من ۸۲۹۵۹۷ است.





## تمرین

(الف) جاهای خالی را پر کنید:

- ۱ - شماره منزل من — است.
- ۲ - شماره خیابان ما — است.
- ۳ - شماره کوچه احمد — است.
- ۴ - شماره تلفن حامد — است.
- ۵ - شماره شناسنامه محمود — است.
- ۶ - شماره ماشین سلمان — است.
- ۷ - شماره موتور سیکلت یوسف — است.
- ۸ - در این کلاس — شاگرد است.
- ۹ - در این اطاق — پنجره است.
- ۱۰ - روی این میز — کتاب است.

(ب) به سؤالی زیر پاسخ دهید:

- ۱ - در منزل شما چند تا اطاق هست؟
- ۲ - اسم خیابان منزل شما چیست؟



۳ - دَرَبِ مَنْزِلِ شَمَا چو بی است یا آءِ منی ؟

۴ - آیا در منزلِ برادرِ او آبگرم کن هست ؟

۵ - از منزلِ شما تا مسجد چند متر است ؟

(ج) با کلمات زیر جمله بسازید :

چمن پیجره آبگرم کن آشپزخانه اطاق خواب  
(د) جمله های زیر را با اضافه آیا پریشی کنید و سپس منفی کنید :

۱ - اسم شما جعفر است .

۲ - منزل من دو طبقه است .

۳ - در منزل ظفر کارا اثر هست .

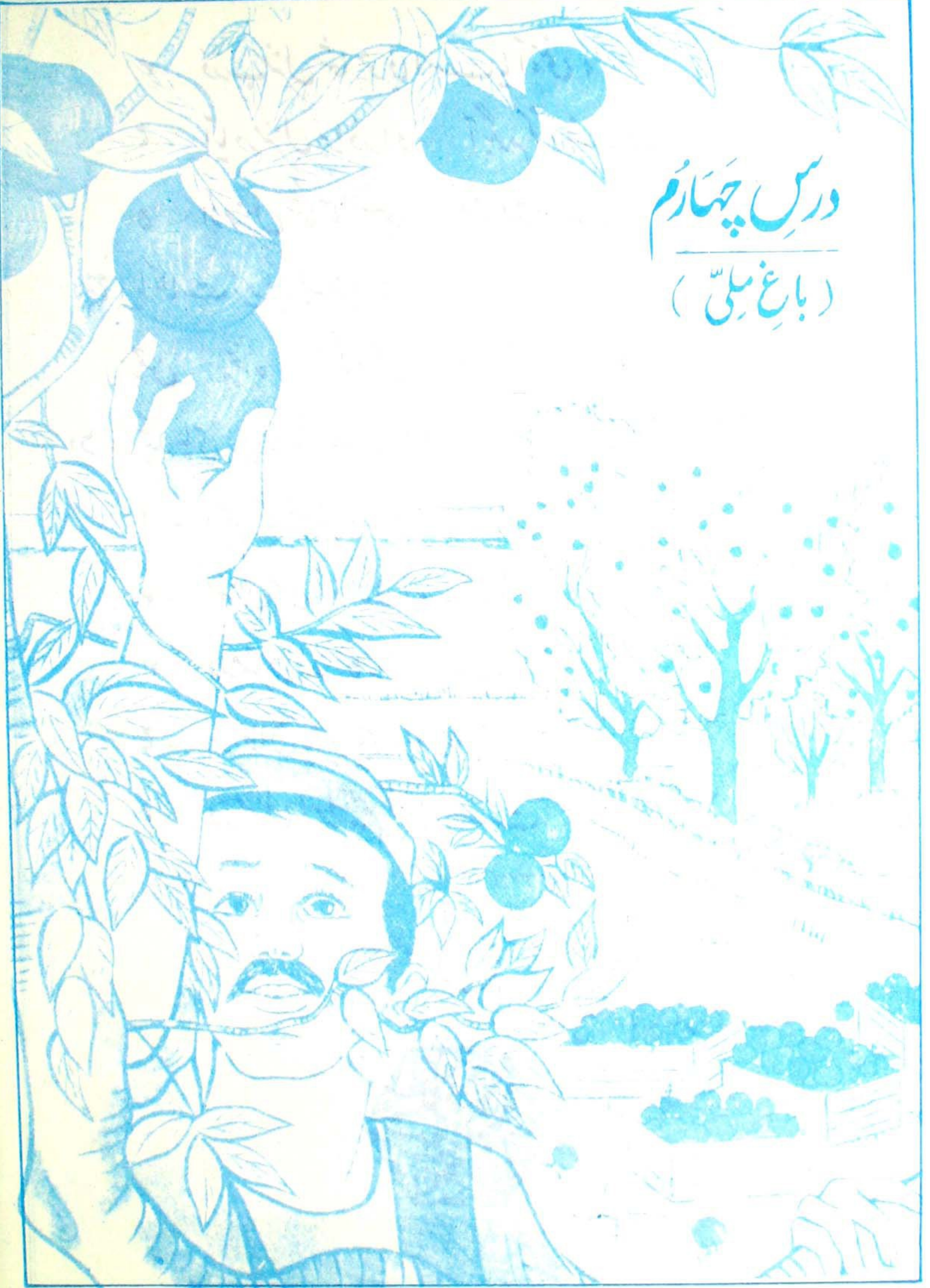
۴ - در اطاق پذیرائی مراد بخاری هست .

۵ - در منزل ابراهیم تلفن هست .





درم چنارم  
(باغ میو)





## درس چہارم

(باغِ ملی)

دُرُورُ دُرُورُ نُوکِ طُوْطِی قَائِلِق نَارِجِج  
هُلُوْهُ اَنْبِه پُرْتَقَال سَاخْتَمَان رِسْتُوْرَان  
اَسْتَحْرَشِنَا پَارِکِنِیْک (تَوْفِکَاہِ مَاشِیْن) نِیْسَز = حَم

## صفت و مرکب توصیفی

کُوچِک بُوْرِک شِیْرِیْن پُرِش تَلِخ  
گَرْم خُنْک زِیْبَا فَرَاوَان گُلِ سُرْخ  
دَسْتِ رَاسْتِ دَسْتِ چِپ قَائِلِقِ کُوچِک سَاخْتَمَانِ زِیْبَا

اینجا چیست؟

اینجا باغِ ملی است.

این چیست؟



این در ورودی است.

پارکینگ کجا است؟

پارکینگ طرف دست چپ است.

باغ ملی غیبی بزرگ است.

اینجا گل سرخ فراوان است.

در اینجا گل یاس و گل داودی هم زیاد است.

در این باغ درخت سیب و انار و نارنج است.

درخت لیمو و هلو و بادام و انبه نیز هست.

در این باغ هر طرف سبزه و گل است.

طرف دست راست شما چیست؟

طرف دست راست من استخر شنا است.

در این استخر یک قایق کوچک هست.

در این باغ طوطی و بلبل و فاخته بسیار هست.

طوطی سبز است و لوز طوطی سرخ است.

این ساختمان زیبا رستوران است.

در رستوران چای گرم و کویا خشک است.





# تمرین

الف، جاہایِ خالی را پر کنید:

- ۱ - حرفِ راست ————— است.
- ۲ - ساختمان ————— زیبا است.
- ۳ - رنگِ ماشینِ من ————— است.
- ۴ - نوکِ ————— سُرخ است.
- ۵ - ————— ماشینِ ————— کجا است.
- ۶ - طرفِ دستِ ————— استخرِ شما است.
- ۷ - ————— و ————— میوهِ شیرین است.
- ۸ - درِ باغِ علی ————— استخرِ ————— هم هست.
- ۹ - تھلُو ————— است و لیمُو ————— است.
- ۱۰ - آبِ ————— و نانِ ————— نعمتِ خدا است.

ب، با کلمات زیر جمله بسازید:

دستِ راست ، دستِ چپ ، درِ درودی ، استخرِ شما ، ساختمانِ زیبا  
لیموی ترش ، میوهِ شیرین ، قالیقِ کوچک ، گلہایِ فراوان ، درختِ سیب



ج، جملہ های زیر را پریشی منفی کنید :

- ۱ - اینجاکل سدرخ فراوان است.
- ۲ - در این باغ ہر طرف سبزہ و گل است.
- ۳ - طرف دست راست شما استخر شنا است.
- ۴ - در این استخر یک قایق کوچک هست.
- ۵ - این ساختمان زیبا رستوران است.





# درسِ پنجم

(در شگاہ)



Ahwaz: the Gondi Shahpur university



# دَرْسِ پَرَمِ

(دَرْسِ گَاهِ)

گودکستان	دبستان	دبیرستان	دانشکده	دانشگاه
شاگرد	دانشجو	آموزگار	دبیر	استاد
رئیس دانشگاه	چشم	گوشش	انگشت	

## مصدر و ماضی مطلق

شدن شد	آمدن آمد	رفتن رفت	خواندن خواند
نوشتن نوشت	ساختن ساخت	داشتن داشت	دیدن دید
گفتن گفت	شنیدن شنید	دیدن کرد	دیدن کرد
ثبت نام کردن	ثبت نام کرد		

## صرف ماضی مطلق از مصدر آمدن

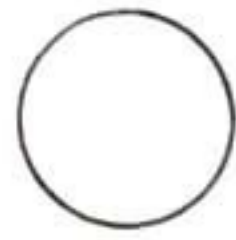
من آمدم تو آمدی او آمد ما آمدیم شما آمدید ایشان آمدند



خدا پنج انگشت یکسان نکرده  
یک نشد دوشد  
گفتن آسان کردن مشکل  
آمدن به ارادت و رفتن به اجازت  
چشم برای دیدن و گوش برای شنیدن است  
هر که آمد عمارت نوساخت  
سلمان در قم درس خواند  
دختر این به کودکتان رفت  
دبیر به کلاس رفت  
هر که گل گفت گل شنید  
من چای باشیز خوردم  
مجید شاگرد دبستان رازی بود  
رشید دانشجوی دانشکده ادبیات بود  
آقای دکتر ابراهیم استاد دانشگاه اسلامی بود  
این مسجد مدرسه هم داشت  
من به رئیس دانشگاه نامه نوشتم



در این کلاس سی شاگرد ثبت نام کردند.  
آموزگار اسم شاگردان را در دفتر نوشت.  
رئیس دانشگاه از دانشکده علوم دیدن کرد.  
پس من برای نماز خواندن به مسجد رفت.





## مترین

(الف) به سوالاتی زیر پاسخ دهید:

۱- شما با چه وسیله به خانه فرزندگت آمدید؟

۲- احمد چه خورد؟

۳- فاطمه کجا رفت؟

۴- شما کجا درس خواندید؟

۵- استاد دزکلاس چه گفت؟

۶- رئیس دانشگاه شما که بود؟

۷- دانشکده شما چندتا شاگرد داشت؟

۸- شما به چه نام نوشتید؟

۹- ایشان برای کدوش به کجا رفتند؟

۱۰- آیا شما در امتحان قبول شدید؟

(ب) با کلمات زیر جمله بسازید:

آموزگار	دبیر	دانشگاه	دبستان	دبیرستان
دانشکده	نام	گوشش	دفتر	خواند



ج) مجدهای زیر را پریشانی منتهی کنید:

- ۱- من بر رئیس دانشگاه نامه نوشتم.
- ۲- مجید در کلاس شاگرد اول شد.
- ۳- آتسای دکتر ابراهیم استاد دانشگاه تهران بود.
- ۴- دینار شما به کودکتان رفت.
- ۵- شما چای با شیر خوردید.





# ششم دریں سہ ماہی

(خانووادہ میں)





# دری ششم

(خالوادهن)

پدر	مادر	پسر	دختر
عمو	عمه	عروس	داماد
زن و شوهر	والدین	( = پدر و مادر )	نوه
پدر بزرگ	مادر بزرگ	خاله	دائی

## مفرد و جمع

آن	آنان	آنها	این	ایشان	ایشان
برادر	برادران	خواهر	خواهران	پنجمبر	پنجمبران
نامه	نامه‌ها	درخت	درختها	پرنده	پرندگان
فرشاده	فرشادگان	دانا	دانایان	دانشجو	دانشجویان
ایرانی	ایرانیان	پدر بزرگ	پدران بزرگ		



پدرو مادر من در خانه نبودند .  
 آنان به خانه پدر بزرگ رفتند .  
 برادران و خواهران من هم با آنان رفتند .  
 من با دوستان برای گردش به باغ علی رفتم .  
 پسر عموی من در کلاس شاگرد اول شد .  
 دختر عمی من در دانشگاه ثبت نام کرد .  
 در باغ علی درختان و مرغان و گل‌های فراوان بودند .  
 دو پرده روی درخت لانه داشتند .  
 بچه‌ها آن لانه را خراب کردند .  
 والدین به بچه‌ها گفتند این کار خوب نیست .  
 بچه‌ها حرف والدین را شنیدند و دیگر این کار را نکردند .  
 خدا برای ربی ما پیغمبران فرستاد .  
 همه پیغمبران فرستاده خدا هستند .  
 همه مرغان و زنان بنده خدا هستند .  
 ایرانیان و پاکستانیان برادر هم هستند .  
 آقای احمد و خانم حمیده زن و شوهر هستند .



خدا چرخندگان و پرندگان و درندگان را آفرید.

خدا گیاهان و جانوران را آفرید.

روز ستارگان در آسمان نمودند.

شب ماه و ستارگان در آسمان پیداشدند.

خاله و دانی من به خانه ما آمدند.

عروس و داماد برای یک ماه به رامسر رفتند.





## قرین

(الف) اسامی زیر را جمع بسنید:

خوبرو	زن	گیسو	بینا	پیغمبر
دختر	پروانه	دانشجو	میوه	مرد
پدر بزرگ	فرشاده	چرند	چهارپا	آیند

(ب) با کلمات زیر جمله بسازید:

خواهر	نوه	عروس	داماد	عمه
زن و شوهر	آفرید	پدر بزرگ	فرشاد	دانشجو

(ج) پر سؤالی زیر پاسخ دهید:

- ۱ - شما چندتا برادر هستید؟
- ۲ - شما چندتا خواهر هستید؟
- ۳ - اسم پدر و مادر شما چیست؟
- ۴ - سن پدر شما چند سال است؟
- ۵ - خدا برای زهیری ما چندتا پیغمبر فرستاد؟



د) جملہ ہای زیر را با اضافہ "آیا" پرستی کنید:

- ۱ - پرندگان روی درخت لایہ داشتند.
- ۲ - بچہ ہا در میدان بازی کردند.
- ۳ - ستارگان در آسمان پیدا شدند.
- ۴ - شما بادوستان برای گردش رفتید.
- ۵ - دختر عموی امین در امتحان قبول شد.





# دُرِّ بَازارِ حَقِيقَتِمْ

(دُرِّ بَازَارِ)





# دَرِسِ مَقْصَمِ

(دَرِ بَازَارِ)

بِاسِ      پِیرَاهَنِ      بَارَانِ      کَفَشِ      پَالْتُو      پارچه  
مَنَازِه      کُتُّ و شِلْوَار      کِرِه      بَرِج      لَپَه      لَبَنَات  
جُبُوبَات      دِخْشَلْبَار      نُوشتِ اَنزَار      دُو جَبین      (۱۲ دَانِه)      صَحرِ کَدَام

## مُضَارِعِ اِجَارِی یَا فِعْلِ حَالِ

رَفْتَنِ      مِی رُومِ      خَرِیدَن      مِی خَسَرَمِ      تُشَدَن      اِمِی شُومِ  
کَفَشَن      مِی کُومِ      فَرُود خَستَن      مِی فَرُود شُومِ

## صُرُفِ مُضَارِعِ اِجَارِی یَا فِعْلِ حَالِ اَز مُضَدِّ رَفْتَنِ

مَن      مِی رُومِ      تُو مِی رُومِ      اُو مِی رُودِ  
مِی رُومِ      شَمِی رُومِ      اِیْشَانِ مِی رُوندِ

مَن      بَایدُ رُومِ      بِرِ بَازَارِ مِی رُومِ .



مَنْ از کتابفروشی کتاب و دفتر می خردم.  
کیف و جوهر و مداد و مداد پاک کن هم می خردم.  
پدر از کفایتی برای خود کفایت می خرد.  
کت و شلوار و بارانی هم از مغازه لباس فروشی می خرد.  
مادر وارد پارچه فروشی می شود.

او به پارچه فروشی می گوید: این پارچه چند است؟  
پارچه فروشی می گوید: خانم! این پارچه متری بنیت تومان است.  
مادر پنج متر پارچه برای شلوار و پیراهن می خرد.  
آشپزها برای آشپزخانه گوشت و سبزی می خرد.  
سپس به لبنیات فروشی می رود و به لبنیات فروشی می گوید:  
آقا، تخم مرغ چند است؟

لبنیات فروشی می گوید: دانه ای یک تومان.  
آشپز سه دو جین (سی و شش دانه) تخم مرغ و شیر و کره  
می خرد.

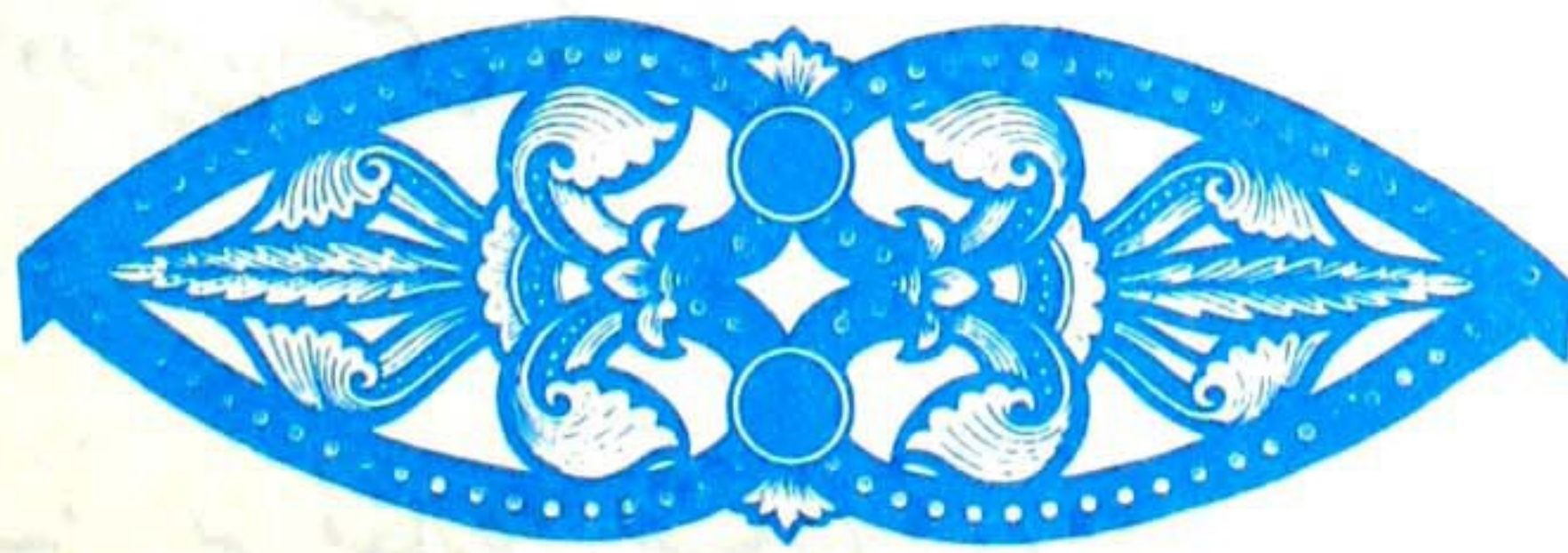
سپس آشپز به مغازه بقالی می رود.  
او از بقال می پرسد: آقا، شکر و برنج و لپه چند است؟



بقال می گوید : شکر کیلویی هشت تومان ، برنج شش تومان

ولپه هفت تومان است .

آشپز از هر کدام پنج کیلو می خرد .





## تمرین

(الف) با کلمات زیر جمله بسازید:

برنج      لپه      کره      بنبیات      مغازه  
پالتو      بارانی      حیوانات      دوچرخین      نوشت افزار

(ب) جاهای خالی را پر کنید:

۱- کتاب فروشی \_\_\_\_\_ می فرود شد.

۲- مادر پارچه از \_\_\_\_\_ می خرید.

۳- آشپز تخم مرغ و کره و شیر از \_\_\_\_\_ می خرید.

۴- من نوشت افزار را از کتاب فروشی \_\_\_\_\_

۵- پدر از \_\_\_\_\_ کفش می خرید.

(ج) به سؤالی زیر پاسخ دهید:

۱- شما این کفش را از کجا خریدید؟

۲- او کت و شلوار را چند خرید؟

۳- پدر شما این کفش و جوراب را از کدام مغازه خرید؟

۴- جنوبات را از کجا می خرید؟



۵۔ دز شہر شما برنج کیلوی چند است؟

(د) جملہ های زیر را پرستی مشفی کنید :

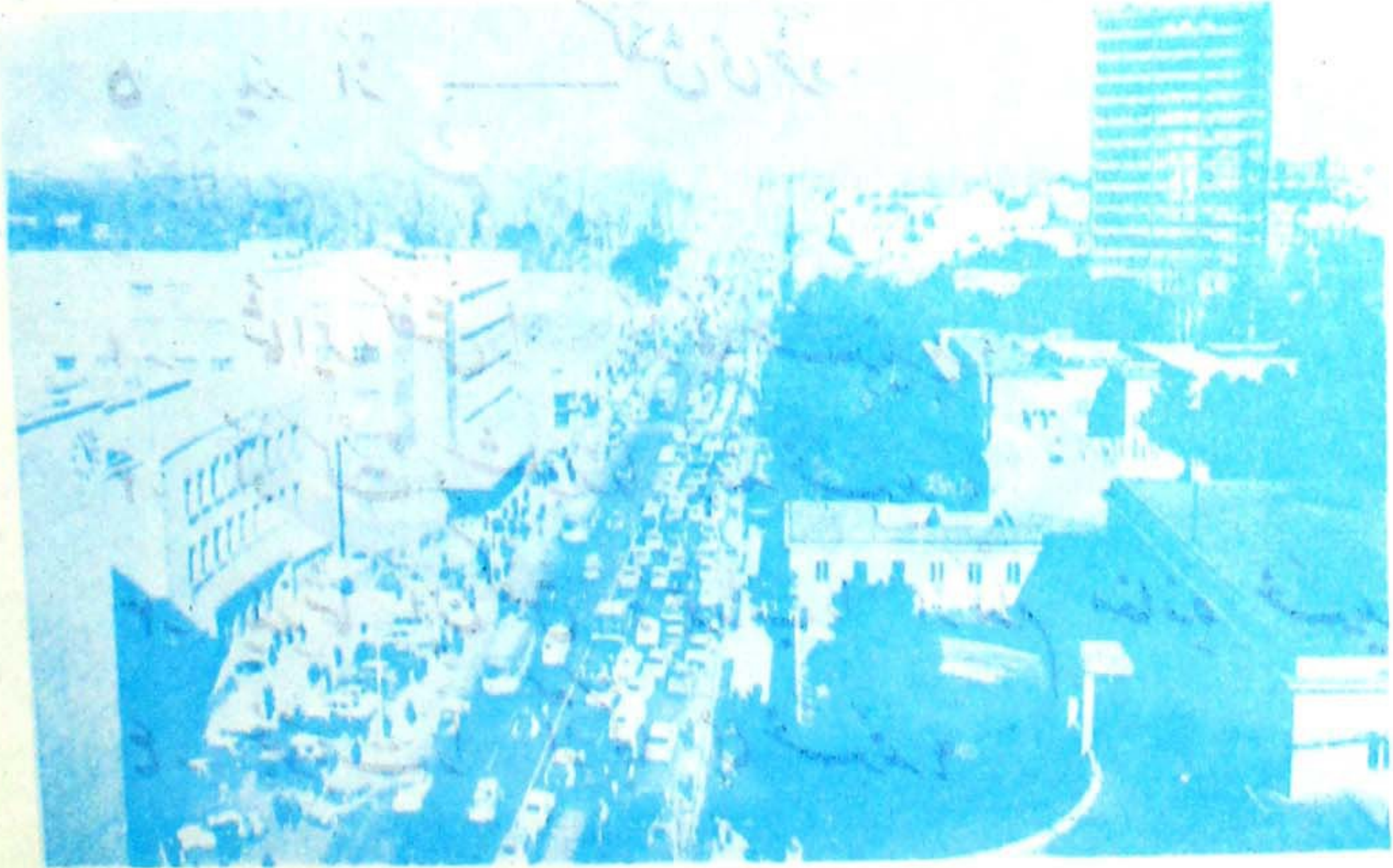
۱۔ احمد پارچه می فروشد.

۲۔ امین تخم مرغ می خورد.

۳۔ بقال جوبات می فروشد.

۴۔ کفاش گفش می دوزد.

۵۔ پدر طاهر پولیور و بارانی می خورد.





# دہم ہفتہ

(دوستانِ ما)



۵۳



# دَرِی مَهْشَم

(دوستان ما)

بَخَّار	نَالُوا	بَنَّا	(معمار)	يَقَال	(خوار بار فروش)
پُستچی	اَرَايَشْكَر	(= سَمَانِي)	آهنگر	رَخْتَشُو	رختشو
رَانْدِه	رُفْتَكِر	عَمَّاس	خِطَّاط	(= دُوَرَزَنْدِه)	(= دُوَرَزَنْدِه)
كَفَشِ دُوَر	(پنیر دوز)	قَصَّاب	قَنَادِي	(شیرینی فروشی)	(شیرینی فروشی)
قَفْسِه	خِيَابَان	مَرُوْم	پِيچ و مُهره	اَشپَز	آشپز

## مَضَارِعِ اِنْجَارِي يَافِعِلِ حَال

كِرْدُون (مِي كُنَم)	اَمُوختَن مِي اَمُوْرَم	وَادَن (مِي وَهَم)	دَاشْتَن (دَارَم)
پُنْجَتَن (مِي پَزَم)	اَوْرَدَن (مِي اَوْرَم)	شُشْتَن (مِي شُوْم)	دُوختَن (مِي دُوْرَم)
سَاخْتَن (مِي سَاْرَم)	رَاَنْدَن (مِي رَاَنْم)	گِرَفْتَن (مِي گِرِم)	گَزاشْتَن (مِي گَزَارَم)
تَمِيْز كِرْدُون	(تَمِيْز مِي كُنَم)		

پيغمبر به مردم اخلاق نوب مِي آموزد.  
 استاد به شاگردان درس مِي دهد.



نجات برای ما میز و صندلی می سازد.  
نانوای سرکوچ برای مردم نان می پزد.  
بنا خانہ احمد رامی سازد.

آقای رشید عکاس عکس می گیرد.  
پستی برای ما نامه می آورد.  
رختشو لباس ما می شوید.

آهنگر پیچ و مهره می سازد.  
آرایشگر اصلاح می کند.  
گفتش دوز کفش می دوزد.

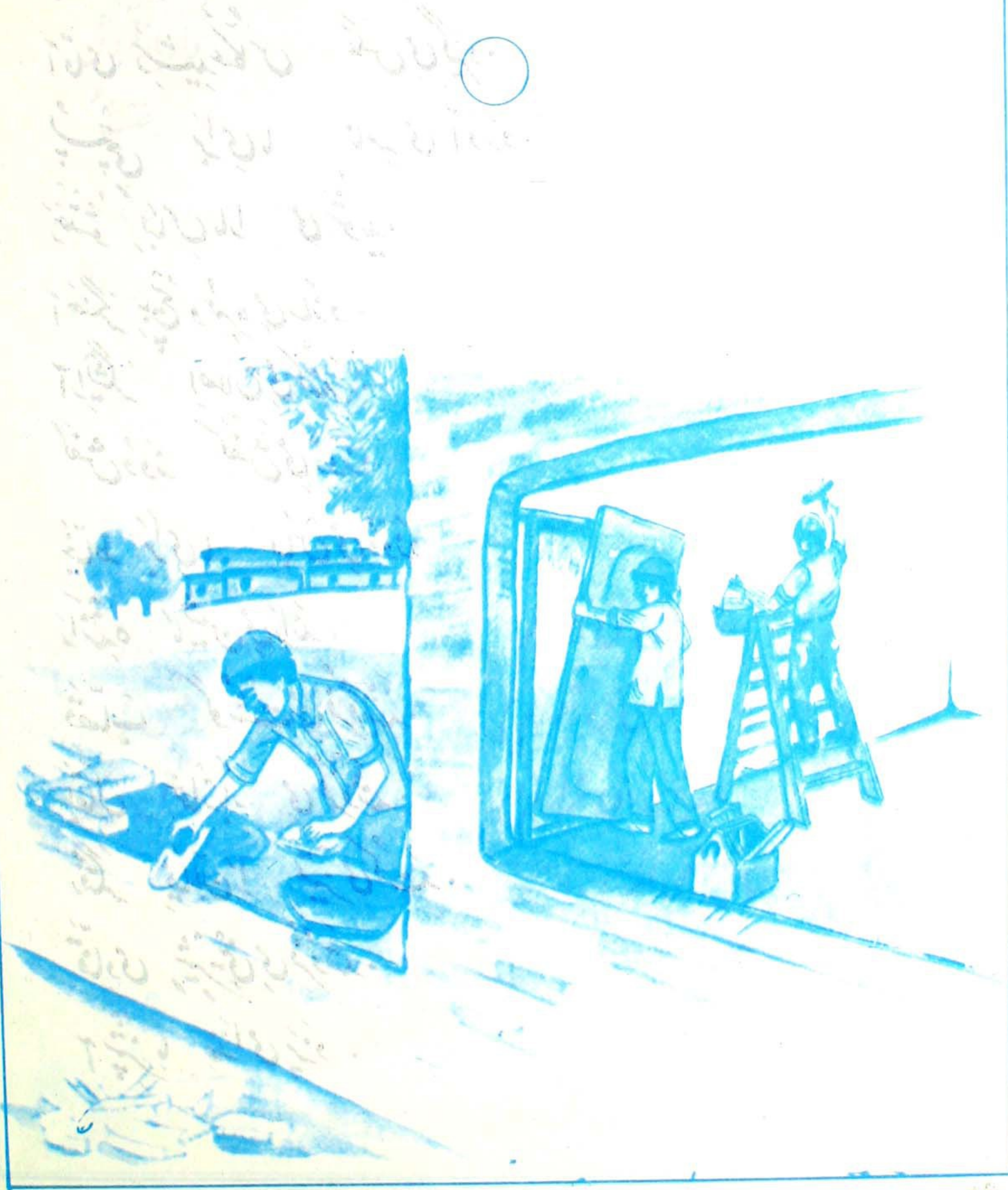
خیاط برای ما لباس می دوزد.  
راننده ماشین می راند.

قصاب گوشت می فروشد.  
بقال خواربار می فروشد.  
رنگر خیابان را تمیزی کند.  
قنادی شیرینی می فروشد.

آشپزما غذای پزد.



مؤذن اذان می دهد.   
 مجاهد در راه اسلام جهاد می کنند.





## تمرین

(الف) با کلمات زیر جمله بسازید:

گفتش دوز	سَلْمَانِي	دُونْدِه	رَانْدِه	عَكَّاس
نالوا	نَجَّار	بِيچ و مَرِه	پُشْتِي	مُوذِن
رُفْتَك	قَتَادِي	قَضِه	رُخْشَوِي	بِنَا

(ب) به سؤالاتی زیر پاسخ کامل دهید:

- ۱ - آیا پارچه فروش لباس می دوزد؟ (بله / خیر)
- ۲ - آیا بقال نان می پزد؟ (بله / خیر)
- ۳ - آیا خیاط لباس می شوید؟ (بله / خیر)
- ۴ - آیا قصاب گوشت می فروشد؟ (بله / خیر)
- ۵ - آیا کتابفروشی صندوقی و میز می سازد؟ (بله / خیر)

(ج) مغازه های زیر چه کاری کنند:

لبنیات فروشی	،	نعلبانی (دو زندگی)
میوه فروشی	،	رختشویی (لباشویی)
قنادی		



۱۵۱ در جمله های زیر اسم و فعل را جمع بیاورید =

- ۱- پستیچی برای مردم نامہ می آورد.
- ۲- آشپز احمد غذا می پزد.
- ۳- قصاب گوشت می فروشد.
- ۴- کفّاش کفش می سازد.
- ۵- رنگر نیابان را تمیز می کند.





# درخت ششم

رفصلهای سال ۱





# دَرْزِ نَهْم

(فصلهای سال)

بهار تابستان پاییز زمستان بخاری شکوفه  
استخرا سال کبسیه رسیدن (میوه) (می رند) ریختن (می ریزد)  
کاشتن (می کارد) باریدن (می بارد) بستن (می بندد) روشن کردن  
شنا کردن دیده شدن (= پیداشدن)

## صفت و موصوف

هوای سرد کوه بلند میوه زنده بزمی فراوان  
بخاری روشن اخلاق خوب رنگ زرد گل سرخ  
چسای گرم یاس تابستانی شکوفه نو چشم بینا

فروردین اولین ماه سال و فصل بهار است.  
اول فروردین نوروز است که برابریا ۲۱ مارس است.  
در بهار درختها پراز گل و برگ و شکوفه می شوند.



دَرِخْتَا مینوه می دهند و کِشاورزان بیشتر کاری کنند.  
 فرزین دَردِ بهشت و خرداد ماههای فصل بهار است.  
 در تابستان هوا گرمتر می شود.  
 مینوه ها می رسند و سبزیهای فراوان در بازار دیده می شوند.  
 مردم در استخر و دریا شنا می کنند.  
 پیر و مرداد و شهر لور ماههای فصل تابستان است.  
 در پاییز هوا کم کم سرد می شود.  
 رنگ برگ درختها زرد می شود.  
 برگ درختها کم کم می ریزد.  
 در پاییز کشاورزان گندم و جو می کارند.  
 مهر و آبان و آذر ماههای فصل پاییز است.  
 در زمستان هوا سرد می شود.  
 در کوهها برف و باران می بارد.  
 مردم در هارا می بندند و بخاری هارا روشن می کنند.  
 دی و بهمن و اسفند ماههای فصل زمستان است.





## تمرین

الف) به سوالاتی زیر پاسخ دهید:

- ۱- سال چند فصل دارد؟ در اسم فصلها را بنویسید.
- ۲- شش ماه اول سال ایرانی چند روز دارد؟
- ۳- پنج ماه آخر سال ایرانی (غیر از اسفند) چند روز دارد؟
- ۴- اسفند ماه هر سال (غیر از سال کبیسه) چند روز دارد؟
- ۵- اسفند ماه در سال کبیسه چند روز دارد؟

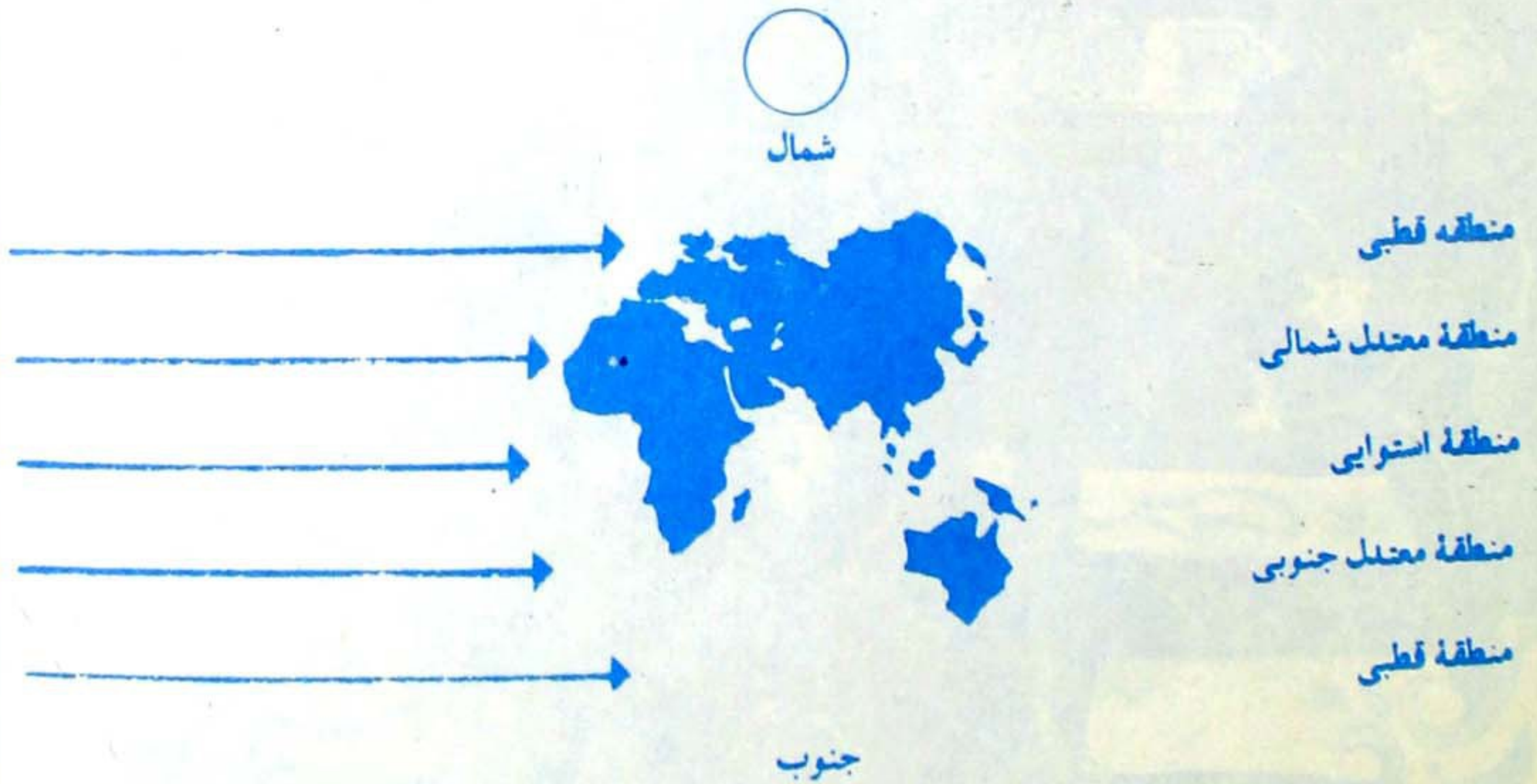
ب) جاهای خالی را پر کنید:

- ۱- در بهار درختها پُراز\_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ می شوند.
- ۲- در بهار هوا کم کم \_\_\_\_\_ می شود.
- ۳- در بهار کشاورزان \_\_\_\_\_ کار می کنند.
- ۴- \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ ماههای فصل بهار است.
- ۵- اول فروردین \_\_\_\_\_ است.
- ۶- در تابستان، هوا \_\_\_\_\_ می شود.
- ۷- در تابستان مردم در \_\_\_\_\_ و دریا \_\_\_\_\_ می کنند.



- ۸ - در تابستان میوه ها \_\_\_\_\_
- ۹ - \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ ماههای فصل تابستان است.
- ۱۰ - در پاییز بزرگ درختها \_\_\_\_\_
- ۱۱ - در پاییز کشت و زران گندم و جو \_\_\_\_\_
- ۱۲ - \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ ماههای فصل پاییز است.
- ۱۳ - در زمستان مردم دره‌ها را \_\_\_\_\_ و نجاری‌ها را \_\_\_\_\_
- ۱۴ - در زمستان درگوشها \_\_\_\_\_ و باران \_\_\_\_\_
- ۱۵ - \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ ماههای فصل زمستان است.

(ج) ده جلد درباره فصلهای سال بنویسید.





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴

۱۰. شکر و سپاسگزاری

۱۱. دعا و استعاذت

۱۲

۱۳. توبه و استغفار

۱۴. صبر و استقامت

۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





# دزب دھم

(بر نامہ من)

میں نے

میں نے

میں نے

میں نے

میں نے

میں نے

میں نے

میں نے

میں نے

میں نے

میں نے

میں نے



# دَرْزِ دَهْمُ

(بَرِ نَامِ مَنْ)

بازی حوله پس  
اطاق خواب  
گردش کیفیت  
خمیر دندان نوشت افزار

مُضَارِعِ اِجْبَارِي (فِعْلِ مُرَكَّبِ)

بیدار شدن بیدار می شوم  
مشواک کردن مشواک می کنم  
نماز خواندن نماز می خوانم  
برگشتن بر می گردم  
لباس پوشیدن لباس می پوشم  
وضو گرفتن وضو می گیرم  
دَرْزِ حاضر کردن دَرْزِ حاضر می کنم  
تماشا کردن تماشا می کنم

صَرَفِ مُضَارِعِ اِجْبَارِي اِزْ مَصْدَرِ مُرَكَّبِ "بیدار شدن"

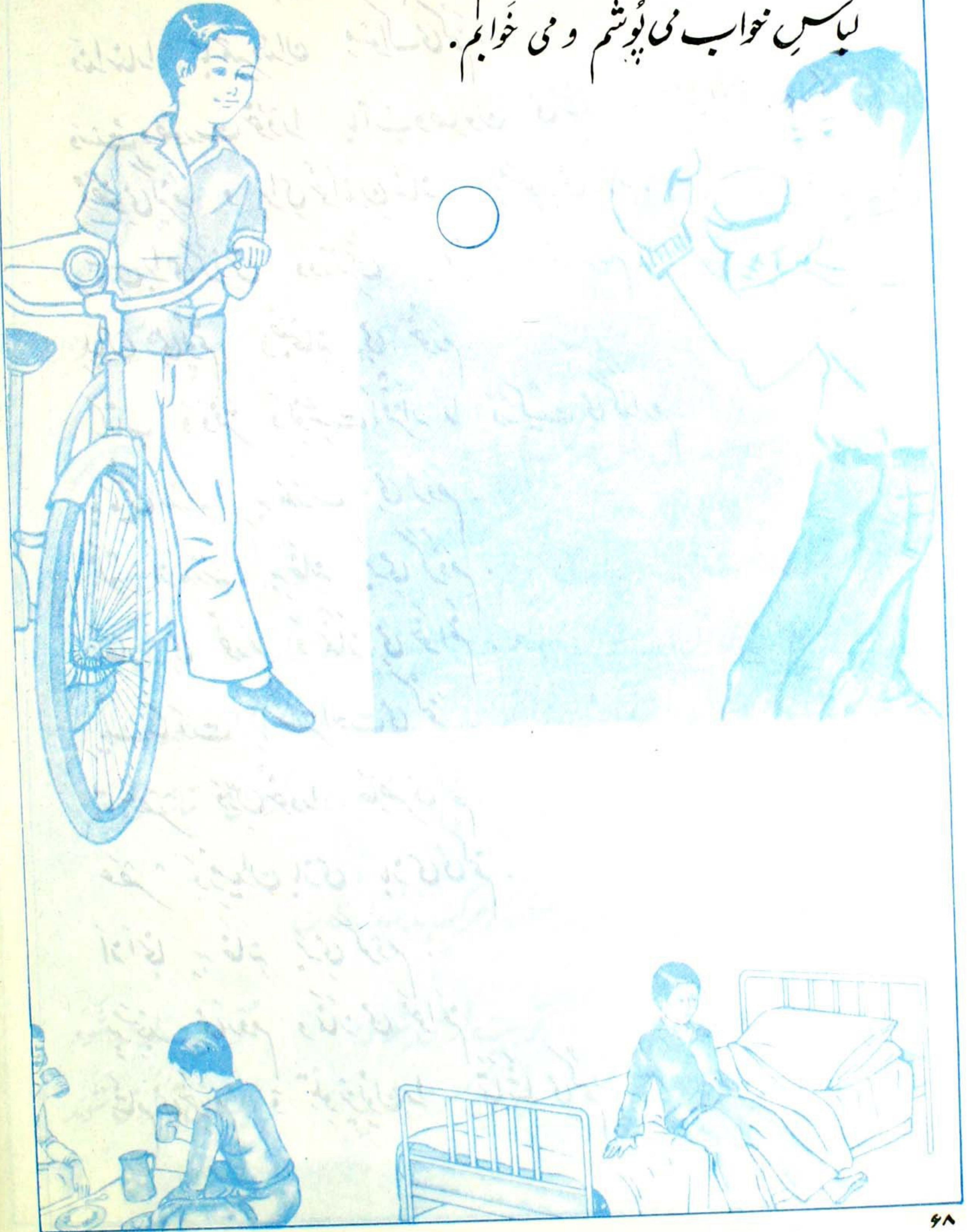
مَنْ بیدار می شوم  
ما بیدار می شویم  
تو بیدار می شوی  
شما بیدار می شوید  
او بیدار می شود  
ایشان بیدار می شوند



مَنْ صُحِّحَ زُودُ بیدار می شوم.  
 دندانها را با خمیر دندان مسواک می کنم.  
 دَسْتِ وَصُورَتِ خُوذِ رَا بِآبِ وَصَابُونِ می شویم وَبِأُجْرَةِ شُكْرِ می کنم.  
 وَضُوئِیِ گِزَمِ و برای خواندن نماز به مسجد می روم.  
 پَسِ بَرایِ گِزَمِ دَوَرَنِشِ بِرِ مِیدانِ می روم.  
 لِیَاکِ مِی پُوشَمِ وَصُبحانِ مِی خُورَمِ.  
 کِتَابِ وَدَفْتَرِ وَنُوشَتِ اَنْزَارِ رَا دَر کِیْفِ مِی کُذارَمِ.  
 بَا مِیْنِ مَدْرَسِ بِرِ مَدْرَسِ مِی رُومِ.  
 نَظَرِ اَز مَدْرَسِ بِرِ خَانِهِ بَرِ مِی گِزَمِ.  
 نَاهارِ مِی خُورَمِ وَنَمَازِ مِی خُوارَمِ.  
 یِکِ سَاعَتِ اِسْتِرَاحَتِ مِی کُتَمِ.  
 تا عَصْرَ دُورِ خُودِ رَا حَاضِرِ مِی کُتَمِ.  
 عَصْرَ دَر مِیدانِ بازی بازی می کنم.  
 اَز آنجا بِرِ خَانِهِ بَرِ مِی گِزَمِ.  
 بِرِ مَسْجِدِ مِی رُومِ وَنَمَازِ مِی خُوارَمِ.  
 شامِ مِی خُورَمِ وَ تِلُوِزِیُونِ رَا تَمَاشَا مِی کُتَمِ.



سپس بہ اطاقِ خوابِ می روم .  
بیا سِرِ خوابِ می پوشتم و می خوابم .





## تمرین

(الف) بہ سوالہای زیر پاسخ دهید:

- ۱- شما ساعت چند بیدار می شوید؟
- ۲- دشت و صوت را با چه می شنوید؟
- ۳- شما با چه وسیلہ بہ مدرسہ می روید؟
- ۴- شما چند ساعت درس خود را حاضر می کنید؟
- ۵- شما چه بازی هایی را دوست دارید؟
- ۶- شما چند ساعت بازی می کنید؟
- ۷- شما چند ساعت می خوابید؟
- ۸- آیا شما ہر روز قرآن می خوانید؟
- ۹- آیا بعد از ناهار استراحت می کنید؟
- ۱۰- آیا شما ہر روز ورزش و گردش می کنید؟

(ب) با کلمات زیر جملہ بسازید:

بہ اس	بازی	استراحت	صنجانہ	مہواک
ورزش	دشت و صوت	آب صابون	خمیر دندان	شام

(ج) وہ جملہ دربارہ "برنامہ روزانہ من" بنویسید.



# دَرْزِ یَا زَوْجِمْ

(أَعْضَاءُ بَدَنِ)





## دَرْکِ یازدهم

( اَعْضای بَدَن )

ریش گوش دست دندان لب رُو با  
چشم پشت بینی دهنان موری (سبیل)  
استخوان منگی مگر (آیا) پُر پشت

بُوئیدن می بوید دیدن می بیند  
پوشیدن می پوشد ریختن می ریزد  
آفریدن می آفریند

بُلبند شدن حرف زدن گوش کردن نفس کشیدن  
راه رفتن پا کردن (پوشیدن) تصادف کردن



## ضمیر شخصی (منفصل و متصل)

ضمیر متصل (= پیوستہ)

ضمیر منفصل (= جدا)

مفرد	جمع	مفرد	جمع
اول شخص	من	ما	مان
دوم شخص	تو	تو	تان
سوم شخص	او	ایشان	شان

## صرف ضمیر متصل با کلمہ زبان

زبانم	زبانِ ت	زبانِش
زبانِ من	زبانِ تان	زبانِ شان

خدا پنج انگشت یکسان نکرد.

یک دست صدا ندارد.

چشم ماروشن دل ماشاد.

دیوار گوش دارد.



گل پشت ورو ندارد.  
 او صبح زود بلند شد.  
 سر و صورتش را با آب و صابون شست.  
 گفتمایش را پاک کرد (پوشید).  
 کت و شلوارش را پوشید و به اداره اش رفت.  
 او با ماشین تصادف کرد.  
 گردش کج شد و استخوان پایش شکست.  
 دندان جلویش ریخت و لبهایش زخمی شد.  
 او به دکتر گفت: دهانم مجروح شده است.  
 سر و سینه ام ورو می کنند.  
 حرفهایمان درست است.  
 تلمت روی میز است.  
 مویشان رنگ مشکلی دارد.  
 ریششان بلند و سپیلشان پر پشت است.  
 چشم برای دیدن و زبان برای پیشیدن و حرف زدن است.  
 بینی برای بوئیدن و نفس کشیدن است.





# تمرین

(الف) جاهای خالی را پر کنید:

- ۱- گوش برای \_\_\_\_\_ است و چشم برای \_\_\_\_\_ است.
- ۲- دست پنج \_\_\_\_\_ دارد.
- ۳- خدایم را برای \_\_\_\_\_ و زبان را برای \_\_\_\_\_ آفرید.
- ۴- \_\_\_\_\_ برای راه رفتن است.
- ۵- \_\_\_\_\_ او در اثر پیری خشم شد.

(ب) در جمله های زیر بجای ضمیمه های مفصل ضمیمه های متصل بنویسید:

۱- در دست من گل است.

۲- پاهای من دردمی کند.

۳- مگر گوش تو کراست؟

۴- آیا زبان شما لال است؟

۵- مگر دستهای ایشان کوتاه است؟

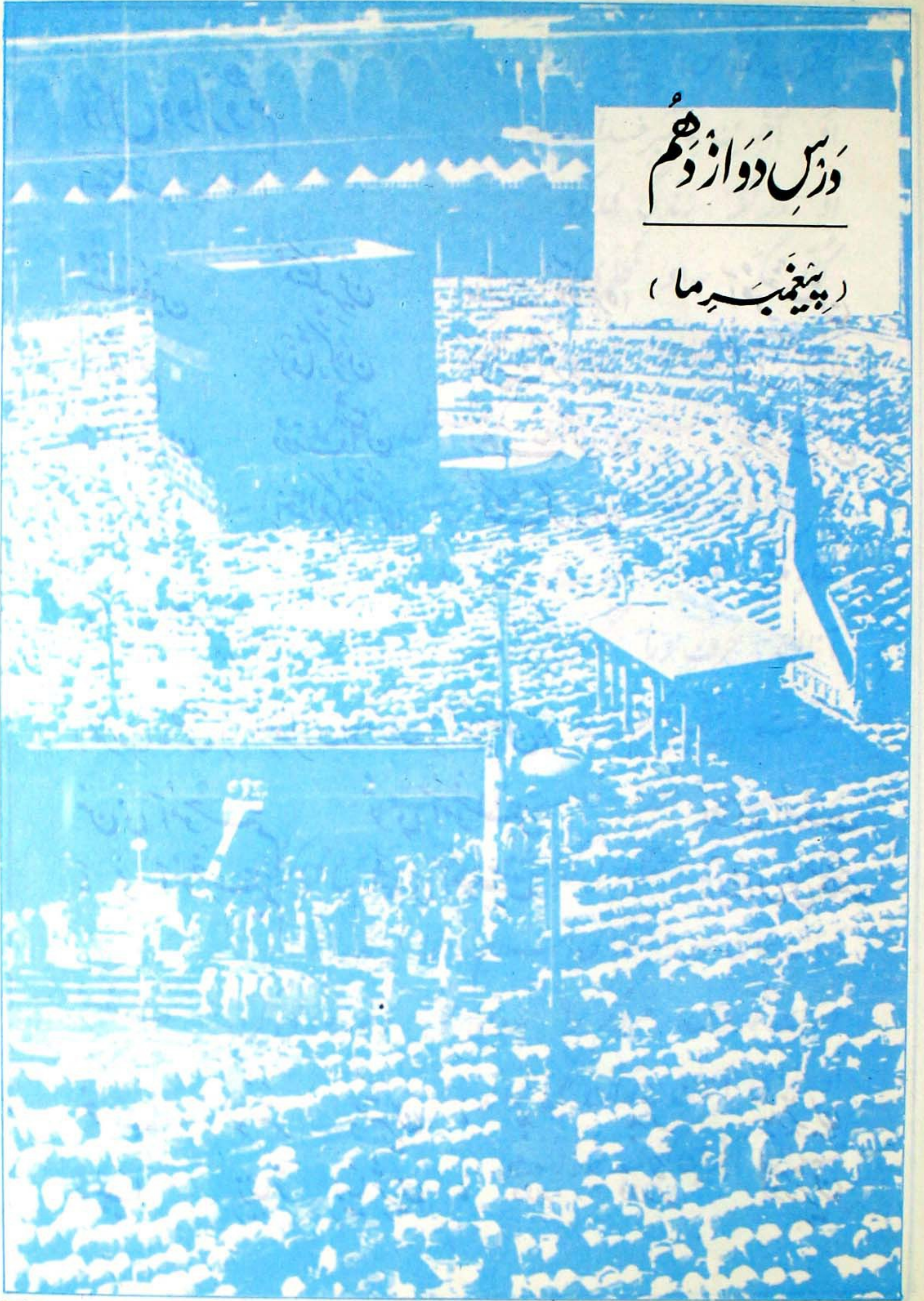
(ج) با کلمات زیر شش ضمیمه متصل را اضافه کنید و سپس جمله بسازید:

کتاب	مسلم	خانه	دانه	خدا
آبرو	سینی	صدا	گیسو	کشتی



# دَرْكِ دَوَا از دَهْم

(پہنچان بر ما)





## دَرْسِ دَوَاذِمْ (پنجینبر ما)

آمُوشْتَن  
گُوشِ گُردَن  
پِرُوژِ شُدَن

عاقبت (بالآخره)  
اذیت کردن  
دعوت کردن  
گمگت کردن

مُتکَبِّرِین  
زَنبَارِ گُردَن  
دُوستِ دَاشْتَن  
اِحْتِرَامِ کُندَاشْتَن

مُتَضَعِّفِین  
کُدام  
زِنْدِگیِ گُردَن

## ماضی استمراری

رُصُوفِ ماضی استمراری از مصدر "آمُوشْتَن"

اُومِیِ آمُوشْتِ  
ایشان می آمُوشْتند

تُو می آمُوشْتی  
شما می آمُوشْتید

مَنْ می آمُوشْتَم  
ما می آمُوشْتیم

## صِفَت

بَدْتَرِین  
دُورْتَرِین

بَدْتَر  
دُورْتَر

بَد  
دُور

بِهْتَرِین  
زِیَاذْتَرِین

بِهْتَر  
زِیَاذْتَر

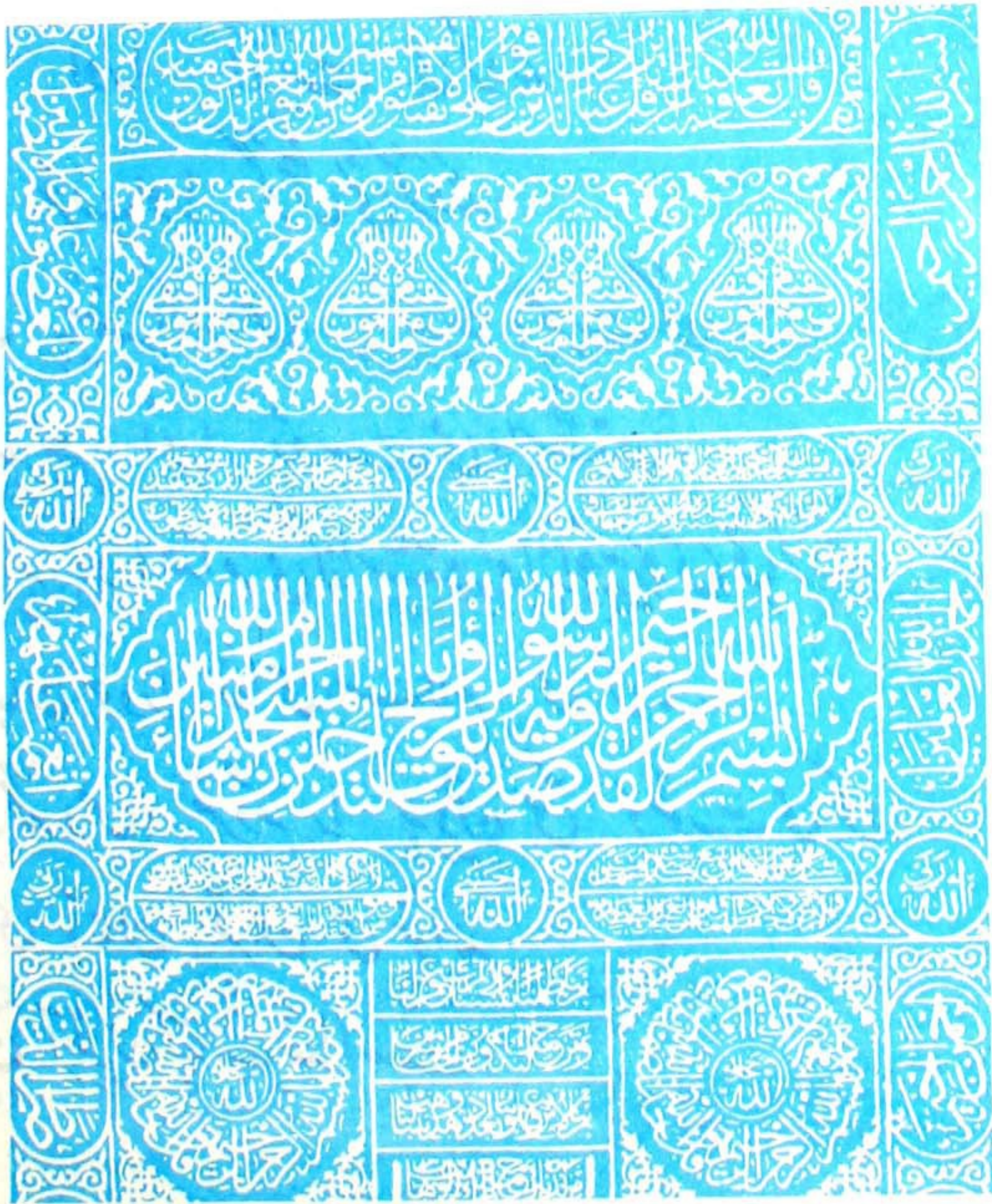
خُوب  
زِیَا



حضرت محمد (ص) پیغمبرِ ما است .  
 او آخرین پیغمبرِ خدا است .  
 او در مکہ زندگی می کرد .  
 کفارِ مکہ به او ظلم می کردند .  
 ولی او بایشان خوب رفتار می کرد .  
 او برای اصلاح آنان کوشش می کرد .  
 او به آنان می گفت : خدا بیکتا و مهربان است .  
 کفارِ مکہ او را اذیت می کردند .  
 آنان حرف او را گوش نمی کردند .  
 عاقبت پیغمبرِ اکرم (ص) به مدینه هجرت کرد .  
 مردم مدینه او را دوست می داشتند .  
 آنان به او احترام می گذاشتند و از او پیروی می کردند .  
 آنان جان خود را فدای اسلام می کردند .  
 حضرت محمد (ص) مردم را به دین حق و دعوت می کرد .  
 او برای آنان قرآن می خواند .  
 قرآن آخرین کتابِ خدا است .



در قرآن بهترین دستورهای زندگی است.  
 پیغمبر اکرم (ص) به مردم اخلاقِ خوب می آموخت.  
 او در مقابلِ مُشکِرین، به مُتضعِفین کمک می کرد.  
 پیغمبر اکرم (ص) با تائیدِ خداوند در هدفِ خود پیروز شد.





## تمرین

(الف) به سوالهای زیر پاسخ دهید:

- ۱- آخرین پیغمبر خدا کیست؟
- ۲- آخرین کتاب خدا کدام است؟
- ۳- حضرت محمد (ص) کجا زندگی می کرد؟
- ۴- نام پدر و مادر پیغمبر اکرم (ص) چه بود؟
- ۵- کفار مکه با او چگونه رفتار می کردند؟
- ۶- آیا کفار مکه حرف پیغمبر اکرم (ص) را گوش می کردند؟
- ۷- آیا مردم مدینه پیغمبر اکرم (ص) را دوست می داشتند؟
- ۸- آخرین کتاب خدا کدام است؟
- ۹- پیغمبر اکرم (ص) به مردم چه می آموخت؟
- ۱۰- او با مستضعفین چگونه رفتار می کرد؟

(ب) جاهای خالی را پر کنید:

- ۱- حضرت محمد (ص) در مکه زندگی
- ۲- کفار مکه او را اذیت



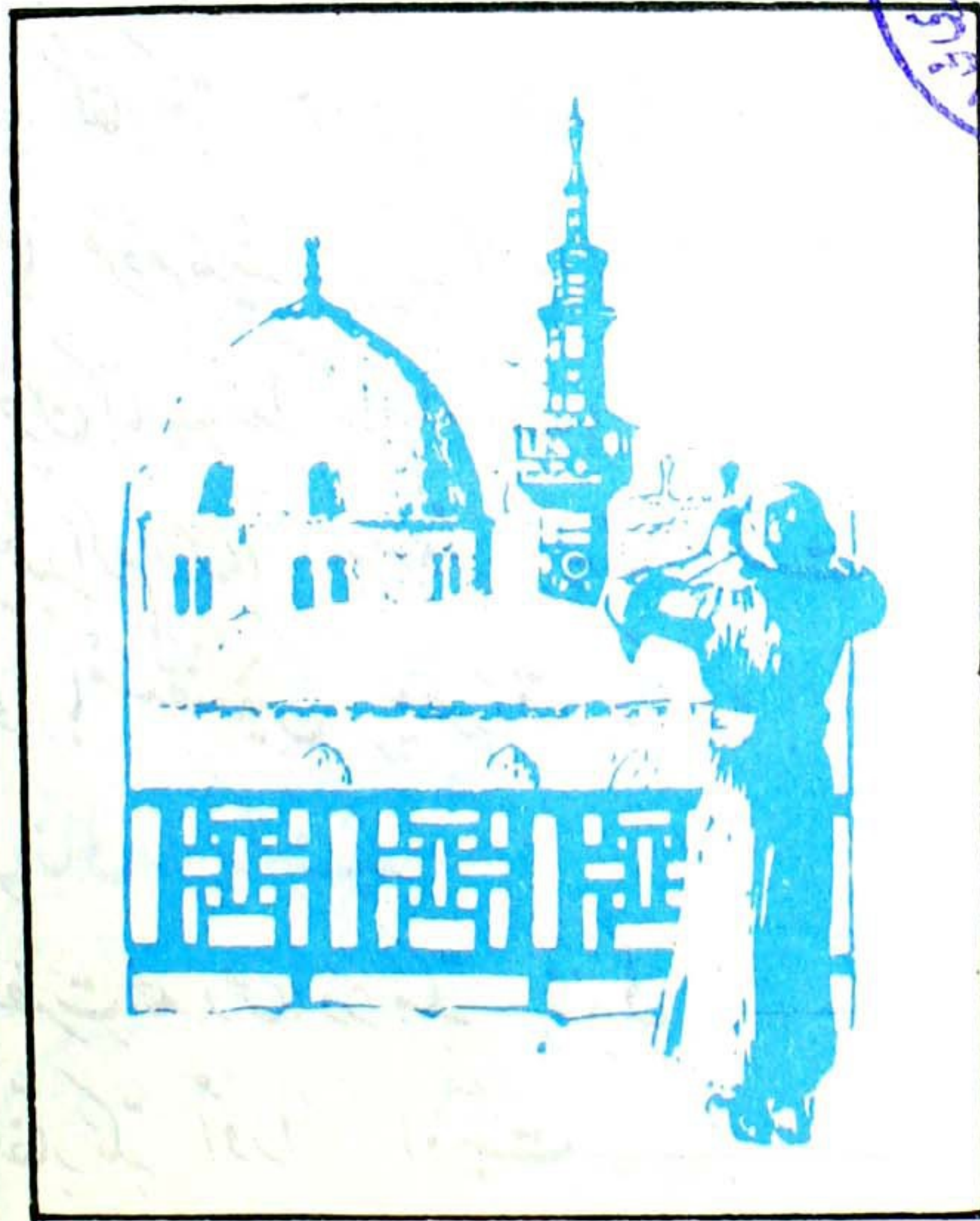
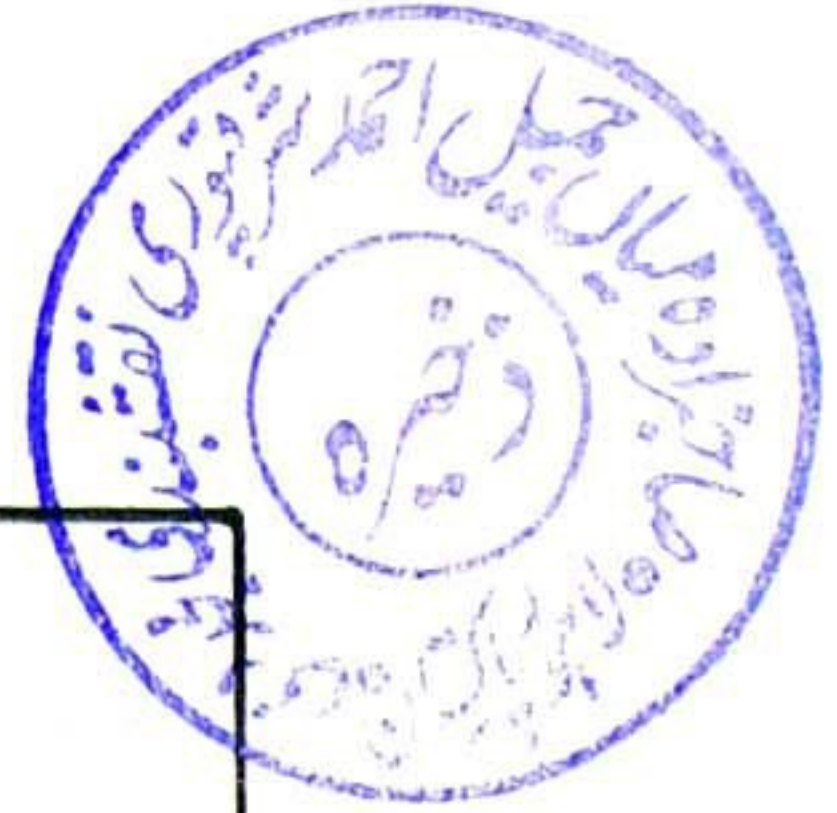
۳۔ مردمِ مدینہ اُورا دوست

۴۔ مردمِ مدینہ بہ پیغمبرِ اکرم (ص) احترام

۵۔ پیغمبرِ اکرم (ص) بہ مردمِ اخلاقِ خوب

(ج) ۳۔ حدیثِ پیغمبر (ص) را با ترجمہٴ فارسی بنویسید.

(د) ۳۔ آیہٴ قرآن را با ترجمہٴ فارسی بنویسید.





# درد سینه و ضم

( غذای ما )





# درس سیزدهم

## (غذای ما)

گنجه	بشقاب	لبنان	چنگال	کارو
ماست	خیلی	شام	ناهار	صبحانه
ششمرغ	شیر	پنیر	کرة	دوغ
نفسه	کاهو	سالاد	آبلیمو	نان شک
گل کلم	کلم	سیر	فلفل	ترنج
گوچه فرنگی	سب زینبی	باقیه	بویج	بادنجان
پیوه	آشپزخانه	آشپز	آش	خود فرنگی
			خورشت بادنجان	چلو کباب

## ماضی نقلی یا ماضی قریب

صرف ماضی نقلی از مصدر "خوردن"

او خورده است  
ایشان خورده اند

تو خورده ای  
شما خورده اید

من خورده ام  
ما خورده ایم





اینجا کدام اطاق است.  
اینجا اطاق غذا خوری است.  
در این اطاق یک میز ناهار و شش تا صندلی و یک گنج است.  
روئی میز بشقاب و قاشق و کارده و چنگال و لیوان هست.  
در گنج ظروف غذا خوری هست.

شما صبحانه چه خورده اید؟  
من کره و تخم مرغ و پنیر خورده ام.  
نان و چای با شیر و سرشیر هم خورده ام.

ناهار چه خورده اید؟  
چلو کباب و دونه و سالاد خورده ام.

در سالاد چه داشته اید؟  
کاهو و خیار و ترنجبین و گوجه فرنگی داشته ایم.  
آبلیمو و فلفل سبز و پیاز و روغن زیتون هم داشته ایم.

شام چه خورده اید؟  
چلو و خورشید بادبجان و نان سنگک و ماست خورده ایم.

بعد از غذا میوه و چای هم خورده ایم.



غذا بسیار خوشمزه بود.

مخصوصاً چلو و خورشید بادبجان خیلی خوب بود.

این غذا را آشپزما پخته است.





## تمرین

(الف) پرپر سبشهای زیر پاستخ دهید:

- ۱- شما صبحانه چه خورده اید؟
- ۲- شما ناهار چه خورده اید؟
- ۳- شما شام چه خورده اید؟
- ۴- سالاد چه داشته اید؟
- ۵- غذای دلپسند شما کدامست؟

(ب) جاهای خالی را پر کنید:

- ۱- غذای دلپسند برادر من \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ است.
- ۲- او ناهار \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ داشته است.
- ۳- آشپز برای ما شام \_\_\_\_\_ (ماضی نقلی از چختن)
- ۴- کودک صبحانه \_\_\_\_\_ " " از خوردن
- ۵- آیا شما ناهار \_\_\_\_\_ " " از خوردن

(ج) جمله‌های زیر را منفی و سپس پریشی کنید:

- ۱- ایشان ناهار نخورده اند.



- ۲- نَا چایِ بَدُونِ شیرِ خُورده ایم.
- ۳- این غذا را آشپزِ شما پخته است.
- ۴- شما صُبحانه خُورده اید.
- ۵- بهمانان بعد از غذا چای و میوه خُورده اند.

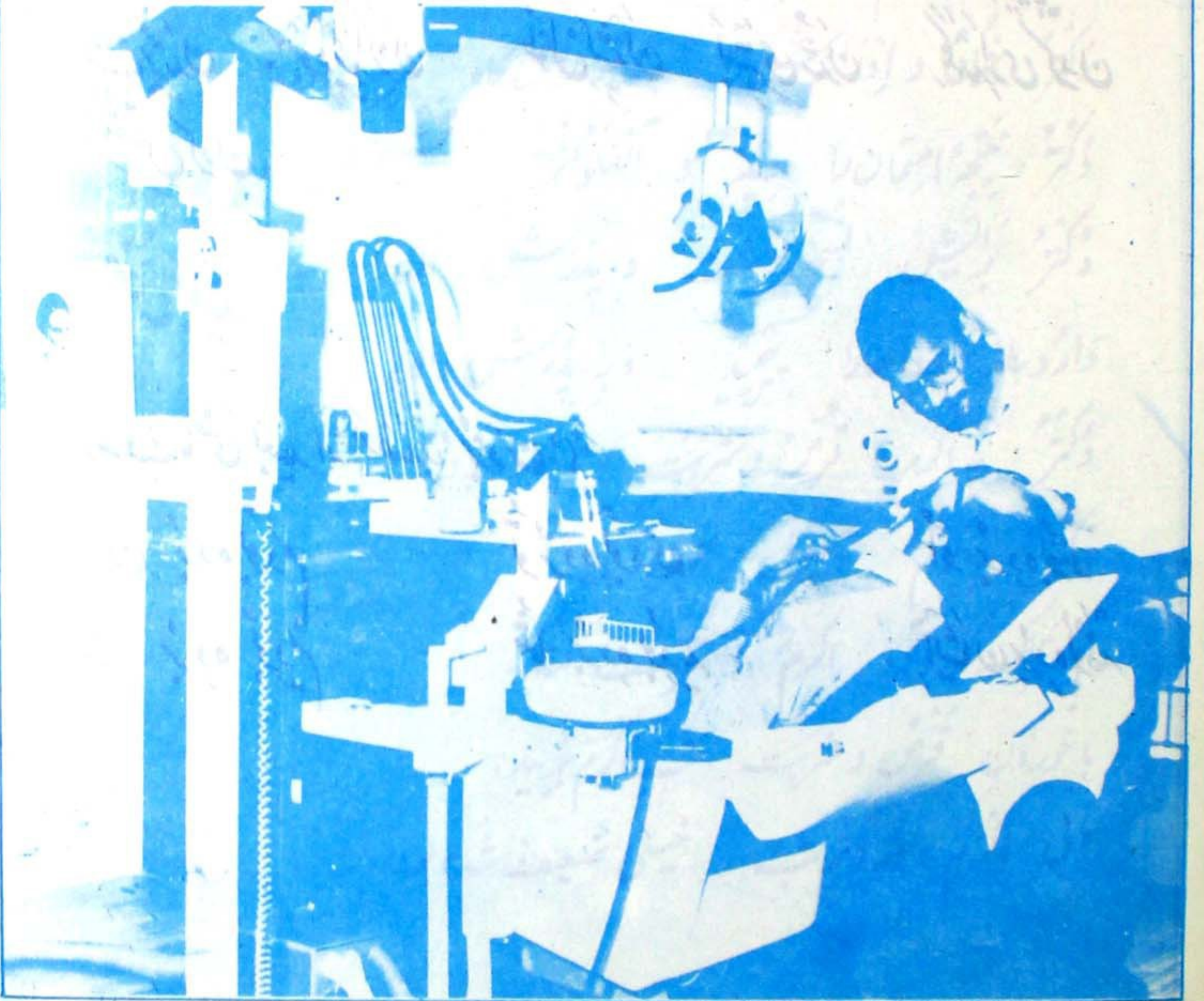
(د) با کلمات زیر جمله بسازید:

سبب زلزله	تخم مرغ	چلو کباب	آتش
بامیه	خود زلزله	گوچه فرنگی	صویر
		نفل سبز	کل کلم





دُرِّکِ پَتَمَارِ دُھَمِ  
(مَطَبِ پَرِشَکِ)





## دُزَسِ چہار دہم (مطب پر شک)

تَب	سُرفِ	فُتُص	اِوَرار	پَرِستار
بہبود	دارخانہ	داروساز	وِستائین	آنفلوآنزا
آزمایشگاہ ( = لایبرٹوار )	وِلی	دِلی	کِی	برزدن
داشتن	سُرا خُردن	دَرَجہ کُداشتن	تَب بالارتن	دوار شخندن
تَب بُریدن	بہبود پیدا کردن	طُول کُشدن	بِشْرِی شُدن	نگہداری کردن
مُرخص کردن				

## ماضی بعید

(صرف ماضی بعید از مصدر "برزدن")

مَنْ بُرِدِه بُودِم	تُو بُرِدِه بُودِی	اُو بُرِدِه بُود
مَا بُرِدِه بُودِیْم	شَمَا بُرِدِه بُودِید	اِیْشان بُرِدِه بُودِنْد



اکرم مریض بود.

او سرما خورده بود.

پدرش او را پیش دکتر برود.

دکتر او را معاینه کرد و درجه گذاشت.

تبش بالا رفته بود و از ۱۰۳ درجه هم گذشته بود.

او سرفه هم داشت.

دکتر خون و ادرارش را به آزمایشگاه فرستاد.

دکتر نتیجه امتحان را دید و الفلوانزا تشخیص داد.

دکتر برایش نسخه نوشت و پدرش آن را به داروخانه برود.

داروساز دواها را پیچید و به پدرش داد.

دکتر به اکرم قرص و شربت هم داده بود.

دکتر به اکرم آمپول هم زده بود.

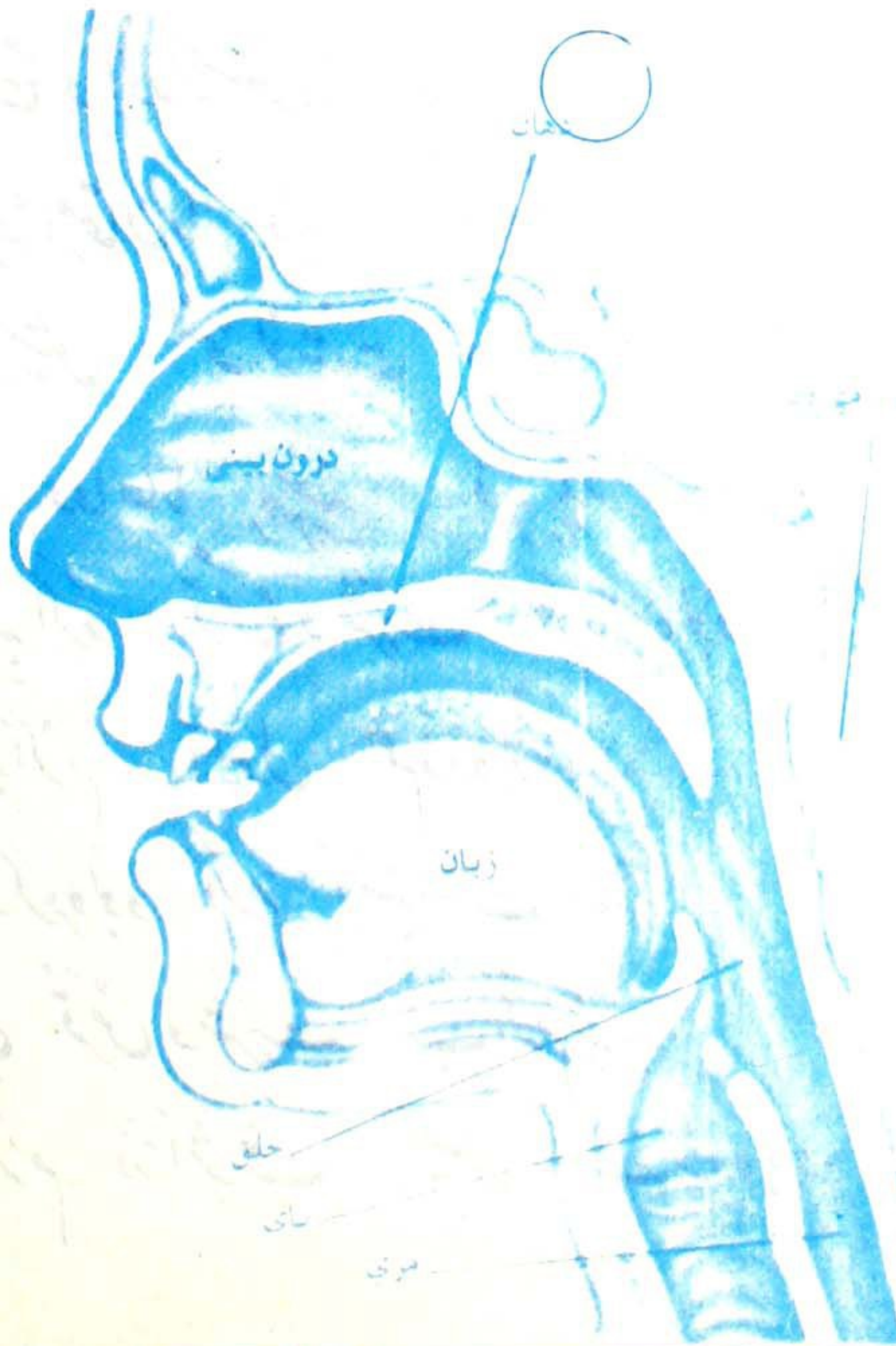
او تاکید کرده بود اکرم استراحت کند.

با خوردن قرص و شربت تب اکرم برید.

ولی اکرم در اثر تب خیلی ضعیف شده بود.



دُكْتُرُ بِهٖ اُو مُتَّصِرٍ وِيتَايُنِ دَاوِ.  
 اَكْرَمُ حَاشِشِ زُوُوٍ يَهْبُوُوُ پَيَاكِرُوُوِ.  
 اَكْرَمُ كَفْتِ مَن زِيَادِرَاهِ رَفْتِهٖ لُوُوُوِ.  
 عَرَقُ كَرْدِهٖ لُوُوُوِ وِلبَاسِ كَافِي پَنُوُوُ شَيْدِهٖ لُوُوُوِ.  
 دَر نَيْتِجِهٖ سَرْمَا نَخُوُوُوُوِهٖ لُوُوُوِ.





## تمرین

(الف) به سوالاتی زیر پاسخ دهید:

- ۱- شما چه مرضی گرفته بودید؟
- ۲- آیا شما تب هم کرده بودید؟
- ۳- تبتان به چه درجه رسیده بود؟
- ۴- دکتر به شما چه دوا داده بود؟
- ۵- آیا او به شما آمپول هم زده بود؟
- ۶- مرض شما چند روز طول کشیده بود؟
- ۷- آیا شما در بیمارستان بستری هم شده بودید؟
- ۸- در بیمارستان چند روز خوابیده بودید؟
- ۹- آیا آنجا پرستار از شما خوب نگهداری کرده بود؟
- ۱۰- دکتر شما را از آنجا کی مرخص کرده بود؟

(ب) جاهای خالی را پر کنید:

- ۱- من مریض شده \_\_\_\_\_ (بودن)
- ۲- من تب \_\_\_\_\_ و سرفه \_\_\_\_\_ (کردن و کردن)



- ۳- تو عرق ——— دوزخ تھیج سزما ——— (کردن، خوردن)
- ۴- دکتربہ شام ——— آمپول ——— (زدن)
- ۵- شمشیرت و شمس هم ——— (خوردن)
- ۶- حالتان زود بہبود ——— (پیدا کردن)
- ۷- دکتربہ درجہ ——— (گذاشتن)
- ۸- دکتربہ خون و ادارتہا را برای امتحان بہ آزمائشگاہ ——— (فرستادن)
- ۹- داروساز دواہارا ——— (بچیدن)
- ۱۰- تیش بالآ ——— ولی در اثر دوا پائین ——— (نفتن، آمدن)





# دُرُکِ پانزدهم

(رُوزهای هفته)





# دَرسِ پانزدهم

(رُوزهای هفته)

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه / آدینه
گذش	امروز	دیروز	پریروز	فردا	پس فردا	برنامه‌های هفتگی
امشب	دیشب	پیش‌شب	فرداشب	پس فرداشب		

## مستقبل

صُرْفِ مُسْتَقْبَلِ از مصدر "رفتن"

من خواهم رفت	تو خواهی رفت	او خواهد رفت
ما خواهیم رفت	شما خواهید رفت	ایشان خواهند رفت

هفته پنذ روز است؛

هفته هفت روز است.

روزهای هفته کدام است؛

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
------	--------	--------	---------	----------	---------	------



امروز چه روزی است؟  
 امروز دوشنبه است.  
 دیروز چه روزی بود؟  
 دیروز یکشنبه بود.  
 پریروز چه روزی بود؟  
 پریروز شنبه بود.  
 فردا چه روزی خواهد بود؟  
 فردا سه شنبه خواهد بود.  
 پس فردا چه روزی خواهد بود؟  
 پس فردا چهارشنبه خواهد بود.  
 احمد امشب به لامور می رود (خواهد رفت).  
 پرتیشب در منزل ما مهمانی بود.  
 من فرداشب به پیشاور خواهم رفت (می روم).  
 روز جمعه خانه فرنگ تعطیل خواهد بود (می شود).  
 خانواده ما ماه آینده به اصفهان خواهند رفت (می روند).





## تیزین

(الف) بہ سوالہائی زیر پاسخ دہید:

- ۱۔ امروز چه روزی است؟
- ۲۔ امشب شما چه برنامه‌ای دارید؟
- ۳۔ فردا شما کجا خواهید رفت؟ (می‌روید؟)
- ۴۔ آیا احمد فردا شب به کراچی خواهد رفت؟ (می‌رود؟)
- ۵۔ در روز شما ناهار چه خوردید؟
- ۶۔ آیا شما روز جمعہ برای گردش خواهید رفت؟ (می‌روید؟)
- ۷۔ آیا شما آثار تاریخی اصفہان را دیدہ‌اید؟
- ۸۔ آیا دیشب ایشان در منزل خود رہمانی داشتند؟
- ۹۔ رہمانان چه روزی به لاہور خواهند رفت؟ (می‌روند؟)
- ۱۰۔ آیا ما روز پنجشنبہ برای خرید بہ بازار خواهیم رفت؟ (می‌رویم؟)

(ب) جاصای خالی را پرکنید:

- ۱۔ امروز چهارشنبہ است۔ فردا \_\_\_\_\_ خواهد بود۔
- ۲۔ پس فردا \_\_\_\_\_ خواهد بود۔



۳- دیروز — بود.

۴- پریروز — بود.

۵- امشب شب جمعہ است و لیشب — بود.

۶- پریشب — بود.

۷- فردا شب — خواهد بود.

۸- پس فردا شب — خواهد بود.

(ج) جملہ ہای زیر را پرکشی منفی کنید:

۱- پریروز جمعہ بود.

۲- فردا پنجشنبہ است.

۳- دیشب احمد بہ لاہور رفت.

۴- پریشب شما بہ منزل ما آمدید.

۵- او فردا بہ پیشاور خواهد رفت.





درس شانزدهم  
(مسافرت)





## درس شانزدهم

ر مسافرت

بانگ آرز	انگناس	بلیط	قطار	کشتی
تصادف	فرودگاه	هوائپایا	گذرنامه	رواید (ویزا)
ایستگاه راه آهن	باجه بلیط فروشی	گلمند	شترجی (مطوب)	نشستن (می نشیند)
ماندن (می ماند)	خواندن (می خواند)	خوردن (می خورد)	ترا (تورا)	اورا
خوردن (خوردی کند)	مرا (مین را)	شمارا	ایشان را	

## افعال معاون یا کمکی

خواستن (می خواهد) توانستن (می تواند) گذاشتن (می گذارد) بایشن (باید)

## مضارع التزامی

صرف مضارع التزامی از مصدر "آمدن"

من بیایم	تو بیایی	او بیاید
ما بیاییم	شما بیایید	ایشان بیایند



اجازہ هست من بہ بانک بروم؟

چرا می خواهید بہ بانک بروید؟

اسکناس صد تومانی دارم . می خواهم آن را خرید کنم .

احمد خیال داشت بہ پیشاور برود .

شما تکذاشتید احمد بہ ایستگاه راہ آہن برود و بلیط بخرد .

عامر می خواهد بہ فرودگاہ برود .

از انجا می خواهد با هواپیما بہ ایران برود .

او گذر نامہ خود را بہ سفارت ایران برد .

از انجا رواید ( = ویزا ) گرفت .

پس بہ بانک رفت و اند گرفت .

آقای احمد ؛ شما بہ ایران از راه زمینی می روید یا با کشتی؟

آقای فرید ؛ من مسافرت با کشتی را دوست دارم . می خواهم

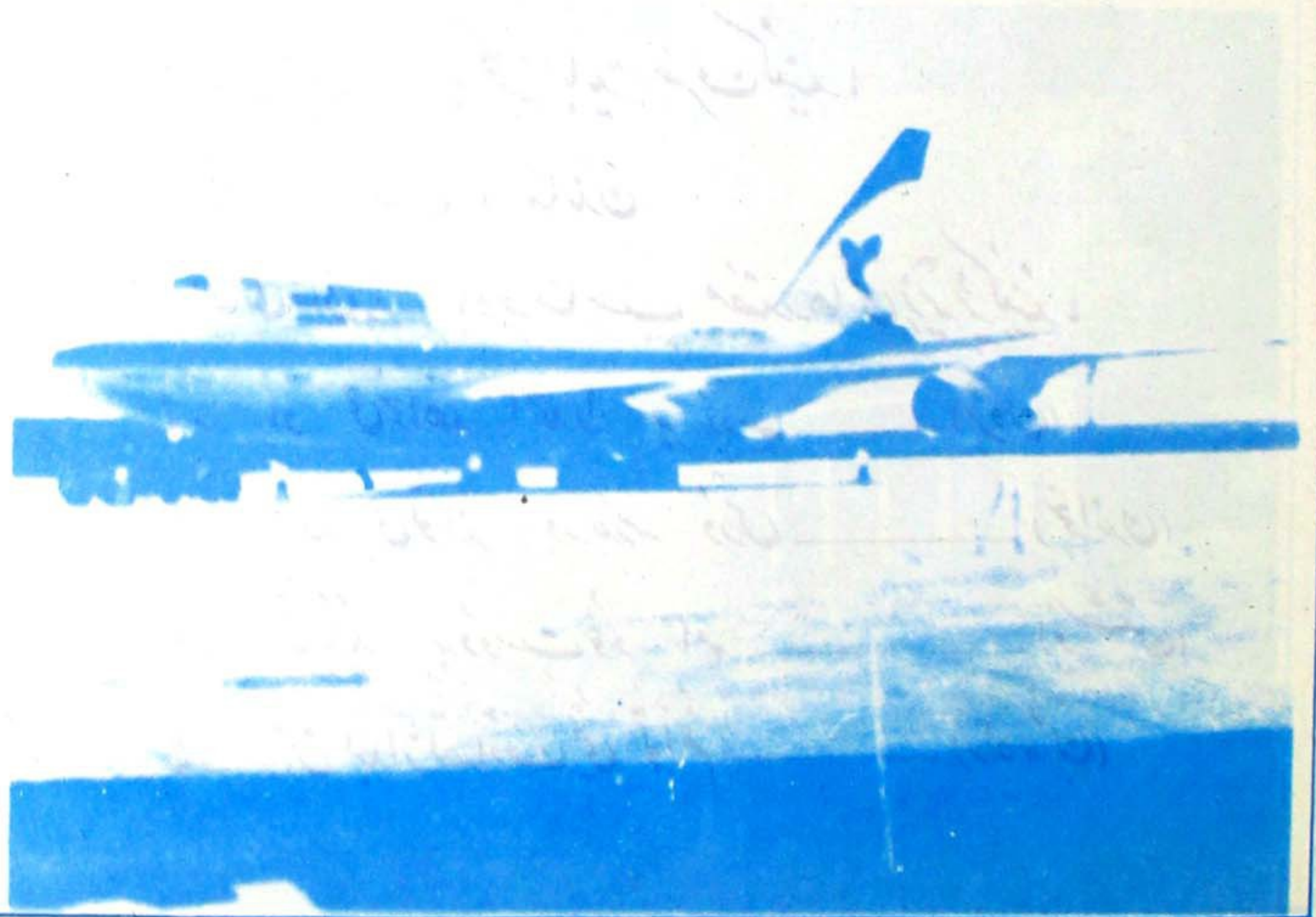
با کشتی بروم .

آدم می تواند از نسیم دریایی لذت ببرد .

آقای احمد ؛ ولی من نمی توانم چندین روز در کشتی بمانم .



دَر کشتی نَحسِه و کُلمند می شوم .  
هوای شرجی دریا مَر ناراحت می کُند .  
آیا من هم باشما بکشتی بیایم .  
اَسای فرید : نَخیر، شما بجای کشتی می توانید با هواپیمای مسافرت کنید .





## تمرین

الف، ده جمله درباره یک مسافرت خیالی به ایران بنویسید و  
مخصوصاً کلمات زیر را درین جملهها بکار ببرید:

گذرنامه، روادید، بانک آرزو، باجه بلیط فروشی، بلیط هواپیما، فرودگاه

ب، با افعال زیر افعال معاون (مکی)، خواستن، توانستن و  
گذشتن را بزمان ماضی مطلق (خواست، توانست، گذاشت)

صرف کنید:

خواندن، خوردن، رفتن

ج، افعال زیر را با کلمه "باید" صرف کنید:

رفتن، آمدن، ماندن

د، جاهای خالی را با وجه مناسب مصدرهای زیر پر کنید:

۱- او می خواهد احمد را بر مدرسه \_\_\_\_\_ (برودن)

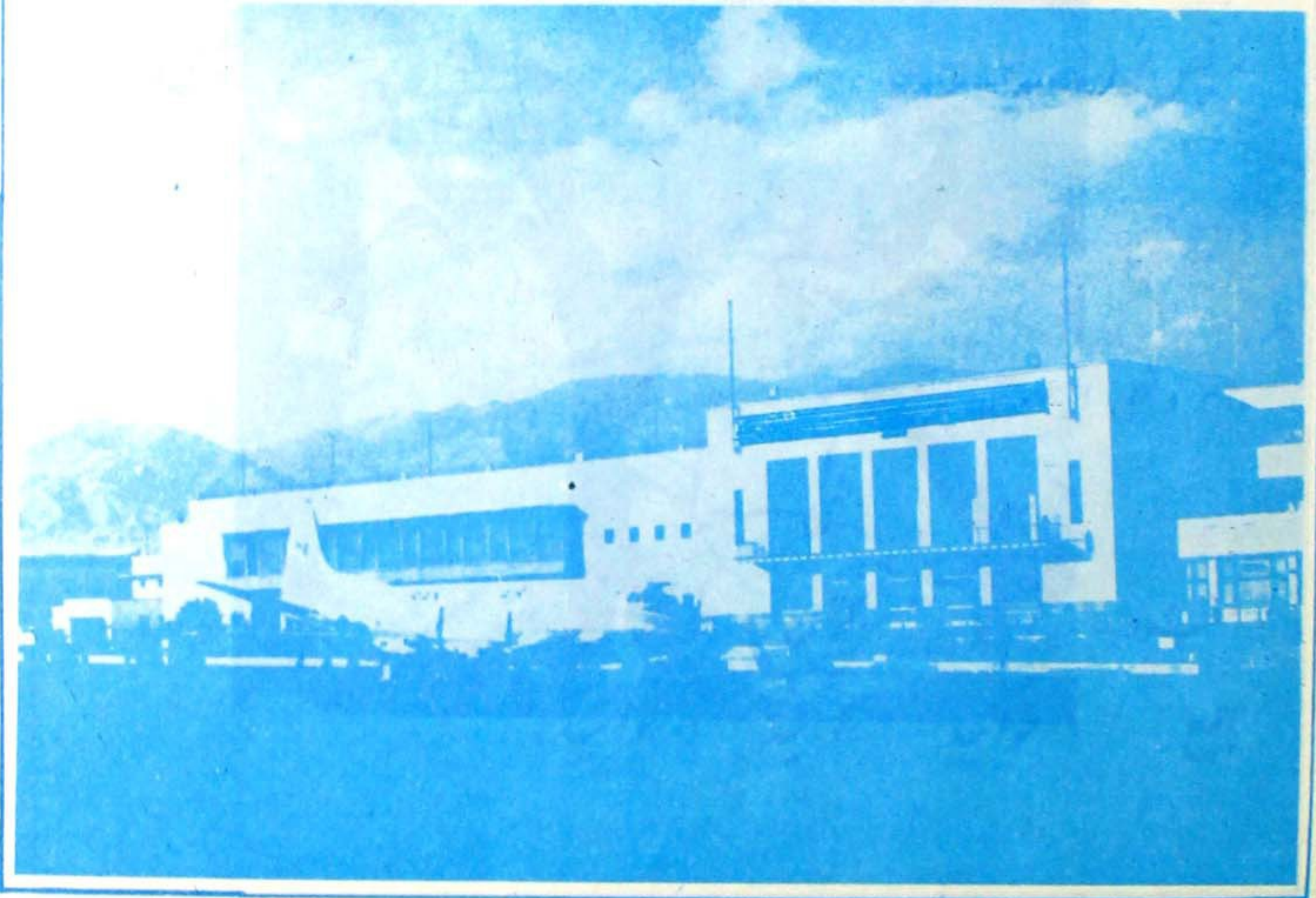
۲- احمد می تواند در مدرسه درس \_\_\_\_\_ (خواندن)

۳- شما باید به دوست خود نامه \_\_\_\_\_ (نوشتن)

۴- من بعد از تصادف نمی توانم \_\_\_\_\_ (راه رفتن)



- ۵۔ شیطان کی گذاشت کما ————— (بندگی کردن)
- ۶۔ ایشان می توانند باقطار ————— (مسافرت کردن)
- ۷۔ می خواهیم به زادبو ————— (گوش کردن)
- ۸۔ آیامی خواهید هرروز روزنامه ————— ؛ (خواندن)
- ۹۔ شما در کدام اطاق می خواهید ————— ؛ (نوابیدن)
- ۱۰۔ ایشان باید از باجه بیط فروشی بیط ————— (خریدن)





دوست انکار کا نام ہے

بھائی سے انکار کا نام ہے

بھائی سے انکار کا نام ہے

بھائی سے انکار کا نام ہے

بھائی سے انکار کا نام ہے

بھائی سے انکار کا نام ہے

# دُرُسِ صَفَدِہُمْ

(ملاقات)





# دَرْسِ هَفْتُم

(ملاقات)

فَجَّان	مُهَنْدِس	حَصْبَة
مَرَضِ قَنَد	سَاكُزَار (مُتَشَكَّر)	كَمِي (تَدْرِي)
تَوْرِي (دَاخِلِ دَر)	بِخَشْم (إِطَاعَتِ مِي شَوَد)	خَوَاهِشِ مِي كَتَم
اِخْتِيَارِ دَارِيَد	لُطْفًا	بَر دَاشْتَن (بَرِي دَارِد)
وَ اِيْتَاوَن (وَ اَمِي اِيْتَد)	مِيَلِ دَاشْتَن اِيَلِ دَارِد (دُوسْتِ دَاشْتَن)	مِيَلِ كَرُون (خُورَن)
كَ اَكْتِ دَاشْتَن (مَرِيضِ بُوَدَن)	گِرِفْتَارِ بُوَدَن	صَرَفِ مَشَدَن
مُرَخَّصِ شَدَن (اِجَازَه خَوَاشْتَن)	مُرَاجِعِه كَرُون	مُزَا حَمِّ شَدَن

## امرونی

امرونی از مصدر خواندن

امر	نهی
مفرد	مفرد
بخوان	نخوان
(مخوان)	(مخوان)
جمع	جمع
بخوانید	نخوانید
(مخوانید)	(مخوانید)



آقای مهندس مجید؛ سلام، آقای دکتر؛ صبح شما بخیر.  
آقای دکتر سید؛ سلام، آقای مهندس؛ صبح شما خوش.

حال شما چطور است؟

م: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ حَالَمٌ خُوْبَتِ (خوب است)، مُتَشَكِّرٌ م. شما چطور

مستیید؟ (چطورید)

ت: مَنْ هُمْ نَوْمٌ رِیَاسُکْرَارُم. خاتم و بچه چطورند؟

م: خاتم حاش خوبست، ولی بچه ها کمی کسالت دارند.

پسرم سرنا خورده است و دخترم حصبه گرفته است.

ت: انشاءالله بلا دوراست. بهتر است هرچه زودتر به دکتر  
مراجعه کنید.

بچه ها موقع بیرون رفتن باید لباس کافی بپوشند تا سرما نخورند.

چرا دم در و اریستاده اید؟ بفرمایید توری.

م: مُتَشَكِّرٌ م. نمی خواهم مزاحم شوم.

ت: خواهش می کنم تعارف نکنید. بفرمایید توری (خانه خودتان است).

آقای مهندس می آید توی خانه آقای دکتر

و در اطاق پذیرایی روی صندلی می نشیند.



م - از لطف شما بسیار ممنونم.

ت - احمد آقا، برای آقای مهندس چای بیاورید.

د احمد آقا مستخدم آقای دکتر چای می آورد و یک فنجان چای به آقای  
مهندس دیگری دیگر به آقای دکتر می دهد.

م - فیلی متشکرم.

ت - خوب، کمی میوه میل بفرمایید.

م - تشکرم (سیب برمی دارد و می خورد) این سیب های خیلی شیرین است.

شما خیلی خوش سلیقه هستید.

ت - اختیار دارید. نظر لطف شماست.

آقای مهندس، شیرینی هم میل بفرمایید، کمی از این گز اصفهان

بردارید.

م - نه آقای دکتر، فیلی متشکرم، شیرینی برای من خوب نیست.

من مرض قند دارم.

ت - یک فنجان چای دیگر میل دارید؟

م - خیر، قربان، متشکرم، صرف شد؛

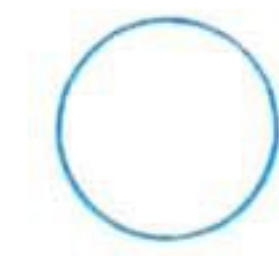
ت - ببخشید، نتوانستیم از شما خوب پذیرایی کنیم.



م ، خواهش می کنم - شما خیلی لطف فرمودید.  
حالا اجازه بفرمایید مرخص بشوم.  
ف ، چرا پاین زودی ، خواهش می کنم پنجشنبه برای صرفِ شام  
تشریف بیاورید.

م ، با کمال میل .  
ف ، لطفاً ، پدر و مادر و خانمتان را سلام برسانید.  
م ، چشم ، ایشان هم خدمت شما و خانمتان سلام دارند.  
خدا حافظ ، آفتای و کتر.

ف ، خدا حافظ ، آفتای مهندس .  
م - سایه شما کم نشود .  
ف ، لطف شما زیاد - خیلی خوش آمدید .





## تمرین

الف، کلماتِ تعارفِ ایرانی را که درین درس آمده است خوب یاد بگیرید،  
مخصوصاً: بفرمایید، متشکرم، ممنونم، سپاسگزارم، اختیار دارید،  
بخشید (= معذرت می خواهم)، اجازه بفرمایید، مرخص می شوم، باکمال میل  
چشم (= اطاعت می شود)، لطف شما زیاد، سایه شما کم نشود، خواهش  
می کنم، خوش آمدید.

ب، شاگردان دوتائی دوتائی نقش بهمان و بهمانند را بازی کنند و سعی کنند  
مکالماتی را که درین درس آمده است خوب یاد بگیرند.





دُرِّ مِجْدَمِ  
رَپَنْدِ هَاتِي پَدَرِ





# درسِ صِحِّدِ هَمْ

(پندہای پدر)

هان، دیند، خرسند، رنویش (= خود)، سحرگمان (= صبحدم)،  
 زید = از پدر، وز خواب = داز خواب، ز تو = از تو  
 سرپنچیدن = سرپنچی کردن - نافرمانی کردن

امرونی

مصدر	مضارع التزمائی (سوم شخص)	امر		نہی	
		مفرد	جمع	مفرد	جمع
شنیدن	بشنود	بشنو	بشنوید	نشنو	نشنوید (= مشنوید)
باشیدن	باش	باش	باشید	نباش	نباشید (= مباشد)
پنہنیدن	پنہنود	پنہن	پنہنید	پنہن	پنہنید (= مپنہنید)
بنگریدن	بنگو	بنگر	بنگرید	ننگر	ننگرید (= منگرید)
سرپنچیدن	سرپنچید	سرپنچ	سرپنچید	سرپنچ	سرپنچید (= مپنچید)



باشند ز پدز نصیحتی چندان  
دند خواب سحر گمان بیپر هین  
آماده خدش بجان باش  
از گفته او پیچ سز را  
خرسند شود ز تو خداوند

(ایران میزرا)

هان ای پسر عزیز دل بسند  
می باش به عمر خود سحر خیز  
بامادر خویش مهربان باش  
با چشم آوب نگر پدز را  
چون این دو شوند از تو خرسند





## تمرین

معمولاً

دانش

(الف) این شعرا از رو بنویسید و حفظ کنید -

(ب) این دو بیت شعرا به نثر ساده بنویسید :

با چشم ادب نگریذ را      از گفته او پیش سحر را  
چون این دو شوند از تو خرسند      خرسند شود ز تو خداوند

(ج) به سؤالی زیر پاسخ دهید :

۱ - ما چرا سحر خیز باشیم؟

۲ - رفتار ما باید و ما در چطور باید باشد؟

۳ - چرا باید حرف ما در و پدر را گوش کنیم؟

۴ - خدای تعالی چطور از ما خرسند می شود؟

۵ - این شعرا که گفته است؟

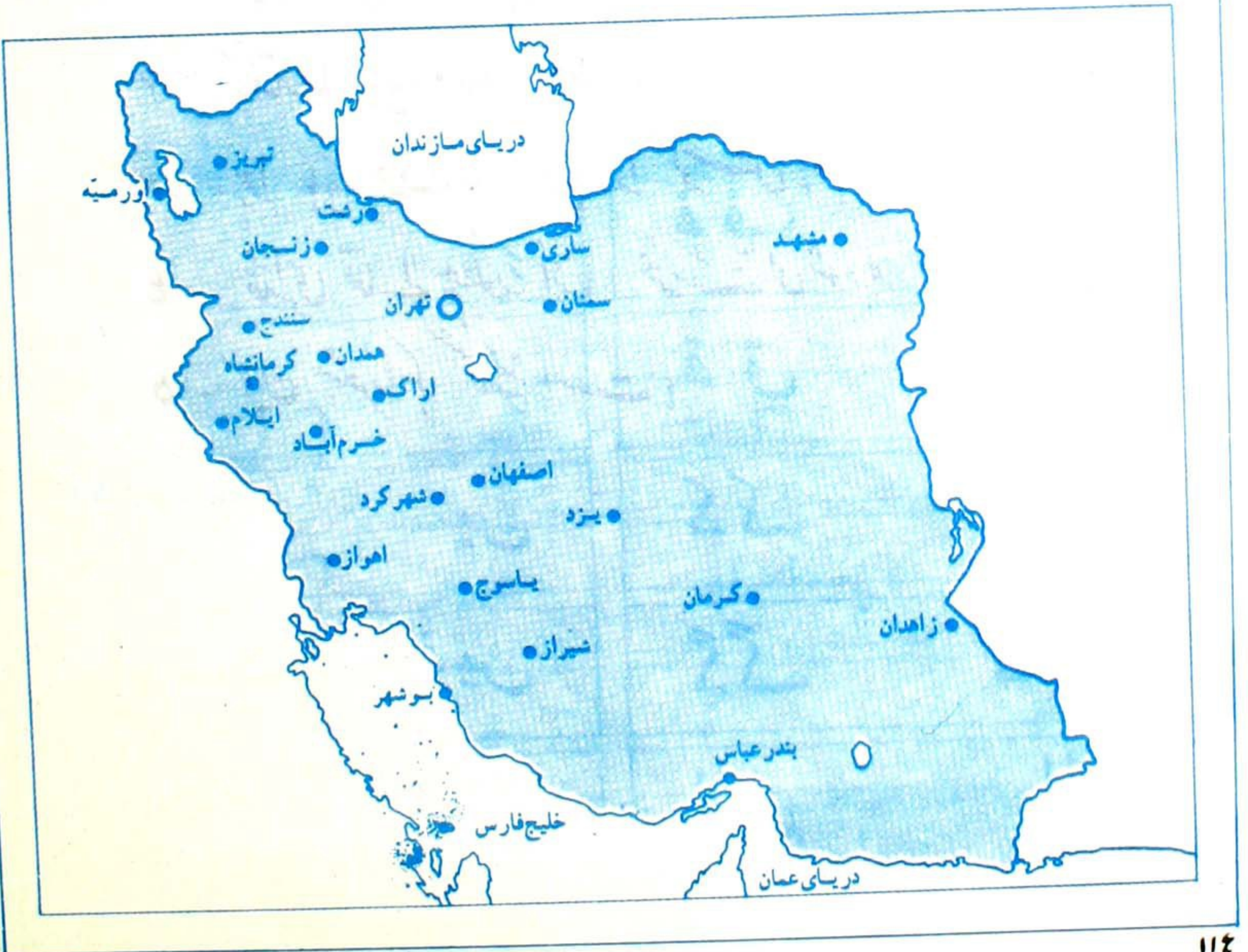
(د) خلاصه این شعرا به نثر ساده بنویسید -





# دَرِیَسِ نَوَزْدَهَمِ

(ایران)





# دَرْزِ نُوْرُوْمِ

(ایران)

گُتِرِشْ      تَبْلِیغَات      پِرِوَزِی  
گِرُویدِن      فَرَاگِرِشْتِن      بِرُوْنِیَا اَمْدَن  
قَبْمِ کَرْدَن (بِبِیَا خَاشْتِن)      قَرَار دَاشْتِن (وَاقِعِ شُدَن)  
اَشْتَانِ اَسْتَانْدَار      فَرَمَانْدَارِی کُلِّ فَرَمَانْدَار      بَخِشْ - بَخِشْدَار

## اِسْمِ مَصْدَرِ

<u>اِسْمِ مَصْدَرِ</u>	<u>مَصْدَرِ</u>	<u>اِسْمِ مَصْدَرِ</u>	<u>مَصْدَرِ</u>
پِرِوَزِشْ	پِرِوَزِیْدِن	گُتِرِشْ	گُتِرْدِن
اَمُوَزِشْ	اَمُوَزِشْتِن	بَخِشْ	بَخِشْدِن
فَرَمَانِشْ	فَرَمَانْدُوْدِن	فَرَمَانِشْ	فَرَمَانِشْتِن

## یَاکِ وَحْدَتِ وِیَاکِ نِکَرِ

هَدَف      هَدَفِی      رُوْزِ      رُوْزِی      صِدَا      صِدَاپی



کتاب	پارچه	کشور
داستان	وظیفه	پسر
داستان	وظیفه ای	دانا
داستان		دانای

ایران یکی از کشورهای آسیاست.  
ترکیه و عراق در غرب، و افغانستان و پاکستان در شرق ایران قرار دارند.  
دریای مازندران و کشور شوروی در شمال و خلیج فارس و دریای عمان در جنوب ایران قرار دارند.

کشور ایران به چند استان و فرمانداری کل قسمت شده است.  
حاکم استان را استاندار و حاکم فرمانداری کل را فرماندار می گویند.  
هر استان و فرمانداری کل به چند بخش قسمت شده است.  
حاکم بخش را بخشدار می گویند.

ایران در حدود یک میلیون و یک صد و چهل و هشت هزار (۱۴۸۰۰۰۰) کیلومتر مربع وسعت دارد.

جمعیت ایران نزدیک به چهل میلیون نفر است.  
پایتخت ایران، تهران تقریباً هفت میلیون نفر جمعیت دارد.



تاریخ ایران خیلی قدیمی است .  
وقتی که حضرت پیغمبر اکرمؐ به دنیا آمد ، فرمانروای ایران نوشیروان بود  
کم کم نور اسلام سراسر ایران را فرا گرفت .  
مردم ایران به اسلام گرویدند .  
در طول تاریخ اسلام ایرانیان به دین اسلام خدمات بزرگی انجام  
داده اند .

امام رضا (ع) در قرن دهم هجری به سرزمین ایران تشریف آورد .  
مرقد او در مشهد و مزقده خواهرش در قم است .  
ایرانیان در گسترش اسلام در منطقه آسیای جنوبی سهم بزرگی دارند .  
در اثر تبلیغات غیر اسلامی در قرن اخیر حکام ایران از اسلام دور شدند .  
مسلمانان ایران به رهبری امام خمینی برای تشکیل جمهوری اسلامی قیام کردند .  
انقلاب اسلامی در روز ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ به پیروزی رسید .



## ترین

(الف) به سؤالهای زیر پاسخ دهید :

- ۱- ایران چقدر وسعت دارد؟
- ۲- جمعیت ایران چقدر است؟
- ۳- چه کشورهایی در شرق ایران قرار دارند؟
- ۴- چه کشورهایی در غرب ایران قرار گرفته اند؟
- ۵- در شمال ایران کدام کشوری قرار دارد؟
- ۶- در جنوب ایران چه قرار گرفته است؟
- ۷- وقتی که پیغمبر اکرم (ص) بدنیای آمد فرمانروای ایران که بود؟
- ۸- ایرانیان به اسلام چه خدمت هایی کرده اند؟
- ۹- امام رضا (ع) در کدام قرن به ایران تشریف آورد؟
- ۱۰- جمهوری اسلامی در ایران چه روزی تشکیل شد؟

(ب) با کلمات زیر جمله بسازید :

انقلاب اسلامی	پیروزی	تبلیغات	گسترش	جمعیت
فرماندار	انسان	فرمانروا	مژده	وسعت



(ج) جاہای خالی را پُر کنید:

۱ - \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ در غرب ایران قرار دارند.

۲ - \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ در شرق ایران قرار دارند.

۳ - حاکم اُشان را \_\_\_\_\_ می گویند.

۴ - حاکم فرمانداری گل را \_\_\_\_\_ می گویند.

۵ - حاکم بخش را \_\_\_\_\_ می گویند.

۶ - ایران \_\_\_\_\_ وسعت دارد.

۷ - پایتخت ایران تهران \_\_\_\_\_ جمعیت دارد.

۸ - ایران \_\_\_\_\_ جمعیت دارد.

۹ - مرقد امام رضا (ع) در \_\_\_\_\_ است.

۱۰ - مرقد خواهر امام رضا (ع) در \_\_\_\_\_ است.





# دینِ مستم

(انقلابِ اسلامی)





## دَرْسِ نَبِیِّ سَلَمٍ

(انقلاب اسلامی)

معلولین	رؤتاً	آزایش	گمگ خانواده	بنا و وظیفه
بهدت سواد آموزی	همچنین	حرفهای مترضاد	جهاد سازندگی	بنیاد شهید -
آغاز شدن	تشکیل شدن	تأسیس شدن	په هدف رسیدن	ناراحت بودن
	مشاهده کردن	درس دادن	سیخ شدن	با سواد کردن

## اسم فاعل یا صفت فاعل

اسم فاعل	مصدر	اسم فاعل	مصدر
آموزنده	آموزشتن	خواننده	خواندن
گوینده	گفتن	نویسنده	نوشتن
خوابنده	خفتن	بیننده	دیدن
آینده	آمدن	رونده	رفتن



## اسم مفعول یا صفت مفعولی

اسم مفعول	مصدر	اسم مفعول	مصدر
آموخته	آموختن	خواننده	خواندن
گفته	گفتن	نویسنده	نوشتن
نخفته	نخفتن	دیده	دیدن
آمده	آمدن	رفته	رفتن

مردم ایران از ظلم شاه ناراحت بودند.  
 آنان استقلال و عدالت و جمهوری اسلامی می خواستند.  
 در روز ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۶ آنان به رهبری امام خمینی به این هدف رسیدند.  
 در روز هفتم خردادماه ۱۳۵۹ اولین مجلس شورای اسلامی در ایران تشکیل شد.  
 پس از انقلاب به امر امام خمینی سپاه پاسداران تأسیس شد.  
 وظیفه ارتش اسلامی و پاسداران حفظ آزادی و دفاع از کشور است.  
 امام خمینی فرموده اند: اگر سپاه نبود کشور هم نبود.  
 جهاد سازندگی یکی از بنادهای انقلاب اسلامی است.



هَدَفِ جِهَادِ سَازَنْدِگِیِ آباذِ کَرْدَنِ رُؤِیَّتَا هَا اسْت .  
 دَر اِسْفَنْدَه ماهِ ۱۳۵۸ بِه فَرمانِ اِمَامِ خَمَنی بِنیادِ شَهِیدِ تَشکیلِ شُد .  
 هَدَفِ اِینِ رَهْنا دِ کَمکِ بِه خَالِوَادِه شَهْدَا و مَعْلُومِینِ اسْت .  
 هَجْزِینِ دَر هَفْتَمِ دِی ماهِ ۱۳۵۸ بِنَهضتِ سَوادِ اَمُوزِیِ اَغازِ شُد .  
 هَدَفِ اِینِ رَهْنا دِ با سَوادِ کَرْدَنِ مَرُومِ اِیرانِ اسْت .  
 مَرُومِ تَحْصِیلِ کَرْدِه بِسَیجِ شُدِه اَندِ دَر کلاسْهَایِ سَوادِ اَمُوزِیِ دَر سِ بَدَهَنْد .  
 پَسِ اَز اِنْقِلَابِ نَمائِنْدگانِ کِشُورْهَایِ جِهانِ بِه اِیرانِ رَفْتَنْد .  
 اَنانِ دَر بارِه اِنْقِلَابِ اِسلامیِ حَرْفَایِ مُتَضادِ شَنِیدِه بُوْدَنْد .  
 اَنانِ اَثارِ مُفیدِ اِنْقِلَابِ اِسلامیِ را بِه چِشْمِ خُودِ وِیدَنْد .  
 شَنِیدِه کِی بُوْدَ مَمانْدِ وِیدِه .  
 دَر آئِنِدِه نِیزِ مَرُومِ جِهانِ نَتایِجِ بَیشْتَرِ اِینِ اِنْقِلابِ را مُشاهِدِه نَواَهَنْد کَرْد .  
 اِنْشاءِ اللّهِ .



# تمرین

الف) به سؤالیهای زیر پاسخ دهید،

- ۱- خواسته مردم ایران چه بود؟
- ۲- هدف پانداران انقلاب چیست؟
- ۳- جهاد سازندگی چه وظیفه ای دارد؟
- ۴- بنیاد شهید برای چه هدفی تشکیل شد؟
- ۵- برنامه نهضت سواد آموزی چیست؟

ب) با کلمات زیر جمله بسازید:

مجلس شورای اسلامی، نهاد، معلولین، بسیج، نهضت

ج) از مصدرهای زیر اسم فاعل و اسم مفعول (صفت و فعلی و مفعولی)

بسازید و پس جمع آن را بنویسید:

گفتن	رفتن	آمدن	دیدن	آموختن
آوردن	فرستادن	شنیدن	خواندن	نوشتن

د) ده جمله درباره "انقلاب اسلامی" بنویسید.





# صُرُوفِ نَمُونَه

گردان

MODEL CONJUGATION

ماضی مطلق (از مصدر رفتن)

اول شخص	دوم شخص	سوم شخص	
مَنْ رَفْتُمْ	تُو رَفْتِی	أُو رَفْتِ	مفرد
مَا رَفْتُمْ	شَا رَفْتِیْدَ	أَیْشَان رَفْتَنْدَ	جمع

ماضی نقلی (ماضی قریب)

اول شخص	دوم شخص	سوم شخص	
مَنْ رَفْتَهُ امَّ	تُو رَفْتَهُ اِی	أُو رَفْتَهُ اسْت	مفرد
مَا رَفْتَهُ اِیْم	شَا رَفْتَهُ اِیْدَ	أَیْشَان رَفْتَهُ اِنْدَ	جمع

ماضی بعید

اول شخص	دوم شخص	سوم شخص	
مَنْ رَفْتَهُ بُودِم	تُو رَفْتَهُ بُودِی	أُو رَفْتَهُ بُودُ	مفرد
مَا رَفْتَهُ بُودِیْم	شَا رَفْتَهُ بُودِیْدَ	أَیْشَان رَفْتَهُ بُودَنْدَ	جمع

ماضی استمراری (وماضی شرطی و ماضی تمنائی)

اول شخص	دوم شخص	سوم شخص	
مَنْ یِ رَفْتَمُ	تُو یِ رَفْتِی	أُو یِ رَفْتِ	مفرد
مَا یِ رَفْتِیْمُ	شَا یِ رَفْتِیْدَ	أَیْشَان یِ رَفْتَنْدَ	جمع

۱- در کتاب اول نیامده، اما در کتاب دوم خواهد آمد.



## ماضی شکی (یا احتمالی)

مفرد	مَنْ رَفْتَهُ بَاشُم	تُو رَفْتَهُ بَاشِی	أُو رَفْتَهُ بَاشُد
جمع	مَا رَفْتَهُ مَبَاشِم	شُمَا رَفْتَهُ بَاشِید	ایشان رَفْتَهُ بَاشُد

## مضارع اخباری (فعل حال)

مفرد	مَنْ مِی رُود	تُو مِی رُوی	أُو مِی رُود
جمع	مَا مِی رُوم	شُمَا مِی رُوید	ایشان مِی رُوند

## مضارع التزامی

مفرد	مَنْ مِی بَرُود	تُو مِی بَرُوی	أُو مِی بَرُود
جمع	مَا مِی بَرُوم	شُمَا مِی بَرُوید	ایشان مِی بَرُوند

## مستقبل

مفرد	مَنْ خَواهُم رُفَت	تُو خَواهِی رُفَت	أُو خَواهُد رُفَت
جمع	مَا خَواهِم رُفَت	شُمَا خَواهِید رُفَت	ایشان خَواهِند رُفَت



۱- در کتاب اول نیامده، اما در کتاب دوم خواهد آمد.



واثره نامہ  
یا  
فرہنگ اصطلاحات







# واژه نامه

(فترهنگ)

GLOSSARY

معنی به انگلیسی	معنی به اردو	تلفظ	کلمہ
<p>(پہلا سبق)</p> <p><u>First Lesson</u>      درس اول</p>			
a pencil	پنسل	medād	مداد
a copy-book	کاپی	daftar	دفتر
a chalk	چاک ، کھریا	gach	گچ
a black-board	بورڈ	takhteye seyāh	تختہ سیاہ
a chair	کرسی	sandali	صندلی
ink	روشنائی سیاہی	jōhar	جوہر
a bag	بستہ	keef	کیف
a scale, a ruler	پیمانہ	khat-kesh	خط کش
a ballpoint (pen)	بال پوائنٹ	khodkār	خودکار
a fountain-pen	فائونٹین پن	khodnevees	خود نویس
a rubber	ربر	medād pāk-kon	مداد پاک کن
<p>(دوسرا سبق)</p> <p><u>Second Lesson</u>      درس دوم</p>			
a million	دس لاکھ	meelyoon	میلیون



معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a billion	ارَب	meelyārd	میلیارڈ
a kilo (gram)	کیلو	keelō	کیلو
a metre	میٹر	metr	میٹر
a kilometre	کیلو میٹر	keelometr	کیلومیٹر
a litre	لیٹر	leetr	لیٹر
how much ?	کتنا۔ کس قدر	cheghadr	چقدر
how many ?	کتنے	chand-tā	چند تا
a pail	بالٹی	satl	سطل
a basket	ٹوکری	sabad	سبد
cloth	کپڑا	pārche	پارچہ
milk	دودھ	sheer	شیر
a photograph, picture	فوٹو۔ تصویر	aks	عکس
price	قیمت	bahā	بہا

تیسرا سبق،

Third Lesson

دریں سوم

a house	گھر	manzel	منزل
an address	پتہ	neshānee	نشانی
a lane	گلی۔ کوچہ	kooche	کوچہ
a road, a street	سڑک	kheyāban	خیابان
a door, a cover	دروازہ۔ ڈھکن	dar	دَر
a gate	دروازہ۔ گیٹ۔	darb	دَرَب



معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a window	کھڑکی	panjare	پنجرہ
a storey	منزل	tabaghe	طبقہ
a lawn	لان - گھاس کا میدان	chaman	چمن
a drawing-room	ڈرائنگ روم، یہاں خانہ	otāghe pazeerāyee	اطاق پذیرائی
a motor car	موٹر، کار	māsheen	ماشین
a bicycle	سائیکل	do-charkhe	دو چرخہ
a motor-cycle	موٹر سائیکل	motorseeklet	موٹر سیکلت
a bed-room	سونے کا کمرہ	otāghe khāb	اطاق خواب
a telephone	ٹیلیفون	telefon	تلفن
a radio	ریڈیو	rādiyo	راڈیو
a television	ٹیلیوژن	televiziyōn	ٹیلیوژن
a heater	ہیٹر - انگیٹی	bokhāree	بخاری
a geyser	گیسر	āb-garm-kon	آبگرم کن
an identity card	شناخت نامہ	shenās-nāme	شناخت نامہ
(چوتھا سبق)		درس چہارم	
Fourth Lesson			
an entrance	اندر جانے کا دروازہ	dare-voroodee	در ورودی
entrance	داخل ہونا - داخلہ	vorood	ورود
a parrot	طوطا	tootee	طوطی
a beak, a bill	جوخ	nook	نوک
a boat	کشتی	ghāyegh	قایق



معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a sour orange	نارنگی	nāranj	نارنج
an apricot	آڑو	holoo	ھلو
a mango	آم	anbe	انبہ
an orange	مالٹ	portoghāl	پرتگال
a building	عمارت	sākhtemān	ساختمان
a restaurant	رستورانٹ	restorān	رستوران
a parking (place)	پارکنگ	pārkeeng	پارکنگ
"	"	tavaghghofgāhe-māsheen	توقفگاہ ماشین
also, too	بھی	neez (=ham)	پیزہ ہم
small	چھوٹا	koochek	کوچک
a swimming-pool	یترنے کا تالاب	estakhre-shenā	استخر شینا
big, large, great	بڑا	bozorg	بزرگ
sweet	میٹھا	sheereen	شیرین
sour	کھٹا	torsh	تزش
bitter	کڑوا	talkh	تلخ
warm, hot	گرم	garm	گرم
cold	ٹھنڈا	khonak	خنک
pretty, beautiful	خوبصورت	zeebā	زیبا
plenty	بہت سا۔ زیادہ فراوان	farāvān	فراوان
a rose	گلاب	gole-sorkh	گل سرخ
a hand	ہاتھ	dast	دست
right	سیدھا۔ دایاں	rāst	راست
left	اٹا۔ بائیں	chap	چپ



		(پانچواں سبق)			
		Fifth Lesson		دسّمں پنجم	
معنی برانگلیسی		معنی براردو		تلفظ	
a kinder-garten, a nursery	نرسری	koodakestān	کودکستان		
a primary school	پرائمری اسکول	dabestān	دبستان		
a high school	ہائی اسکول	dabeerestān	دبیرستان		
a college, a faculty	کالج	daneshkade	دانشگدہ		
a university	یونیورسٹی - جامعہ	daneshgāh	دانشگاہ		
a student	طالب علم	shāgerd	شاگرد		
a college or university student	کالج یا یونیورسٹی کا طالب علم	dāneshjoo	دانشجو		
a primary school teacher	معلم - پرائمری سکول کا استاد	āmoozegār	آموزگار		
a high school teacher	معلم - ہائی سکول کا استاد	dabeer	دبیر		
a teacher, professor	استاد - پروفیسر	ostād	استاد		
a vice-chancellor	وائس چانسلر	ra'eese-dāneshgāh	ریس دانشگاہ		
an eye	آنکھ	cheshm	چشم		
an ear	کان	goosh	گوش		
a finger	انگلی	angosht	انگشت		
		(چھٹا سبق)			
		Sixth Lesson		دسّمں ششم	
a father	باپ	pedar	پدر		
a son, a boy	لڑکا - بیٹا	pesar	پسر		
a daughter, a girl	لڑکی - بیٹی	dokhtar	دختر		
a paternal uncle	چچا - تایا	amoo	عمو		



معنی بہ انگریسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a paternal aunt	بھوپتی	amme	عمہ
a bride,	دلہن	aroos	عروس
a daughter-in-law	داماد - دولہا	dāmad	داماد
a bride-groom,	شوہر اور بیوی	zano-shōhar	زن و شوہر
a son-in-law	پوتا، پوتی، نواسہ، نواسی	nave	نوه
a husband and wife	دادا - نانا	pedar-bozorg	پدر بزرگ
a grandson,	دادی - نانی	madar-bozorg	مادر بزرگ
a grand-daughter	خالہ	khāle	خالہ
a paternal or maternal grandfather	ماموں	dā'ee	دانی
a paternal or maternal grandmother	خط	nāme	نامہ
a maternal aunt	درخت - پیڑ	derakht	درخت
a maternal uncle	پرندہ - چڑیا	parande	پرندہ
a letter	بھیجا ہوا رسول	frestāde	فرستادہ
a tree	عقلمند	dānā	دانا
a bird	بھائی	barādar	برادر
a messenger,	بہن	khāhar	خواہر
a prophet			
wise			
a brother			
a sister			
<b>دس ہفتہ</b> (ساتواں سبق) <b>Seventh Lesson</b>			
clothes	کپڑے	lebās	لباس
a shirt	قمیص	peerāhan	پیراھن
a rain-coat	برساتی	bārānee	بارانی



معنی بہ انگریسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a shoe	جوتا	kafsh	کفش
a long coat, overcoat	اوور کوٹ	pāto	پالتو
a shop	دکان	maghāze	مغازہ
a coat and pant	کوٹ پتلون	koto-shalvār	کت و شلوار
butter	مکھن	kare	گرہ
rice	چاول	berenj	برنج
split gram or peas	دال	lappē	لپہ
dairy products	دودھ سے بننے والی اشیاء	labaniyyāt	لبنیات
grains, cereals	غلہ جات	hoboobāt	جوہات
stationery	{ اسباب تحریر - لیکھنے پڑھنے کا سامان }	nevesht-afzār	نوشت افزار
a dozen	درجن	dojeen	دوہین
everyone, each	ہر ایک	har-kodām	ہر کدām
<b>دہم ششم (آٹھواں سبق)</b> <b>Eighth Lesson</b>			
a carpenter	بروصی	najjār	نجار
a baker	نانبانی	nanevā	نانوا
a mason	معمار - راج	bannā (-me'mār)	بنا (معمار)
a grocer	نیا اپناری	baghghāl	بقال
"	"	khārbār-foroosh	خواربار فروش
a postman	ڈاکیر - نامہ رساں	postchee	پستیچی
"	"	name-rasān	نامہ رساں



معنی بہ انگریسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a barber	نائی - حجام	arāyeshgar	آرایشگر
-	"	salmānee	سلمان
a black-smith	لوہار	āhangar	آہنگر
a washer-man	دھوبی	rakht-shoo	رختشو
a laundry	لانڈری	rakht-shoo'ee	رختشوی
a driver	ڈرائیور	rānande	رانندہ
a sweeper	بھارو دینے والا بھنگی - جماوار	roftgar	رشتگر
a photograher	فوتو گرافر	akkās	عکاس
a tailor	درزی	khayyāt	خیاط
"	"	doozande	دوڑندہ
a cobbler	جوتے کا تھنے والا - چمار	kafsh-dooz (peene-dooz)	کفش دوڑ (پینے ووز)
a butcher	قصاب	ghassāb	قصاب
a confectionery	مٹھائی یا حلوائی کی دکان	ghannādee	قنادی
"	"	sheereenee-forooshee	شیرینی فردشی
a cupboard, a cabinet	الماری	ghafase	قفصہ
a road, a street	سڑک	kheyābān	خیابان
the people	لوگ - عوام	mardom	مردم
nut and bolt	پیچ اور ڈھبری	peecho-mohre	پیچ و ہرہ
a cook	بادپچی	āshpaz	آشپز



# دَرِسِ نَهْم

(نواں سبق)

Ninth Lesson

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
spring	بہار	bahār	بہار
summer	موسم گرما۔ گرمیاں	tābestān	تابستان
autumn	موسم خزاں	pāyeez	پائیز
winter	موسم سرما۔ سردیاں	zemestān	زمستان
a heater	ہیٹر	bokhāree	بخاری
a bud	کلی	shekoofe	شکوفہ
a pool	تالاب	estakhr	استخر
a leap year	لوند کا سال	sāle-kabeese	سالِ کبیثہ
season	موسم	fasl	فصل
a leaf	پتہ	barg	برگ
the sea	سمندر	daryā	دریا
a farmer	کسان	keshāvarz	کشاورز
wheat	گیہوں	gandom	گندم
barley	جو	jō	جو
a month, the moon	ہینہ۔ چاند	māh	ماہ
cold	ٹھنڈا	sard	سرد
warm, hot	گرم	garm	گرم
warmer, hotter	زیادہ گرم	garmtar	گرمتر
warmest, hottest	سب سے زیادہ گرم	garmtareen	گرمترین



		دسواں سبق، Tenth Lesson		دسواں سبق، Tenth Lesson	
معنی برائگیسی	معنی بر اردو	تلفظ	کلمہ		
a game	کھیل	bāzee	بازی		
a towel	تولیہ	hole	حولہ		
a walk	سیر	gardesh	گردش		
a tooth-paste	ٹوٹھ پیسٹ	khameere-dandān	خمیر دندان		
a bed-room	سونے کا کمرہ	otāghe-khāb	اطاق خواب		
then	پھر اس کے بعد بعد ازاں	sepas	پس		
when	کس وقت کب	chemōghe	چہ موقع		
a breakfast	ناشتا	sobhāne	صبحانہ		
a dinner	رات کا کھانا	shām	شام		
a prayer	نماز	namāz	نماز		
ablution	وضو	vozoo	وضو		
a lunch	دوپہر کا کھانا	nāhār	ناہار		
a tooth-brush	برش	mesvāk	مشواک		
cultural centre	خانہ فرہنگ ثقافتی مرکز	khāneye farhang	خانہ فرہنگ		
evening	شام	asr	عصر		
early in the morning	صبح سویرے	sobhe-zood	صبح زود		
an exercise	ورزش کسرت	varzesh	ورزش		
a school	اسکول	madrāse	مدرسہ		
a play-ground	کھیل کا میدان	maydāne-bāzee	میدان بازی		



دُزِمِ يٰ اَزِ وِ هِمِ (گیک ز حوال سبقی،  
Eleventh Lesson

معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
the beard	دڑھی	reesh	ریش
the ear	کان	goosh	گوش
the hand	ہاتھ	dast	دست
the tooth	دانت	dandān	دندان
the lip	ہونٹ	lab	لب
the face	چہرہ	roo(y)	روری
the foot, the leg	پیر	pā	پا
the back	پیشہ - پشت	posht	پشت
the nose	ناک	beenee	بینی
the mouth	منہ	dahān	دھان
the hair	بال	moo(y)	مودی
the moustache	مونچھ	sebeel	سبیل
a bone	ٹہی	ōstokhān	استخوان
black	سیاہ - کالا	meshkee	مشکی
whether	آیا - کیا	magar(=āyā)	مگر (آیا)
thick	گھنا - گھنی	porposht	پز پشت
I	میں	man	من
we	ہم	mā	ما
thou(you)	تو	tō	تو
you	آپ - تم	shomā	شما



معنی بہ انگریسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
he	وہ (واحد)		او
they	وہ (جمع)		ایشان
<b>دوازدھم درساں (بارہواں سبق)</b> <b>Twelfth Lesson</b>			
the oppressed	مظلوم لوگ جنکو کمزور کر دیا گیا ہو	mostazafeen	مستضعفین
the oppressors	ظالم لوگ دولت کا غرور کرنے والے	mostakbereen	مستکبرین
at last	آخر کار۔ بالآخر	āghebat	عاقبت
which one?	کون	kodām	کدام
the (Prophet's) tradition	حدیث (رسول)	hadees	حدیث
a (Qu'ranic) verse	آیت (قرآن)، آیہ (قرآن)	ayat (= āyeh)	آیت (آیہ)
Islamic doctrines	اسلام کے احکام	dastoorhāye Islām	دستورِ حامی اسلام
support	تائید۔ مدد	tayeed (ta'eed)	تائید (تایید)
a goal, a target	مقصد، نصب العین، نشانہ	hadaf	هدف
the infidels	کافر لوگ۔ کفار	koffār	کفار
Migration	ہجرت	hejrat	ہجرت
victorious	کامیاب	peerooz	پیروز
respect, regard	احترام، عزت	ehterām	احترام
pretty, beautiful	خوبصورت۔ حسین	zeeba	زیبا
prettier, more beautiful	زیادہ خوبصورت، حسین تر	zeebatar	زیبا تر
prettiest, most beautiful	سب سے خوبصورت، حسین ترین	zeebatareen	زیبا ترین



دَرِکِ سَمِزِ دَهْمِ (تیرھواں سبق)

Thirteenth Lesson

کلمہ	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی
کارد	kārd	چھری	a knife
چنگال	changāl	کانٹا	a fork
لیوان	leevān	گلاس	a glass
بشقاب	boshghāb	پلیٹ	a plate
گنج	ganje	چھوٹی الماری	a cabinet
صبحانہ	sobhāne	ناشتا	breakfast
خیلی	khaylee	بہت	very
روی (ء بر)	roo(y) (=bar)	پر - اوپر	on
ماشت	māst	دہی	yoghurt, curd
دوغ	doogh	لسی	yoghurt diluted with water
پنیر	paneer	پنیر	butter
سرسیر	sar-sheer	بالائی	cream
تخم مرغ	tokhme-morgh	انڈا	an egg
نان سنگک	nāne-sangak	کنکریوں پر پکی ہوئی روٹی	a bread baked on heated pebbles
آبلیمو	āb-leemoo	عرق لیمو کا عرق	lemon-juice
سالاد	sālād	سلاد	salad
کاهو	kāhoo	کاهو۔ سلاد کے پتے	lettuce
خیار	kheyār	کھیرا	cucumber
تر بچہ	torobche	ولایتی مولی، لال مولی	red radish
فلفل	felfel	مرچ	pepper



معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
garlic	ہلسن	seer	سیر
cabbage	ہند گوبھی۔ گانٹھ گوبھی	kalam	کلم
"	کلم رکھا	"	"
cauliflower	گوبھی کا پھول	gole-kalam	گل کلم
brinjal	بیگن	bādanjān	بادنجان
a brinjal dish	بیگن کا سالن	khoreshte bādanjān	خورشت بادنجان
carrot	گاجر	haveej	صوبج
okra, (lady finger)	بھنڈی	bāmiye	بامیہ
potato	آلو	seeb zameenee	سبب زمینی
tomato	ٹماٹر	gojeye farangee	گوجہ فرنگی
peas	مٹر	nokhode-farangee	نخود فرنگی
pottage, soup	آش شوربا۔ ایک قسم کا سوپ	āsh	آش
cook	باورچی	āshpaz	آشپز
kitchen	باورچی خانہ	āshpaz-khāne	آشپز خانہ
a dish of rice	پلاؤ	polo	پلو
a dish of rice and minced meat	چاول کباب	chelo-kabab	چلو کباب
favourite	پسندیدہ	delkhah	دلخواہ
child	بچہ، بچی	koodak	کودک
(چودھواں سبق)		دس چہار دہم	
Fourteenth Lesson			
fever	بخار	tabb	تب



معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
cough	کھانسی	sorfe	سُرفہ
tablet	گولی	ghors	قرص
urine	پیشاب	edrār	ادرار
nurse	نرس	parastār	پرستار
improvement	بہتری۔ افاقہ	behbood	بہبود
pharmacy	دواخانہ	darookhāne	داروخانہ
a chemist	دواساز۔ کیمسٹ	darosāz	داروساز
vitamine	حیاتین	vetāmeen	ویتامین
influenza	انفلوئنزا	ānfloovānzā	انفلوئنزا
laboratory	تجر بہ گاہ	āzemāyeshgāh	آزمایش گاہ
"	"	lābrātovār	لابراتوار
but	لیکن۔ مگر	valee	ولی
when?	کب؟	kay	کی
sweat	پسینہ	aragh	عرق
mixture, syrup	مکسچر۔ شربت	sharbat	شربت
injection	انجکشن	āmpool	آمپول
(medical) examination	ڈاکٹری معائنہ	mo'āyane	معاینہ
thermometer, temperature	تھرمامیٹر، ڈگری درجہ حرارت	daraje	درجہ
(پندرھواں سبق) Fifteenth Lesson		دس پانزدہم	
Saturday	ہفتہ۔ شنبہ	shambe	شنبہ
Sunday	اتوار	yek-shambe	یک شنبہ



معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
Monday	پیر	dō-shambe	دوشنبہ
Tuesday	منگل	seshambe	سہ شنبہ
Wednesday	بدھ	chahār-shambe	چار شنبہ
Thursday	جمعرات	panj-shambe	پنج شنبہ
Friday	جمعہ	jom'e (=ādeene)	جمعہ ( = آدینہ )
walk	سیر	gardesh	گردش
today	آج	emrooz	امروز
yesterday	کل (گزارہوا)	deerooz	دیروز
day before yesterday	پرسوں ( " )	pareerooz	پریروز
tomorrow	کل (آنے والا)	fardā	فردا
day after tomorrow	پرسوں ( " )	pas-fardā	پس فردا
tonight	آج رات	emshab	امشب
last night	کل رات (گزری ہوئی)	deeshab	دیشب
night before last	پرسوں رات ( " )	pareeshab	پریشب
tomorrow night	کل رات (آینوالی رات)	fardā-shab	فردا شب
night after tomorrow program(me)	پرسوں رات ( " )	pasfardā-shab	پس فردا شب
feast	پروگرام	barnāme	برنامہ
	دعوت	mehmānee	مہمانی
the Future tense	مستقبل	mostaghbal	مستقبل
family	خاندان	khānevāde	خانوادہ



	(سولہواں سبق) Sixteenth Lesson	دس شانزدہم	
معنی بہ انگریسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a Bank	بینک	bānk	بانک
foreign exchange	زر مبادلہ	arz	آرز
a currency note	دکنسی، نوٹ	eskenās	اسکناس
a ticket	ٹکٹ	beleet	بلیٹ
a railway train	ریل گاڑی	ghatār	قطار
a ship	بحری، جہاز، پانی کا جہاز	kashtee	کشتی
an accident	تصادف، ٹکڑ	tasādoḡ	تصادف
an airport, an aerodrome	ہوائی اڈہ	foroodgāh	فرودگاہ
an aeroplane	ہوائی جہاز	havā-payma	ہوا پیمانہ
a passport	پاسپورٹ	gozarnāme	گذر نامہ
a visa	ویزا	ravādeed (=veezā)	روا دید (= ویزا)
a railway station	ریلوے اسٹیشن	eestgāhe rāhe āhan	ایستگاہ رازہ آھن
a booking-office	ٹکٹ گھر	bājeye beleet- forooshee	باجہ بلیٹ فروشی
tired	تھکا ہوا	kaslmand	کسلمند
humid	مرطوب	sharjee (=martoob)	شرجی (مرطوب)
me	مجھ کو	marā	مرا
us	ہم کو	mārā	مارا
thee, to you	تجھ کو	torā	ترا
to you	آپ کو	shomārā	شمارا
him, her	اس کو	oorā	اورا



معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
them	ان کو	eeshānrā	ایشان را
permission	اجازت	ejāze	اجازہ
(سترہواں سبق)		<b>دس ہفتم</b>	
Seventeenth Lesson			
a tea-cup	چائے کی پیالی	fenjān	فنجان
an engineer	انجینئر	mohandes	مهندس
typhoid	میعادہ بخار	hasbe	حصبہ
diabetes	ذیابیطس	maraze-ghand	مرض قند
thankful, grateful	ممنون۔ مشکور	sepāsgozār	سپاسگزار
a bit, a little	کچھ۔ تھوڑا سا	kamee(=ghadree)	کمی (بہ قدری)
in	اندر۔ میں	to(y)(=dakhel, dar)	تواری (بہ داخل در)
with pleasure	بسرور چشم	cheshm	چشم
Never mind! Please!	استدعا کرتا ہوں! کوئی بات نہیں	khāhesh meekonam	خواہش می کونم
Thank you for your compliments	شکریہ۔ آپکی ذرہ نوازی ہے	ekhtiyār dāreed	اختیار دارید
Please	براہ بہربانی، بہربانی فرما کر	lotfan	لطفاً
ceremony, courtesies	تکلف	ta'ārof	تعارف
Excuse me! Sorry!	معاف کیجئے (گا)	bebakhsheed	بخشید
At the door	دروازے پر	dame dar	دم در
No, Sir,	نہیں جناب	khayr ghorbān	خیر شربان
I beg leave	رخصت ہوتا ہوں	morakhkhas meeshavam	مرخص می شوم
Why so soon?	اتنی جلدی	be'een zoodee	باین زودی



		اٹھارھواں سبق		دسویں حصہ	
		Eighteenth Lesson			
معنی بہ انگریسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ		
Beware! Behold!	ہوشیار	hān	ہان		
dear	عزیز (بیٹا بیٹی)	delband	دل بند		
happy	خوش۔ راضی	khorsand	خوشند		
self	خود	kheesh	خویش (خود)		
in the morning	صبح کے وقت	sahargāhān	سحر گاہان		
" "	"	sobhdam	صبح دم		
advice	نصیحت	pand	پند		
one who gets up early in the morning ready	صبح اٹھنے والا	saharkheez	سحر خیز		
God, Lord	تیار	āmāde	آمادہ		
a couplet	خدا۔ مالک	khodāvand	خداوند		
poem, poetry	ایک شعر	bayt	بیت		
summary	نظم شاعری	she'r	شعر		
disobedience	خلاصہ لب باب	kholāse	خلاصہ		
" "	سرتابی	sarpeechee	سرتابی		
throughout the life	نافرمانی	nafarmānee	نافرمانی		
	تمام عمر	be omre khod	بہ عمر خود		
		(انیسواں سبق)		دسویں حصہ	
		Nineteenth Lesson			
expansion	توسیع	gostaresh	گوشش		



معنی بہ انگریزی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
publicity, propaganda, victory	پروپیگنڈا کامیابی	tableeghāt peeroozee	تبلیغات پیروزی
a province	صوبہ	ostān	استان
A governor (of a Province)	گورنر، صوبہ کا حاکم	ostāndār	استاندار
a division	کمشنری - ڈویژن	farmāndariye-kol	فرمانداری کل
a commissioner	کمشنر	farmāndār	فرماندار
a district	ضلع	bakhsh	بخش
a deputy commissioner a collector (of a district)	ضلع کا حاکم، ڈپٹی کمشنر، کلکٹر	bakhshdār	بخشدار
Asia	ایشیا	āsiyā	آسیا
Turkey	ترکی (ملک)	torkiye	ترکیہ
the east	مشرق، پورب	shargh	شرق
the west	مغرب، بچھم	gharb	غرب
the north	شمال - اتر	shemāl	شمال
the south	جنوب، دکھن	jonoob	جنوب
the Soviet Union, U.S.S.R.	روس	shooravee	شوروی
population	آبادی	jam'iiyat	جمعیت
the capital	پایتخت، دارالسلطنت	payetakht	پایتخت
gradually, by and by	رفہ رفہ، آہستہ آہستہ	kamkam	کم کم
from one end to the other	ایک سرے سے دوسرے سرے تک - ایک کونے سے دوسرے کونے تک	sar-tā-sār	سر تا سر
a century	صدی	gharn	قرن
a mausoleum, a tomt	مزار	marghad	مزار



معنی بہ انگریسی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
a region	منطقہ	manteghe	مَنْطِقَہ
a share	حصہ	sahm	سَہْم
the latter, the last	آخری۔ آخر الذکر	akheer	اٰخِر
rulers	حکام	hukkām	حُکَّام
leadership	رہنمائی، رہبری، قیادت	rahbaree	رَہْبَرِی
creation, foundation	بنانا۔ بنیاد رکھنا	tashkeel	تَشْکِیل
revolution	انقلاب	enghelāb	اِنْقِلَاب
(بیواں سبق)		دسویں سبق	
Twentieth Lesson			
foundation, organisation	تنظیم۔ ادارہ	nehād	نِہَاد
a duty	فرض	vazeefe	وَضِیْفَہ
support, aid	مدد	komak	کَمَک
the family	خاندان	khānevāde	خَانَوَادَہ
the army	(برسی) فوج	artesh	اَرْتِش
a village	گاؤں	roosta	رُوستَا
the disabled	مذور لوگ	ma'looleen	مَعْلُوْلِیْن
The Martyr Foundation	تنظیم شہداء	bonyāde shaheed	بُنْیَادِ شَہِید
A Campaign for Reconstruction	جہاد تعمیر نو	jehāde sazandegēe	جِہَادِ سَا زَنْدِگی
contradictory statements	متضاد باتیں	harfhāye motazād	حَرْفِہَا یِ مُتَضَاد
similarly	اسی طرح	hamcheneen	ہَمْچُنِیْن
Literacy Movement	تحریک تسلیم بانان	nehzate savād-amoozee	نِہْزَتِ سَوَادِ اَمُوْزِی



معنی بہ انگریزی	معنی بہ اردو	تلفظ	کلمہ
what is heard	سنا ہوا	shaneede	شنیدہ
what is seen	دیکھا ہوا	deede	دیدہ
a volunteer	رضاکار	baseej (dāv-talab)	بسج (ء داوطلب)
observation	مشاہدہ - دیکھنا	moshāhade	مشاہدہ
a literate person	پڑھا لکھا	bāsavād	باسواد
the beginning	شروع - ابتدا	āghāz	آغاز
the end	نتیجہ - آخر	anjām	انجام
an illiterate person	انپڑھ	beesavād	بیسواد
oppression, injustice	ظلم - بے انصافی	zolm	ظلم
justice	انصاف	adl	عدل
independence Revolution Guards Corps	آزادی انقلاب کی محافظ سپاہ	esteghlāl sepāhe pāsdārān	استقلال سپاہ پاسداران
the first	پہلا سب سے پہلا	avvaleen	اولین
Islamic Consultative Assembly	مجلس شوریٰ اسلامی	majlese shoorāye Islāmee	مجلس شوریٰ اسلامی
order, command	حکم	amr	امر
protection	حفاظت	hefz	حفظ
defence	دفاع - بچاؤ	defā'	دفاع
a volunteer corps	رضاکار، فوج	sepāh	سپاہ
the martyrs	شہید لوگ	shohadā (pl. of shaheed)	شہداء (ج شہید)
an educated person	تعلیم یافتہ	tahseel-karde	تحصیل کردہ
results	نتیجے	natāyej (pl. of nateeje)	نتائج (ج نتیجہ)

\*\*\*\*\*







مصدر	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی	مضارع	امر	صفات علی	اکم مفعول	اشتم مصدر	حالی مصدر
اطاعت کروان	etā'at kardan	فرمانبرداری کرنا	to obey	-	-	-	-	-	-
انجام داون	anjām dādan	انجام دینا	to perform	-	-	-	-	-	-
ایشانوں	eastādan	کھڑا ہونا	to stand	ایستاد	ایست	ایستیدہ	ایستادہ	-	-
بار بیدان	bāreedan	برسن	to rain	بارو	بار	بارندہ	باریدہ	بارش	-
بازی کروان	bāzee kardan	کھیلنا	to play	-	-	-	-	-	-
باشیدان	bāsheedan	رہنا ہونا	to be, to live	باشد	باش	باشندہ	باشیدہ	-	-
بایستگن	bāyastan	چاہیے ہونا	ought to be	باید	-	-	-	-	-
بیخاستگن	bepā khāstan	بغاوت کرنا	to revolt	بیخیزد	بیخیز	بیخیزندہ	بیخیزندہ	-	-
بہ پیروزری رسیدان	be-peeroozee raseedan	لامیابی سے ہمکنار ہونا	to succeed, be victorious	بخشد	بخش	بخشدہ	بخشدہ	بخشش	-
بخشیدان	bakhshsheedan	بخشنا	to forgive	-	-	-	-	-	-
بودنی آمدان	bedonyā āmadan	بید ہونا	to be born	-	-	-	-	-	-
برخاستگن	barkhāstan	اٹھنا	to get up	برخیزد	برخیز	برخیزندہ	برخیزندہ	-	-
برزا شستن	bardāshtan	اٹھانا	to raise, take up	برزا دارد	برزا دار	برزا دندہ	برزا شدہ	-	-
برون	bordan	لے جانا	to carry	برو	-	-	بروہ	-	-



معنی بہ انگلیسی	مضارع	امر	اسم فاعلی	اسم مفعول	اسم مصدر	حاصل ہند
to return	برگردد	برگردو	برگردندہ	برگشتہ	برگشت	—
to be hospitalised	—	—	—	—	—	—
to bind	بندو	ببند	—	ببندہ	ببندش	—
to volunteer oneself	—	—	—	—	—	—
to get up	—	—	—	—	—	—
to smell	بوئید	—	بوئندہ	بوئیدہ	—	—
to improve	—	—	—	—	—	—
to reach one's goal	—	—	—	—	—	—
to wake up	—	—	—	—	—	—
to go out	—	—	—	—	—	—
to reply, answer	—	—	—	—	—	—
to put on	—	—	—	—	—	—
to cook	پزند	پزود	پزندہ	پزیدہ	پزودش	—
to ask	پوچھو	پوچھو	پوچھندہ	پوچھیدہ	پوچھش	—
معنی بہ اردو	معنی بہ اردو	معنی بہ اردو	معنی بہ اردو	معنی بہ اردو	معنی بہ اردو	معنی بہ اردو
لفظ	لفظ	لفظ	لفظ	لفظ	لفظ	لفظ
منصدر	منصدر	منصدر	منصدر	منصدر	منصدر	منصدر
bargashtan	برگشتن	برگشتن	برگشتن	برگشتن	برگشتن	برگشتن
bastarī shodan	ببندش	ببندش	ببندش	ببندش	ببندش	ببندش
bastan	ببندش	ببندش	ببندش	ببندش	ببندش	ببندش
bastej shodan	ببندش	ببندش	ببندش	ببندش	ببندش	ببندش
boland shodan	ببندش	ببندش	ببندش	ببندش	ببندش	ببندش
booyeedan	بوئید	بوئید	بوئید	بوئید	بوئید	بوئید
behbood paydā kardan	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا
bc-hadaf Raseedan	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا
beedār shodan	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا
beeroon raftan	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا
pāsokh dādan	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا
pā kardan	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا	بہبود پیدا کرنا
pokhtan	پزود	پزود	پزود	پزود	پزود	پزود
porseedan	پوچھنا	پوچھنا	پوچھنا	پوچھنا	پوچھنا	پوچھنا



معنی بر انگریسی	مضارع	امر	صفت فاعلی	اسم مفعول	انحصار	صاحب مصدر
to abstain	بِزَنَدَن	بِزَن	بِزَنَدَن	بِزَنَدَن	بِزَنَدَن	بِزَنَدَن
to wear, put on	پوشیدن	پوش	پوشنده	پوشیده	پوشیدن	پوشیدن
to wrap	بِپوشیدن	بِپوش	بِپوشنده	بِپوشیده	بِپوشیدن	بِپوشیدن
to be seen to be found	پیدا کردن	پیدا کن	پیدا کننده	پیدا شده	پیدا کردن	پیدا کردن
to find out	پیدا کردن	پیدا کن	پیدا کننده	پیدا شده	پیدا کردن	پیدا کردن
to follow (some one)	پیروی کردن	پیروی کن	پیروی کننده	پیروی شده	پیروی کردن	پیروی کردن
to succeed, be victorious	میروز شدن	میروز شو	میروزنده	میروزیده	میروز شدن	میروز شدن
to be established	کامیاب ہونا	کامیاب ہو	کامیاب ہوندا	کامیاب ہوندا	کامیاب ہونا	کامیاب ہونا
to establish	بنیاد رکھنا	بنیاد رکھو	بنیاد رکھنے والا	بنیاد رکھیا	بنیاد رکھنا	بنیاد رکھنا
to emphasize	تاکید کرنا	تاکید کرو	تاکید کرنے والا	تاکید کر دیا	تاکید کرنا	تاکید کرنا
(temperature) to rise	بجا رہنا	بجا رہو	بجا رہنے والا	بجا رہا	بجا رہنا	بجا رہنا
(temperature) to come down	بجا رہنا	بجا رہو	بجا رہنے والا	بجا رہا	بجا رہنا	بجا رہنا
to study	تعمیر حاصل کرنا	تعمیر حاصل کرو	تعمیر حاصل کرنے والا	تعمیر حاصل کر دیا	تعمیر حاصل کرنا	تعمیر حاصل کرنا
to diagnose	تشخیص کرنا	تشخیص کرو	تشخیص کرنے والا	تشخیص کر دیا	تشخیص کرنا	تشخیص کرنا
to come (polite sense)	تشریف لانا	تشریف لائو	تشریف لانے والا	تشریف لایا	تشریف لانا	تشریف لانا



مصدر	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگلیسی	مضارع	امر	اگر فاعل	اگر مفعول	اگر مصدر	حال مصدر
تشکیل دانا	tashkeel dādan	تشکیل دینا	to comprise	-	-	-	-	-	-
تصادف کروان	tasādoḡ kardan	تصادف کروانا	to have an accident	-	-	-	-	-	-
تعارف کروان	ta'ārof kardan	تعارف کروانا	to be ceremonious, offer (something)	-	-	-	-	-	-
تماشا کروان	tamāshā kardan	تماشا کروانا	to see	-	-	-	-	-	-
تعمیر کروان	tameez kardan	تعمیر کروانا	to clean	-	-	-	-	-	-
توانا	tavānestan	توانا	can, to be able to	توانا	توانا	توانا	توانا	توانا	توانا
بیت نام کروان	sabte-nām kardan	بیت نام کروانا	to register	-	-	-	-	-	-
جمع بنانا	jam' bastan	جمع بنانا	to make plural of	-	-	-	-	-	-
جہاد کروان	jehād kardan	جہاد کروانا	to fight	جہاد کروانا	جہاد کروانا	جہاد کروانا	جہاد کروانا	جہاد کروانا	جہاد کروانا
چکھنا	chesheedan	چکھنا	to taste	چکھنا	چکھنا	چکھنا	چکھنا	چکھنا	چکھنا
ہارت کروان	harf zadan	ہارت کروانا	to speak, talk	-	-	-	-	-	-
حصبہ گرفتار کروان	hasbe greftan	حصبہ گرفتار کروانا	to catch typhoid	-	-	-	-	-	-
خراب کروان	kharāb kardan	خراب کروانا	to destroy	-	-	-	-	-	-
خریدنا	khareedan	خریدنا	to buy	خریدنا	خریدنا	خریدنا	خریدنا	خریدنا	خریدنا



صَدْر	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی	مضارع	امر	اسمنا علی صفت علی	اسم مفعول صفت مفعول	اسم مصدر	اصل مصدر
مَشْطُ كَرْدَانِ	khoshk kardan	خشک کرنا	to dry up	—	—	—	—	—	—
مُحْفَن	khof tan	سونا	to sleep	خوابد	بِخواب	خوابندہ	خوابیدہ	—	—
مُخَابَسْتِن	khābeedan	سونا	to sleep	خوابد	بِخواب	خوابندہ	خوابیدہ	—	—
مُخَابَسْتِن	khāstan	چاہنا	to wish	خواهد	بِخوَاه	خواہندہ	خواہیدہ	—	—
مُخَابَسْتِن	khāhesh kardan	پڑھنا	to read	خواند	بِخَوَان	خوانندہ	خوانیدہ	—	—
مُخَابَسْتِن	khordan	استعمال کرنا	to request	—	—	—	—	—	—
مُخَابَسْتِن	dādan	کھانا	to eat	خورد	بِخَوَر	خورندہ	خوریدہ	—	—
مُخَابَسْتِن	dāsh tan	دینا	to give	دھند	بِده	دھندہ	دھندہ	—	—
مُخَابَسْتِن	daraje gozāshtan	رکھنا	to have, possess	وارو	دَار	دارندہ	دارندہ	—	—
مُخَابَسْتِن	dars hāzer kardan	بخار دیکھنا	to take a person's temperature	—	—	—	—	—	—
مُخَابَسْتِن	dars dādan	سبق یاد کرنا	to prepare a lesson	—	—	—	—	—	—
مُخَابَسْتِن	da'vat kardan	پڑھانا	to teach	—	—	—	—	—	—
مُخَابَسْتِن	dookhtan	دعوت کرنا	to invite	—	—	—	—	—	—
مُخَابَسْتِن	—	سینا	to stitch	دوزو	بِدوز	دوزندہ	دوزندہ	—	—



مصدر	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی	مضارع	امر	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم مصدر	حاصل مصدر
دوست داشتن	doost dāshtan	عوزیز رکھنا۔ چاہنا	to like, love	—	—	—	—	—	—
دیدن	deedan	دیکھنا	to see	بیند	بین	بینندہ	دیدہ	—	—
دیدن کردن	deedan kardan	دیکھنا	to visit	—	—	—	—	—	—
دیدہ شدن	deede shodan	دیکھائی دینا	to be seen	—	—	—	—	—	—
رانندگی	rāndan	چاکننا	to drive	رانند	ران	رانندہ	رانندہ	—	—
راہ رفتن	rāh raftan	چلنا	to walk	—	—	—	—	—	—
رسیدن	rasedan	پہنچنا	to reach	رسد	رس	رسندہ	رسیدہ	—	—
رسیدن (معمومہ)	rasedane (meeve)	(پھل کا) پکنا	to ripen	—	—	—	—	—	—
رفتار کردن	raftār kardan	سلوک کرنا۔ پیش آنا	to behave	—	—	—	—	—	رفتار
رفتن	raftan	جانا	to go	رود	رو	روندہ	رفتہ	—	رفتہ
روشن کردن	roshan kardan	جلانا	to light up	—	—	—	—	—	—
ریختن	reekhtan	پھینکنا	to throw	ریزد	ریز	ریزندہ	ریختہ	—	ریختہ
زندگی کردن	zendegee kardan	رہنا۔ زندگی گزارنا	to live	—	—	—	—	—	—
ساختن	sākhtan	بنانا	to make, build	سازد	ساز	سازندہ	ساختہ	—	—



مصدر	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی	مضارع	امر	صفتِ ناعلی	اصم مصدر	اصم مصدر	حاصل مصدر
سپاگزار بوردن	sepāsgozār boodan	سمنون ہونا	to be thankful	سپاگزار ہونے	سپاگزار	سپاگزار	سپاگزار	سپاگزار	سپاگزار
سارپےچیدان	sarpeecheedan	سرتابی کرنا	to disobey	سرتابی کرنا	سرتابی	سرتابی	سرتابی	سرتابی	سرتابی
سارپےچے کاردان	sarpeechee kardan	سرتابی کرنا	" "	سرتابی کرنا	سرتابی	سرتابی	سرتابی	سرتابی	سرتابی
سارمہ کوردان	sarmā khordan	سردی کھانا	to catch cold	سردی کھانا	سردی	سردی	سردی	سردی	سردی
شام خوردن	shām khordan	رات کا کھانا	to have dinner	رات کا کھانا	رات	رات	رات	رات	رات
شودان	shodan	ہونا	to be, become	ہونا	ہونا	ہونا	ہونا	ہونا	ہونا
شوستان	shostan	دھونا	to wash	دھونا	دھونا	دھونا	دھونا	دھونا	دھونا
شکاستان	shekastan	ٹوٹنا، توڑنا	to break	ٹوٹنا، توڑنا	ٹوٹنا	ٹوٹنا	ٹوٹنا	ٹوٹنا	ٹوٹنا
شہنہ کاردان	shenā kardan	سیرنا	to swim	سیرنا	سیرنا	سیرنا	سیرنا	سیرنا	سیرنا
شہنیدان	shaneedan	سنا	to hear	سنا	سنا	سنا	سنا	سنا	سنا
سرفت شردن	sarf shodan	کھانا پینا پینا پینا	to be served	کھانا پینا پینا پینا	کھانا پینا	کھانا پینا	کھانا پینا	کھانا پینا	کھانا پینا
سرفت شردن	tool keshedan	طول کھینچنا	to last	طول کھینچنا	طول	طول	طول	طول	طول
سرفت شردن	zolm kardan	ظلم کرنا	to oppress	ظلم کرنا	ظلم	ظلم	ظلم	ظلم	ظلم
سرفت شردن	aragh kardan	پسینہ آنا	to sweat, perspire	پسینہ آنا	پسینہ	پسینہ	پسینہ	پسینہ	پسینہ



مصدر	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی برانگلیسی	مضارع	امر	اسمنا علی صفتنا علی	اسم مفعول	اسم مصدر	حاصل مصدر
زائر رفتن	farā greftan	سیکھنا، محیط ہونا	to learn, to occupy	فرستند	فرست	فرستندہ	فرستادہ	فرستادن	-
فرستادن	frestādan	بھیننا	to send	فرستند	فرست	فرستندہ	فرستادہ	فرستادن	-
فرمودون	farmoodan	فرمانا کہنا	to say, to do something (polite sense)	فرستند	فرست	فرستندہ	فرستادہ	فرستادن	-
فرمودن	forookhtan	بیچنا	to sell	فرستند	فرست	فرستندہ	فرستادہ	فرستادن	-
قرار دہشتن	gharār dāshtan	واقع ہونا	to be situated	فرستند	فرست	فرستندہ	فرستادہ	فرستادن	-
قیام کردن	ghayām kardan	بناوت کرنا	to revolt	کارند	کار	کارندہ	کارندہ	کارندہ	-
کاشتدن	kāshdan	بونا	to sow, cultivate	کارند	کار	کارندہ	کارندہ	کارندہ	-
کالت دہشتن	kasālat dāshtan	بیمار ہونا	to be indisposed	کارند	کار	کارندہ	کارندہ	کارندہ	-
کڑون	kardan	کرنا	to do	کارند	کار	کارندہ	کارندہ	کارندہ	-
کمل کڑون	komak kardan	مدد کرنا	to help	کارند	کار	کارندہ	کارندہ	کارندہ	-
کوشش کڑون	kooshesh kardan	کوشش کرنا	to try	کارند	کار	کارندہ	کارندہ	کارندہ	-
گذاشتدن	gozāshdan	چھوڑنا، رکھنا	to leave, to put	گذارد	گذارد	گذاردہ	گذاردہ	گذاردہ	-
گذشتن	gozashdan	گذرنا	to pass	گذارد	گذارد	گذاردہ	گذاردہ	گذاردہ	-
گزوش کڑون	gardesh kardan	سیر کرنا	to have a walk	گذارد	گذارد	گذاردہ	گذاردہ	گذاردہ	-



مصدر	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی	مضارع	امر	صفت فاعلی	اسم مفعول	اسم مصدر	حاصل مصدر
گرفتن	greftār boodan	مہرورف ہونا	to be busy	گرفتار	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	greftan	لینا۔ پکڑنا	to hold, to take	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	geraveedan (=gerāyeedan)	مائل ہونا	to be inclined	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	gostardan	پھیلانا	to expand	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	goosh kardan	سننا	to listen, hear	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	lebās poosheedan	پہنا کرنا	to wear clothes	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	lazzat bordan	لطف اندوز ہونا	to enjoy	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	māndan	رہنا	to stay	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	morāja'e kardan	رجوع کرنا	to refer	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	morakkkhas shodan	رخصت ہونا	to beg one's leave	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	morakkkhas kardan	رخصت کرنا	to give permission	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	farmoodan	اجازت دینا	to disturb	گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن	mozāhem shodan	رخصت فرمانا		گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار
گرفتن		مخل ہونا		گرفتن	گرفتن	گرفتار	گرفتار	گرفتن	گرفتار



مصدر	تلفظ	معنی بہ اردو	معنی بہ انگریسی	مضارع	امر	اسم فاعل	اسم مفعول	اکم مصدر	اصل مصدر
سواک کرنا	mesvāk kardan	دانتوں میں برش کرنا	to brush one's teeth	—	—	—	—	—	—
مشاہدہ کرنا	moshāhade kardan	دیکھنا	to see, observe	—	—	—	—	—	—
مشاہدہ کرنا	mo'āyane kardan	معاہدہ کرنا	to examine	—	—	—	—	—	—
پیل ڈاشٹن	mayl dāshtan	پائل ہونا، خواہش ہونا	to like to have something	—	—	—	—	—	—
پیل کرنا	mayl kardan	تناول فرمنا، کھانا	to have or eat something	—	—	—	—	—	—
ناراحت ہونا	nārāhat boodan	تکلیف پہنچنا	to be uneasy	—	—	—	—	—	—
ناراحت کرنا	nārāhat kardan	تکلیف پہنچانا	to make one uncomfortable	—	—	—	—	—	—
نارمانی کرنا	nāfarmanee kardan	نا فرمانی کرنا	to disobey	نشینند	نشین	نشینندہ	نشین	—	—
نفس کشیدن	neshastan	بیٹھنا	to sit	نشینند	نشین	نشینندہ	نشین	—	—
نفس کشیدن	nafas kesheedan	سانس لینا	to breathe	—	—	—	—	—	—
نگہداشت کرنا	negareestan (=deedan)	دیکھنا	to see	نگاہ کرو	نگاہ کرو	نگاہ کروندہ	نگاہ کرو	—	—
نگہداری کرنا	negahdāree kardan	دیکھ بھال کرنا	to look after	—	—	—	—	—	—
نماز خواندن	namāz khāndan	نماز پڑھنا	to offer prayers	—	—	—	—	—	—
نوشتن	neveshtan	لکھنا	to write	نوشتند	نوشتی	نوشتندہ	نوشتند	—	—



صاحبِ مصدر	اسم مصدر	اسم مفعول صفت مفعول	اسم فاعل صفت فاعل	اسم	مضارع	معنی بہ انگلیسی	معنی بہ اردو	تلفظ	مصدر
—	—	—	—	—	—	to put, place	رکھنا واقع ہونا	nehādan (=gozāshdan)	بناؤں، گزاراؤں
—	—	—	—	—	—	to be situated	وضو کرنا	vāghe' shodan	واقع شدن وضو گرفتن
—	—	—	—	—	—	to perform ablution	ہجرت کرنا	vozoo greftan	ہجرت گزاروں
—	—	—	—	—	—	to migrate		hejrat kardan	



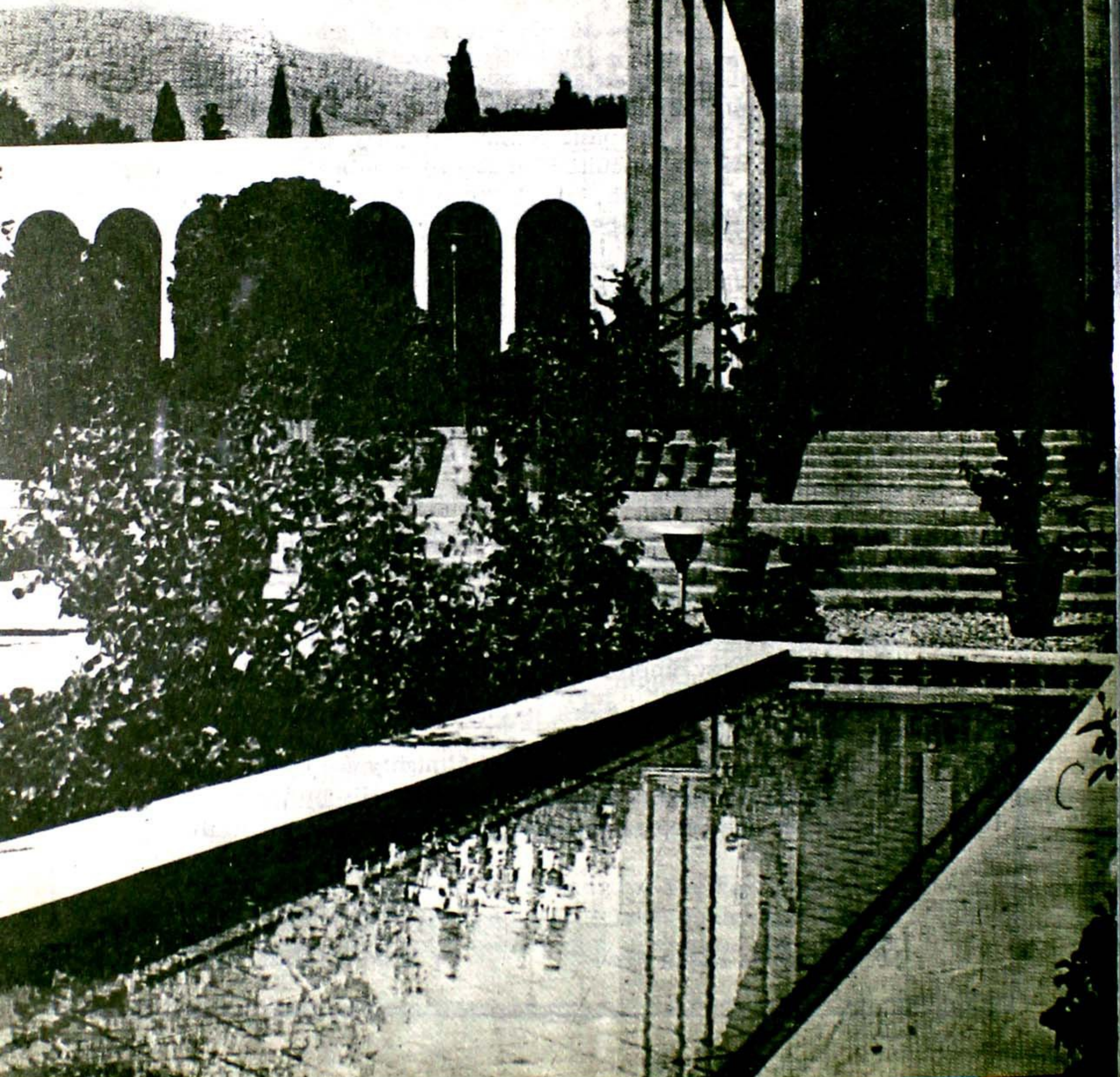
این کتاب بیابان رسید بعونہ و مہ تَعَالٰی وَمَا تَوْفِیْقِیْ اِلَّا بِاللّٰہِ



بنی آدم اعضائی یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

«سعدی»





has played an important role in the formation and promotion of this great civilisation. Generally these people have used Persian as the vehicle for the propagation and dissemination of their ideas in the Muslim world, particularly in this sub-continent.

Besides, it may also be remembered that the Arabic words and phrases which have entered into the body of Urdu and other languages of South Asia have reached these languages through the agency of Persian, and it may safely be said that Persian has always played the role of a bridge between Arabic and the Islamic culture and the local languages and cultures of this region.

In view of the important position occupied by Persian in the dissemination and promotion of the Islamic culture, we hope that, as in the past, Persian shall play its role in the development of Islamic culture in this sub-continent and shall march side by side with Arabic and other languages of the Muslim countries, and the people of the sub-continent shall make serious and continuous efforts for learning the Persian language and literature, so that they may benefit themselves with the valuable fruits and vast advantages of this language.

In the end, we thank Mr. Ataullah Mohajerani, Cultural Counsellor of Iran in Pakistan and Mr. Moosa Hosseini, Director, Iran Culture Centre, Rawalpindi-Islamabad who have paid special attention for facilitating the preparation, printing and publication of this book.

We have taken all possible care in the preparation of this book. But we do not claim that it is free of all defects and flaws. We, therefore, request the honourable readers to oblige us with their views and suggestions regarding this book, so that necessary improvements may be made in the next edition.

In the end, we thank Allah, the Almighty for enabling us to complete the present book, and pray for His guidance and support in the preparation of the remaining books of the series.

Dr. Syed Sibte Hasan Rizvi

Dr. Syed Ali Raza Naqvi



and mystics, such as Shah Waliullah, Mujaddid Alf-i-Thani, Data Ganj-Bakhsh Ali Hujviri, Bahauddin Zakarya of Multan, Mu'inuddin Chashti, Nizamuddin Owliya, Sachal Sarmast, Rahman Baba, poets and litterateurs like Masud Sa'd Salman of Lahore, Abul Faraj of Rooneh, Rabi'ah of Khuzdar, Amir Khusrow of Delhi, Ghani of Kashmir, Khush-hal Khan Khattak, Ghalib and Iqbal, and historians and biographers such as the authors of Lubabul Albab, Tabaqat-i-Naseri, Tarikh-i-Firoozshahi, Ain-i-Akbari, Shah Jehan-Nameh and Chach-Nameh, so that they may be able to know the contents of such great works of their ancestors.

3. By learning Persian, the people of South Asia will come to know most of the (Persian) words used in Urdu and other languages of this part of the world, and this will naturally strengthen and expand the scope of these languages.
4. In order to further develop and expand the Islamic ideas in the sub-continent, it is quite necessary to know Persian which, through a span of several centuries, has been a source of dissemination and propagation of the Islamic religion and mysticism in this region, so that the members of the young generation may find inspiration for themselves in the sublime works and thoughts of their ancestors and may utilise this common heritage for the illumination of their minds and purification of their souls.
5. Similarly, it is very necessary to learn Persian in order to acquire necessary information about the Islamic revolution of Iran which is certainly one of the greatest events of history.

Incidentally, it may be remembered that the Persian used in Iran and other Persian-speaking countries is a product of the post-Islamic period, and as a result of the close contact between the Arabs and the Muslims of these areas, a large number of Arabic words and phrases have crept into the body of this language and, in course of time, have become an indispensable part of the Persian language.

Likewise, it may also be noted that the Persian-speaking people have performed a great service in all the various departments of Islamic culture and civilisation, and Persian



## AUTHORS' NOTE

The present book is the first of a series of text-books prepared specially for teaching in the Persian classes of the Iran Culture Centres in South Asia. As the basic object has been introduction of the various aspects of the literary and colloquial language of Iran, therefore, mostly the customs, usages and the geographical as well historical characteristics of Iran have been kept in view. These books are meant for the use of Persian students of various age groups, a majority of whom is expected to be that of adults. At the time of the selection of the material for these books, effort has, therefore, been made to select only such material as suits their requirements.

The objectives which had been in view at the time of the preparation of the lessons for these books are as under:

1. The students may learn current Persian of Iran. For this purpose effort has been made to use, as far as possible, the words and phrases actually used in Iran today. Similarly the students at the time of visiting Iran and other Persian-speaking regions may not be ignorant of the current language of those places, and at the time of meeting the Persian-speaking people may easily converse with them in Persian and may not feel any difficulty in exchanging their ideas with them.
2. Throughout the Muslim period, Persian had been the official, literary and cultural language of this sub-continent, and the people have used Persian for writing moral, mystic, religious, literary and historical books. Therefore, learning Persian is indispensable for those who are interested in studying the works of scholars



of a liaison or a bridge between the Muslims of this area with those who converse in this language and who, as in the past, consider this language an instrument for the dissemination of the higher values and communication of the exhilarating message of Islam — a message meant wholly for the defence of justice and equity and condemnation of evil and oppression.

We offer our thanks to the writers of this book who have spent several years of their life in teaching and promoting Persian language and dissemination of the common cultural heritage of Iran and Pakistan, this book being a living proof of their indefatigable efforts in this field. In the end, we hope that the efforts of these and other teachers shall be fruited with success in strengthening the bridge connecting us with the past and shall prove effective in establishing closer relations between ourselves, and shall be welcomed throughout the scholarly and literary circles.

Culture Centre  
Islamic Republic of Iran, Rawalpindi



In the Name of Allah, Beneficent and Merciful

### FOREWORD

The holy religion of Islam has a long history in South Asia, and some of its parts, particularly the thickly populated areas of the sub-continent, have been important centres of Islamic culture and civilisation for centuries. What distinguishes the Muslims of this region from the Western parts of the Muslim world is the extensive use of Persian language over a span of more than one thousand years in producing religious, literary, scientific and other works, in a way that almost all the books produced during this period in different fields by the distinguished scholars of Islam in this region had been in Persian. In some periods of history, this language had even a larger and greater use in the cultural, religious and political circles of this region than its present centre — Iran. The people living in this part of the world have always considered the knowledge of Persian a pre-requisite for the proper use of the works of their ancestors as well as the preservation of cultural and religious liaison with the pioneers of Islam and mysticism in their region, and have since long collected a large number of books in this connection.

The present book which has been prepared by two prominent teachers of Persian in Pakistan, Dr. Syed Sibte Hasan Rizvi and Dr. Syed Ali Reza Naqvi is, in fact, a continuation of the efforts in the same field, and its purpose is the introduction of the various aspects of the literary and colloquial language of Iran. This work has been accomplished in a way that it will not only enable the students to consult the works of the classical Persian writers, but will also make them conversant with the modern Persian. Thus, the utility of the books may not be confined to bringing about a connection with the past, but may also be a step towards the maintenance



GULSHANE

FARSI

BOOK



Written by  
Dr. Syed Shamsuddin  
Dr. Syed Ali Nadwi

Published by  
Iran Culture Center

Printed by  
Manza Printing, Rawalpindi



# GULSHANE FĀRSI BOOK I



Written by:  
Dr. Syed Sibte Hassan Rizvi  
Dr. Syed Ali Reza Naqavi

Published by:  
Iran Culture Centre, Rawalpindi

Printed by:  
Manza Printing, Rawalpindi















د.ن 34

فارسی شکر است



# گلشن فارسی



کتاب اول

(فارسی امروز)

د.ن 34

تالیف:

دکتر سید سبط حسن رضوی

دکتر سید علی رضا نقوی